

مجلس تصویب کرد
نظارت استصوابی
شورای نگهبان
همه جانبه و بر
تمامی مراحل
انتخابات است

مجلس شورای اسلامی در جلسه روز چهارشنبه ۲۰ مرداد خود، نظارت استصوابی شورای نگهبان بر تمامی مراحل انتخابات مجلس شورای اسلامی را به تصویب رساند. در این جلسه که به ریاست ناطق‌نوری برگزار شد، ماده سوم طرح اصلاح قانون انتخابات به صورت زیر به تصویب رسید: «نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر عهده شورای نگهبان مسی باشد. این نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است. برای این ماده رای گیری با ورقه به عمل آمد که در نتیجه ادامه در صفحه ۴

شورای عالی امنیت ملی گزارش خود را منتشر کرد
خواست‌های دانشجویان بی‌پاسخ ماند

گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی در باره حادثه کوی دانشگاه تهران در ساعات پایانی روز شنبه ۲۳ مرداد منتشر شد. این گزارش از لحاظ زمانی فقط به حوادث شب پنجشنبه و صبح روز جمعه محدود است. شیوه تهیه گزارش به گونه‌ای است که ارتباط شیخون مسلحانه ماموران انتظامی به کوی دانشگاه در شب ۱۸ تیر و حرکات اعتراضی بعدی دانشجویان و خواسته‌های آنان که تا روز ۲۳ تیر جریان داشت قطع شده است. در این گزارش با اشاره گذرا به توقیف روزنامه

محافظه کاران از بیم خیزش دوباره دانشجویان
دامنه سرکوب‌ها را گسترش می‌دهند

نیروهای ارتجاع برای جلوگیری از خیزش دوباره دانشجویان طرح «اقتضای ۴» را پیاده می‌کنند
شورای منتخب دانشجویان اسامی گروهی از دانشجویان معقودالانرا را اعلام کرد
یک نماینده دانشجویان؛ ما با یک ارگان مواجه نیستیم؛ ارگان‌های مختلفی در بازداشت دانشجویان دست دارند
نمایندگان تبریز در مجلس؛ کسانی که در این شهر به روی دانشجویان آتش گشودند از مأمورین انتظامی و وزارت اطلاعات بودند
ایران آتش زیر خاکستر است، دانشجویان آرام نمی‌گیرند و با قامت افراشته برابر استبداد و دیکتاتوری سینه سپر کرده‌اند.

آمران قتل‌ها در صدد مخومه
اعلام کردن پرونده قتل‌ها هستند



گزارش سازمان
قضایی نیروهای
مسلح در مورد قتل
آزادی خواهان
ایران ادامه
توجهات گذشته
است

تصویر سعید اسامی که توسط سازمان قضایی منتشر شد قرار است: ۱ - همه «آمرین، مسبین و عوامل داخلی قتل‌ها» شناسایی شده‌اند و به غیر از یک نفر که خودکشی کرده است، همگی در زندان به سر می‌برند. بدین ترتیب، قوه قضائیه رژیم اعلام می‌کند هیچ کس دیگری در ارتباط با این جنایات وزارت ادامه در صفحه ۲

بالاخره هفته‌ها انتظار به سر آمد و سازمان قضایی نیروهای مسلح به عنوان مرجع پیگیری قتل‌های سیاسی پانزده سال گذشته تهران، گزارش مفصلي درباره نتایج «تحقیقات» خود انتشار داد. آنچه با خواندن این گزارش جلب توجه می‌کند، این است که آمرین قتل‌ها و حامیان آن‌ها در صدد مخومه اعلام کردن این پرونده هستند. نکات اصلی گزارش سازمان قضایی نیروهای مسلح از این

دانشجویان و تکرار تظاهرات ۶ روزه تیرماه که ایران را تکان داد بر خود می‌لرزند و برای غلبه بر این ترس، ماشین سرکوب را به راه انداخته‌اند. ماموران وزارت اطلاعات، دادگاه‌های انقلاب، سپاه، حراست نیروهای انتظامی، بسیج و گروه‌های فشار دانشجویان را دسته، دسته دستگیر می‌کنند، تحت شکنجه قرار می‌دهند، تهدید به اعدام می‌کنند و آنان را وادار به ادامه در صفحه ۳

باید مهيار کرد و نگذاشت شعله‌های آن دوباره از زیر خاکستر زبانه بکشد. دشمنان آزادی می‌دانند با بازگشایی دانشگاه‌ها روزهای دشواری در انتظار آنان است و در مهرماه، آغاز فصل پانزدهم جنبش دانشجویی دوباره قد خواهد کشید و تندباد انتخابات مجلس ششم که به زودی از راه می‌رسد آتش اعتراضات را شعله‌ورتر خواهد کرد. عمال استبداد از هم‌اکنون از تصور خیزش دوباره

در بیانیه‌ای که دادگاه ویژه روحانیت منتشر کرد، آمده است: مجرمیت موسوی خوینگی‌ها در خصوص انتشار سند خیلی محرمانه دولتی نیز محرز تشخیص داده شده و وی به این دلیل به سه سال حبس محکوم گردیده که باز با توجه به «وضعیت خاص» متهم، این حکم به ۵ سال تعطیل روزنامه سلام تغییر یافته است. دادگاه ویژه روحانیت همچنین موسوی خوینگی‌ها را به اتهام جعل از طریق تحریف در سند دولتی به پرداخت ۱۸ میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرده است. در همین حال روزنامه کیهان به نقل از روزنامه ایران تایمز از

احمد منتظری: نقش سعید اسامی در
کشتار زندانیان سیاسی با یدروشن شود

بی‌دادگاه نظام و شخص خمینی به اعتراض برخاست، خواهان روشن شدن این جنایت شده است. احمد منتظری در نامه خود که در پاسخ به مهدی کروبی دبیر مجمع روحانیون مبارز نوشته شده، پرسیده است: «در این ده سال گذشته باندی که سعید اسامی فقط یکی از اعضای آن بود، با بولتن‌نویسی‌ها و جعل خبرهای کاذب چه نقشی در حوادث و دستگیری‌ها و تبلیغات و جریان‌سازی علیه آیت‌الله منتظری و دیگران داشته‌اند.» وی در ادامه نامه خود پیرامون اختلاف نظر آیت‌الله منتظری با خمینی می‌نویسد: «اختلاف نظر آیت‌الله منتظری با پدش، که در آن سال‌های سیاه خفقان به احکام صادره از سوی

احمد منتظری فرزند آیت‌الله مستظری، با صدور نامه‌ای خواستار بررسی عملکرد وزارت اطلاعات و نقش کلیدی سعید اسامی در کشتار هزاران زندانی سیاسی در وقایع سال‌های دهه شصت شد. در جریان این فاجعه که احمد منتظری از آن یاد می‌کند، هزاران تن از فرزندان شریف این مرز و بوم با تصمیم خمینی و به حکم یک هیات سه نفره اعدام شدند. مسئولین نظام تاکنون تلاش همه‌جانبه‌ای کرده‌اند که خبر و ابعاد این کشتارهای فجیع، در جامعه انعکاس نیابد و مردم ایران از چگونگی آن باخبر نشوند. اکنون احمد منتظری به تبعیت از پدرش، که در آن سال‌های سیاه خفقان به احکام صادره از سوی

به حکم دادگاه ویژه روحانیت
روزنامه سلام به مدت ۵ سال تعطیل شد

قول یک منبع اطلاعاتی خبر داد فردی که نامه سعید اسامی را در اختیار روزنامه سلام قرار داده بود، دستگیر شده است. گردانندگان این روزنامه اعلام کرده‌اند که این نامه از طریق فاکس به دفتر روزنامه رسیده بود. حکم سنگین و دور از انتظار دادگاه ویژه روحانیت علیه مدیر مسئول روزنامه سلام که «یکی از چند یار نزدیک امام» خوانده شده است، با ناباوری اصلاح‌طلبان همراه شد. با این حال اعتراض به این حکم و تعطیل روزنامه سلام به عنوان پرچمدار اصلاح‌طلبی حکومتی، به چند بیانیه از سوی تشکلهای خفقان در صفحه ۵

دادگاه ویژه روحانیت، روز پانزده مرداد ماه گذشته، حکم تعطیلی ۵ ساله روزنامه سلام را اعلام کرد. در بیانیه‌ای که دادگاه ویژه روحانیت منتشر کرد، آمده است: مجرمیت موسوی خوینگی‌ها، مدیر مسئول روزنامه سلام، در خصوص نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر محرز تشخیص داده شده و وی به این دلیل به شش ماه حبس تعزیری محکوم گردیده که با توجه به «وضعیت خاص» وی، این محکومیت به پنج میلیون ریال جریمه نقدی تقلیل یافت. در این بیانیه آمده است:

بدنبال تظاهرات اخیر دانشجویان در تهران و تبریز و سایر شهرستان‌ها، مانور گسترده‌ای از سوی فرماندهان سپاه پاسداران با شرکت ۵ هزار نفر از شبه نظامیان بسیجی و نیروهای سپاه از استان‌های تهران، سمنان، قم و قزوین در سطح شهر تهران برگزار شد. نیروهای سپاه و بسیج که ملبس به لباس‌های رزمی بودند، در دو روز نمایش خود، شهر را به محاصره درآوردند و سپس با قرق خیابان‌های تهران، پایگاه‌های خویش را در مساجد محلات برپا کردند. یحیی رحیم‌فوی فرمانده سپاه پاسداران، حضور نظامیان و شبه‌نظامیان پاسدار و بسیجی در خیابان‌های تهران را در جهت «تقویت امنیت ملی» و

سرمقاله
یک ماه پس از ۱۸ تیر

دیگر مدت‌هاست هیچ اقدام جدی و امیدبخشی از سوی جناح اصلاح طلب حکومتی در جهت انجام وعده‌های خود به منظور ایجاد «جامعه مدنی» به چشم نمی‌خورد و آن چه که به ویژه در یک ماه اخیر شاهد بوده‌ایم، عقب‌نشینی گام به گام آنان در عرصه‌های مختلف در برابر تعرضات جناح محافظه کار است. این عقب‌نشینی‌ها در عرصه‌هایی صورت گرفته است که برای اصلاح‌طلبان بسیار حیاتی است. اصلاح قانون مطبوعات مطابق خواسته‌های جناح محافظه کار به آرامی و بدون هیچ‌گونه پیامد سنگینی صورت گرفت. اگر اعتراض شجاعانه دانشجویان به تعطیل روزنامه سلام که به یک حرکت ملی تبدیل شد نبود، تعطیل این روزنامه نیز همانند اصلاح قانون مطبوعات، به راحتی و بدون هیچ سروصدایی به انجام می‌رسید، درست به همان‌گونه که تصمیم دادگاه به بسته ماندن ۵ ساله این روزنامه تنها با چند «اعلامیه» شدیدالحن» همراه شد و واکنش مناسبی را برنمی‌انگیخت. روزنامه سلام، یعنی روزنامه‌ای که پرچم جنبش اصلاح‌طلبی حکومتی بود، به همین راحتی به خاک افتاد! بعد از این دو حادثه، توبت به پرونده «قتل‌های محفلی» رسید. مطابق آخرین اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح پیرامون این جنایت، اکنون محافظه کاران نه تنها موفق شده‌اند سر و ته قضیه را در حد همان «محفل» معروف به هم آورند، بلکه طلبکار هم شده‌اند و می‌گویند این قتل‌ها که به کشتار آزاد یخوایان منجر شده است، با هدف ضربه زدن به «نظام» صورت گرفته است! از اظهارات کسی مانند آقای شریعتی‌مداری سرپرست کیهان که از همکاری و هم‌مسئولیتش با سعید اسامی داستان‌ها بر سر زبان‌هاست می‌توان درجه طلبکاری محافظه کاران را در این ماجرا دریافت. این جنایتکار ضد آزادی و دوست نزدیک سعید اسامی اکنون جنبش اصلاح‌طلبی را در «راستای» اهداف سعید اسامی می‌خواند و مطبوعات اصلاح طلب را با او دارای «سر و سر» می‌خواند! آخرین و شاید جدی‌ترین ضربه به جناح محافظه کار هفته گذشته در مورد اصلاح قانون انتخابات وارد آمد و این جناح توانست نظارت استصوابی شورای نگهبان را در تمام مراحل انتخابات قانونی کند. با این تصمیم مجلس، هم در زمینه مطبوعات و هم در زمینه انتخابات، جناح ضد آزادی به آن چه می‌خواست، حداقل بطور موقت و برای انتخابات مجلس ششم دست یافت و اکنون تنها این مانده است که از این امتیازات چگونه بهره جوید. در برابر همه این تعرضات، آقای خاتمی کماکان به نقش خود به عنوان یک معلم اخلاق و یک فیلسوف وارسته ادامه می‌دهد و به نصیحت جامعه در مورد ضرورت آزادی‌ها و پرهیز از خشونت مشغول است. او در هفته‌های اخیر، به این «وظیفه»، وظیفه دیگری ادامه در صفحه ۵

آزادی دانشجویان دستگیر شده، رفع توقیف از روزنامه‌ها، پافشاری بر معرفی و مجازات عاملان و آمران قتل‌ها را به فراموشی سپارند. دستگیری‌های روشن‌فکران و مخالفین نظام، برگراری مانورهای رعب‌آور، و سایر اقدامات سرکوبگرانه در جامعه این قدر به ضرر او تمام شود و نیروی بسیج در جامعه منزوی و بر محبوبیت دانشجویان افزوده گردد. این وضعیت دستانی را که قرار است به فرمان او ماشه‌ها را بر روی مردم بچکانند نیز سست خواهد کرد، حتی اگر دهها مانور دیگر برای آن‌ها گذاشته شود. خیال خامی است که حضور دهها هزار نفری نیروهای مسلح در خیابان‌ها باعث خواهد شد مردم و دانشجویان از مطالبات سپاه دهه شصت وجود ندارد. □

مانور گسترده بسیج، در تقابل با جنبش آزادی خواهانه
«پاسداری از آزادی» خوانند. همزمان با این مانور اعلام شد که مشابه این عملیات در ده شهر دیگر کشور نیز برگزار خواهد شد و در عین حال مقامات حکومت خبر دادند که قرار است نیروی بسیج به ده میلیون نفر افزایش یابد. مانور سپاه و بسیج در تهران در مقابله آشکار با وقوع شورش‌ها و ناامنی‌هایی مشابه با آن چه دانشجویان آفریدند صورت گرفته است. در حقیقت مسئولان رژیم با توسل به برگزاری این‌گونه مانورهای گسترده، تنها راه تقابل با

یادداشت

علیرغم تصویب مجلس
مبارزه علیه نظارت استصوابی
شورای نگهبان ادامه خواهد یافت

مجلس شورای اسلامی با سرعتی قابل تأمل تصویب کرد نظارت شورای نگهبان بر تمام مراحل انتخابات مجلس، استصوابی باشد. بدین ترتیب، با پیروزی جناح راست، نقطه پایانی بر یک مرحله از کشمکش‌های بین جناح‌ها بر سر میزان دخالت شورای نگهبان در انتخابات مجلس گذاشته شد. نکته قابل توجه این است که این تصمیم مجلس، تقریباً بدون سر و صدا و بدون برخورد به اعتراض از سوی جناح خاتمی که تا چند ماه پیش شدیداً با نظارت استصوابی شورای نگهبان مخالفت می‌کرد، اتخاذ شد. به گزارش روزنامه‌ها، حدود ۹۰ نماینده هنگام رأی‌گیری در مورد نظارت استصوابی یعنی یکی از جنجالی‌ترین موارد اختلاف جناح‌های حکومت در سال‌های اخیر، اصلاً در مجلس نبودند و برای مشاهده کسوف در مناطق مرکزی ایران به سر می‌بردند. نتیجه رأی‌گیری (تتها ۶۰ مخالف) نشان می‌دهد که حدود نیمی از نمایندگان جناح خاتمی حتی نیازی به این ندیدند که در موقع بررسی قانون انتخابات در مجلس حاضر شوند. آن‌ها به این پرسش که چرا تماشای کسوف را بر حضور در مجلس به هنگام تصمیم‌گیری در مورد یکی از مهمترین مسایل ترجیح داده‌اند، پاسخی ندادند. اما گفته می‌شود که این عدم حضور، حداقل در مورد بخش بزرگی از این نمایندگان، ناشی از آن بوده است که سرنوشت این لایحه از پیش و خارج از صحن مجلس تعیین شده بوده است.

روزنامه همشهری می‌نویسد نمایندگان جناح خاتمی در مجلس، نگرانی چندانی از تصویب نظارت استصوابی ندارند. در خوش‌بینانه‌ترین فرض، آنچه مهدی کروبی رهبر مجمع روحانیون مبارز از آن به عنوان راپزنی یا شورای نگهبان نام برده است، به توافقی انجامیده که به موجب آن، نمایندگان جناح خاتمی از بسیج رأی و نیرو علیه نظارت استصوابی خودداری کرده‌اند. اما حتی اگر چنین باشد، باید دانست که در این توافق، جناح راست از اصلاح‌طلبان امتیازی نقد گرفته است و شاید قولی نسبه داده باشد که در حذف و تصفیه کاندیدها به تندی دوره‌های چهارم و پنجم انتخابات عمل نکند. با توجه به سوابق جناح راست، باید انتظار داشت که این جناح حتی به این توافق نیز عمل نکند و شورای نگهبان باز هم تیغ رد صلاحیت را علیه کاندیدهای جناح خاتمی به کار اندازد.

با حفظ اصل نظارت استصوابی شورای نگهبان، یک چیز مسلم است و آن این که راه بر نیروهایی که حکومت آنان را «غیرخودی» می‌نامد هم چنان بسته خواهد ماند. با توجه به ترکیب و سوابق شورای نگهبان، این تصور بسیار دشوار است که صلاحیت کاندیدهایی از نیروهایی مانند نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز و جبهه ملی از سوی شورای نگهبان تأیید شود، تا چه رسد به نیروهایی در اپوزیسیون که بر حق مخالفت و مبارزه سیاسی فعال خود علیه ولایت فقیه پای می‌فشارند.

مصوبه مجلس به معنای پایان مبارزه مردم ایران با حق ضددموکراتیک شورای نگهبان برای تصمیم‌گیری به جای مردم نیست. حتی اگر اصلاح‌طلبان حکومتی نیز از این مبارزه دست شسته و بکوشند به «نظارت استصوابی» جنبه معتدل تری بدهند، نیروهای آزادخواه و دموکراتیک ایران یا همه توان با همه قیودات ارتجاعی که بر سر راه انتخابات قرار می‌دهند و در رأس آن نظارت استصوابی شورای نگهبان مقابله و مبارزه خواهند کرد. به اعتقاد ما چه نیروهایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی را می‌پذیرند و در چارچوب این قانون از هیأت حاکمه فعلی انتقاد می‌کنند و چه احزاب و سازمان‌هایی که حاضر به پذیرش ولایت فقیه نیستند باید به اعتراض علیه نظارت استصوابی و تأمین حق مخالفین برای شرکت در انتخابات مجلس پیگیرانه ادامه دهند و از مردم، دانشجویان و جوانان نیز بخواهند به اعتراضات خود علیه این قانون ارتجاعی ادامه دهند و حامیان آن را وسیعاً افشا کنند. □

خزلی و امامی رفتند، طاهری و استادی آمدند

بنا بر فرمان خامنه‌ای، حسن طاهری خرم‌آبادی و رضا استادی به عنوان اعضای جدید شورای نگهبان معرفی شدند. این دو تن جانشین محمد امامی کاشانی و ابوالقاسم خزلی شده‌اند که در حکم خامنه‌ای گفته شده از شورای نگهبان «کناره‌گیری» کرده‌اند. رضا استادی کسی است که چندی پیش علناً رو در روی خاتمی ایستاد و تظاهراتی را علیه او در قم به راه انداخت. در حکم خامنه‌ای «شورای نگهبان مرکز سیانت از احکام مقدس اسلام و قانون اساسی» نامیده شده است.

آمران قتل‌ها در صدد
مختومه اعلام کردن پرونده قتل‌ها هستند

ادامه از صفحه اول
اطلاعات تحت پیگرد قرار نخواهد گرفت. این، پاسخی منفی به خواست‌های افکار عمومی در مورد بازخواست از وزرای پیشین اطلاعات، فلاحیان و دری نجف‌آبادی است.

۲ - قتل منتقدان حکومت، نه توسط حکومت علیه دگراندیشان، که «توطئه‌های شوم علیه نظام» بوده است. عاملین این قتل‌ها می‌خواستند جناح‌های داخلی رژیم را به رویارویی با خود مجبور کنند. جمهوری اسلامی را در جهان منزوی خارج مخدوش کنند، جمهوری سازند و «قداست رهبری» را بشکنند. آنها حتی قصد داشته‌اند در مرحله بعدی، چهره‌هایی از دو جناح رژیم را ترور کنند.

۳ - مسئولین مافوق متهمان در وزارت اطلاعات، نه تنها نقشی در قتل‌ها نداشته‌اند، بلکه دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات وقت بوده است که ساجرا را تا دستگیری عوامسل قتل‌های زنجیره‌ای پیگیری کرده است.

۴ - متهمان می‌خواستند تصفیر قتل‌ها را به گردن سپاه پاسداران بیندازند.
۵ - «تصورات اولیه این بود که اینها با انگیزه دلسوزانه ولی با یک تحلیل غلط دست به این اقدامات زده‌اند. بعد از گذشت شش ماه از تحقیقات معلوم شد... در واقع دشمن بوده‌اند».

۶ - برخلاف ادعای روزنامه‌های طرفدار خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی در همان روز ششمین و آخرین اقدام سعید امامی به خودکشی، در جریان این اقدام قرار گرفت.

۷ - «خودکشی سعید امامی به وسیله خوردن داروی نظافت قطعی و مسلم است» و «هیچ گونه شبهه‌ای» در این خصوص وجود ندارد.

۸ - کار متهمان، ربطی به جناح‌های حکومت ندارد و از این رو، این پرونده «ملی و فراخانی» است.
از آنجا که در فضای خفقان نسبی پس از سرکوب تظاهرات دانشجویان، مطبوعات اصلاح‌طلب در ایران نتوانستند با صراحت لازم تناقضات و دروغ‌های اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح را افشا کنند، اشاره به این ناخنجاری‌های گزارش مزبور ضروری است. ما در این نوشتار می‌کوشیم حتی‌المقدور تناقضات داخلی گزارش مزبور را مورد تأکید قرار دهیم. بدین منظور گاه لازم است از منطق نگارندگان گزارش، پیروی شود. ما چنین می‌کنیم و البته کماکان تردیدی

نداریم که جنایات پانیز گذشته و جنایات مشابه قبل و بعد از آن، اگر نه به دستور صریح ولایت فقیه، که حداقل بر پایه سیاسی که او توصیه کرده و می‌کند، صورت گرفته است. و اینک درباره مفاد گزارش:

۱ - آیا فلاحیان نباید به علت گماشتن یک جنایتکار در حساس‌ترین مقام امنیتی جمهوری اسلامی (معاون امنیت داخلی وزارت اطلاعات) و نگه داشتن او در این سمت به مدت هشت سال مورد بازخواست قرار گیرند؟ آیا دری نجف‌آبادی که ظاهراً به علی سعید امامی را از معاونت وزارت اطلاعات برکنار کرده است، نباید مورد مؤاخذه قرار گیرد که چرا بیش از یک سال پس از روی کار آمدن دولت خاتمی، سعید امامی هنوز در وزارت اطلاعات آنقدر نفوذ داشته است که توانسته از امکانات این وزارتخانه برای پیشبرد مقاصد خود سود جوید؟ وقت همه اقداماتی که علیه نوپسندگان انجام گرفت، از قتل غفار حسینی‌ها و زال‌زاده‌ها گرفته تا توطئه پرتاب اتوبوس نوپسندگان به دره، ریودن فرج سرکوهی، پخش برنامه هویت از تلویزیون و غیره کار همین معدود افراد «محل» سعید امامی بود که تعدادشان قطعاً از مجموع ۲۳ نفر متهمان پرونده که برخی از آنها آزاد شده‌اند، کمتر است؟

۲ - افکار عمومی حق دارد پرسد سعید امامی «فته‌گر و جنایتکار» و «میدستانش با چه انگیزه‌های دست به این اقدامات زدند و چرا پس از سال‌ها خدمت در حساس‌ترین پست‌های امنیتی، به یکبارہ دشمن جمهوری اسلامی از کار درآمده‌اند؟ اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح، از تکرار اتهام جاسوسی در مورد «محل» سعید امامی خودداری می‌کند. این خود نشان‌دهنده این واقعیت است که با هزار من سریش و علیرغم ادعاهای مکرر خامنه‌ای و سایرین، نتوانسته‌اند سرخ قتل‌ها را به گونه‌ای به «خارج» وصل کنند. اگر قاتلان، عوامل قدرت‌های خارجی دشمن جمهوری اسلامی نبوده‌اند، پس در زمره کدام «دشمنان»ند؟ این کدام دشمنی است که در این ۲۰ سال از او نه نامی بوده است و نه نشانی؟

۳ - اگر دری نجف‌آبادی بود که باعث دستگیری متهمان شد، چرا خاتمی او را در برابر انتخاب بین استعفا و برکناری قرار داد؟
۴ - شش ماه قبل از قتل‌ها، سخرانی جنجالی رحیم صفوی فرمانده سپاه که در آن گفت علیه منتقدان جمهوری اسلامی به

گزارش تصمیمات ششمین اجلاس
شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

گردد زدن و زبان بریدن متوسل خواهد شد، چه معنایی داشت؟
۵ - آیا برای افکار عمومی ایران قابل تحمل است که یک مرجع قضایی به اعتراف صریح خود شش ماه بر این باور باشد که می‌توان از سر دلسوزی دست به قتل و جنایت زد؟ آیا این ارتباط فکری صمیمانه بین متهمان و پیگیری‌کنندگان پرونده کافی نیست تا مرجع دیگری عهده‌دار رسیدگی به قتل‌ها شود؟

۶ - آیا با توجه به اطلاعات ضد و نقیض درباره زمان اطلاع خاتمی از خودکشی سعید امامی، لازم نیست رئیس جمهوری توضیح دهد که ادعای سازمان قضایی نیروهای مسلح صحت دارد یا نه و اگر صحت دارد، چرا خاتمی اقدامی برای خارج کردن فوری سعید امامی از اختیار کسانی که تا آن زمان مسئول نگهداری او بوده‌اند نکرده است؟ و اگر ادعای سازمان قضایی نیروهای مسلح صحت ندارد، چرا آقای خاتمی آن را تکذیب نمی‌کند؟

۷ - چرا متهم و قاضی در مورد خودکشی سعید امامی یکی است و همان سازمانی که در حوزه مسئولیت او، سعید امامی جان سپرد مسئول رسیدگی به این مرگ شد؟ بدیهی است که سازمان قضایی نیروهای مسلح اگر مسئول بررسی مسئولیت خود شود، به نتیجه‌ای جز این نخواهد رسید که خودکشی امامی قطعی و مسلم است.

۸ - اگر کارهای متهمان ربطی به هیچ جناح حکومتی ندارد، چرا جناح راست حکومت صریحاً اعلام نمی‌کند که مخالف هرگونه اعمال خشونت علیه منتقدان جمهوری اسلامی است، بلکه بر عکس، «صبح یزیدی از نظریه پردازان برجسته این جناح، تقریباً هر هفته امکان می‌یابد که از تریبون نماز جمعه تهران آشکارا از برخورد خشونت‌آمیز به دگراندیشان دفاع کند؟

۹ - وظیفه همه اصلاح‌طلبان و آزادخواهان است که با طرح سئوالاتی از این قبیل در افکار عمومی، نگذارند تلاش برای مختومه اعلام کردن پرونده قتل‌ها به نتیجه برسد.
ما در عین حال خاطر نشان می‌کنیم روند بررسی پرونده این جنایت نشان داد که خواست نیروهای اپوزیسیون و آزادخواهان ایران برای اعزام یک هیأت بین‌المللی بی‌طرف برای رسیدگی به این جنایت تا چه اندازه صحیح بوده است. ما کماکان از این خواست پشتیبانی می‌کنیم و خواهان اعزام یک هیأت تحقیق بین‌المللی جهت بررسی این جنایت هستیم. □

ششمین اجلاس عادی شورای مرکزی سازمان، منتخب کنگره پنجم، در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۶ و ۲۷/۶/۹۹ برگزار شد. موضوعات اصلی در دستور این اجلاس: ۱- تعیین سیاست‌های مادر انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی و ۲- کنگره ششم و تدارک آن، بودند. عمده‌ترین تصمیمات متخذه در موضوعات فوق، در زیر آمده‌اند:

۱. سیاست ما در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی:

هدف سیاست ما در رابطه با انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی، برهم زدن توازن قوا به زیان نیروهای مخالف اصلاحات و بسود تسبیروهای اصلاح‌طلب و دموکرات است. سیاست ما در انتخابات مبتنی بر خطوط زیر خواهد بود:

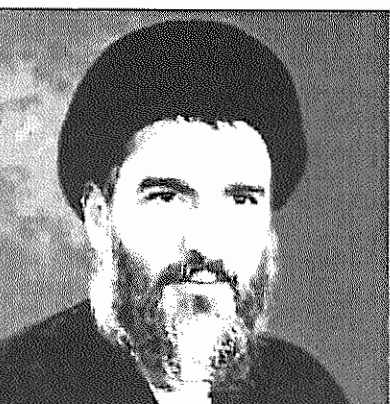
۱. ما بر ضرورت برگزاری انتخابات دموکراتیک و حق شرکت احزاب غیرحکومتی در انتخابات آتی مجلس شورا تأکید می‌کنیم.
۲. ما خواهان حذف هر نوع محدودیت برای شرکت افراد و نیروهای سیاسی در انتخابات مجلس شورا، به ویژه نظارت استصوابی که مهمترین حربه جناح حاکم برای حذف مخالفین و رقبای انتخاباتی است، هستیم.
۳. ما عناصر آزادی‌خواه که وابسته به جناح‌های حکومتی نیستند را فراموش نمی‌کنیم که در انتخابات ناسزد شوند. ما از شرکت نهادهای مستقل صنفی و دموکراتیک کشور در انتخابات دوره ششم مجلس شورا حمایت می‌کنیم.

۲. کنگره ششم و تدارک آن:

۱. پسیرامون رقم پایت

کازم شکری
با وثیقه ۱۵ میلیونی آزاد شد

کازم شکری، مدیر صفحات داخلی روزنامه صبح امروز که به دلیل چاپ نامه یک معلم بازداشت شده بود، با یک وثیقه ۱۵ میلیون تومانی موقتاً آزاد شد. قاضی دادگاه چاپ نامه این معلم را تبلیغ علیه اسلام و قرآن اعلام کرده است. آزادی شکری بعد از یک جلسه مواجهه با سعید حجاریان، مدیر مسئول روزنامه صبح امروز و احمد ستاری از اعضای شورای دبیری این روزنامه صورت گرفت. به گفته حجاریان پس از این جلسه مواجهه، شبهات قاضی در مورد ناهماهنگی‌های میان حرف‌های وی و شکری برطرف و رای به آزادی موقت کازم شکری داده شد. قرار است جلسه محاکمه سعید حجاریان و کازم شکری روز دوشنبه ۲۵ مرداد ماه برگزار شود.



محمود هاشمی، رئیس جدید قوه قضاییه

محمود هاشمی به جای محمد یزیدی نشست

دارد و در شهر نجف در عراق متولد شده است. وی تنها در سال ۱۳۵۸ یعنی در سن ۲۱ سالگی به ایران آمد و در حوزه علمیه قم به تدریس فقه پرداخت. خیرگزاری جمهوری اسلامی او را از شاگردان محمد باقر صدر و آیت‌الله خمینی معرفی کرده است، اما در کارنامه محمود هاشمی تا قبل از ورود به ایران، هیچ نشانه‌ای از فعالیت‌های سیاسی دیده نمی‌شود. هاشمی از نزدیکیان مورد اعتماد علی خامنه‌ای است و هم‌اکنون عضو مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم، نایب رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می‌باشد و پیش از سمت جدید خود، یکی از فقهای شورای نگهبان نیز بوده است. او در سال‌های اخیر به فرمان خامنه‌ای موسسه «دایرةالمعارف فقه اسلامی» را نیز تشکیل داده است. با این حال او در ایران ناشناخته است.

یزیدی عضو شورای نگهبان شد

همزمان با پایان ریاست محمد یزیدی بر قوه قضائیه، خامنه‌ای طی حکمی وی را به عضویت در شورای نگهبان منصوب کرد. به این ترتیب خامنه‌ای این امکان را برای یزیدی که دشمنی او با آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان شهره عام و خاص است، فراهم آورد تا در این نهاد ارتجاعی به دشمنی با آزادی‌خواهان ادامه دهد و در قلع و قمع کاندیدهای اصلاح‌طلب در انتخابات مجلس ششم فعالانه‌تر از پیش شرکت کند. □

ادامه از صفحه اول
خامنه‌ای که فرمان «منکوب» دانشجویان را در شب سه‌شنبه ۲۳ تیرماه صادر کرد، عمال استبداد که روز دوشنبه تظاهرات خیابانی دانشجویان را به خاک و خون کشیدند، دادگاه انقلاب و وزارت اطلاعات که ۱۵۰۰ نفر از دانشجویان را دستگیر کرده‌اند و تهیه‌کنندگان گزارش ده‌شنبه علیه دانشجویان دست به یکی کرده‌اند. در گزارش از نقش انصار حزب‌الله و همکاری ماموران انتظامی با آنان در تهاجم به کوی دانشگاه سخنی در میان نیست. انگار این ماموران انتظامی و وزارت اطلاعات نبودند که راه ورود انصار حزب‌الله و امثال دهنسکی را به درون کوی دانشگاه گشودند. این شیخون نیروهای انتظامی و حزب‌الله به کوی دانشگاه می‌روند و توفیق رئیس‌جمهور یک «تسه‌کاری بزرگ» است در گزارش شورای امنیت ملی که خاستی ریاست و مسئولیت اعمال آن را برعهده دارد به

خواست‌های دانشجویان بی‌پاسخ ماند

درگیری موضعی دانشجویان و ماموران انتظامی که از «شحاشی» دانشجویان عصبانی شده‌اند، تسنل یافته است. در گزارش تلاش شده نیروی انتظامی و فرمانده آن که از خامنه‌ای دستور می‌گیرد، از مظان اتهام برکنار باشد. در گزارش برخی از فرماندهان مورد تقدیر و برخی ملامت شده‌اند. شورای امنیت ملی بر این فرماندهان به این دلیل خرده گرفته که نتوانسته‌اند به موقع آشوب را بخوابانند و نگذارند کار بیخ پیدا کند و به تظاهرات هزاران نفری علیه استبداد و ولایت فقیه بدل شود. در این زمینه در گزارش آمده است: «بعد از حضور جانشین منطقه مرکزی ناحیه تهران بزرگ و رفتارهای غیر مدبرانه ایشان، درگیری‌ها، به‌طور پلکانی رو به اوج نهاد. در این میان به نظر می‌رسد تعدادی از افراد که مایل



در جریان حملات وحشیانه نیروهای انتظامی و انصار حزب‌الله به کوی دانشگاه و سپس در روزهای بعد در تهران و تبریز، گروهی از دانشجویان کشته شدند. بسیاری از دانشجویان شهادت همزمانشان را به چشم خود دیدند. اعلام اسامی شهدای این وقایع و تحویل اجساد آنان به نمایندگان دانشجویان و یا خانواده‌هایشان، به یکی از خواست‌های دانشجویان بدل شد. اما سران حکومت، همواره مدعی شده‌اند که هیچ دانشجویی در جریان حوادث روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیرماه کشته نشده است. هم آقای خاتمی به دانشجویان در این مورد «اطمینان» داد و هم گزارش اخیر شورای عالی امنیت ملی، با سکوت پیرامون این مساله، بر دروغ‌های گذشته صحنه گذاشت. این دروغ‌ها زمانی آشکار خواهد شد و نام و یاد دانشجویان آزاده‌ای که در راه دفاع از آزادی جان باختند، در کنار هزاران نام دیگر به ثبت خواهد رسید

و مبهم بود. گزارش شورای عالی امنیت ملی که روز شنبه منتشر شد نشان داد که به هیچ یک از این وعده‌ها عمل نشده است.

محافظه کاران از بیم خیزش دوباره دانشجویان دامنه سرکوب‌ها را گسترش می‌دهند



اگرچه به احتمال مجازات تعدادی از افراد نیروهای انتظامی اشاره کرده اما به دفاع از تهاجم آنان علیه دانشجویان پرداخت و بیان این که «اجتماع دانشجویان در شب حادثه با اجتماعات قبلی تفاوت داشت و شعارهای آنها افراد نیروی انتظامی را عصبانی کرد»، آشکارا از سرکوب دانشجویان حمایت کرد. وی در مورد همکاری ماموران انتظامی با گروه‌های فشار گفت: نیروهای پلیس که با لباس شخصی در کنار نیروهای انتظامی دیده شدند افراد این نیرو بودند که بنا به تدبیر با لباس شخصی در کوچه‌ها و خیابانهای اطراف حضور داشتند. در این جلسه نمایندگان جناح راست تاکید می‌کردند که باید فعالیت دانشجویان را محدود کرد.

از دانشجویان دختر و پسر را در دفتر مرکزی دانشگاه برهنه کرده و با شیلنگ و وسائل مختلف مورد ضرب و شتم قرار دادند و پس از آن آنها را به اتوبوس‌ها سوار کردند و بدون لباس در سطح شهر رها کردند و بدترین مستهجن‌ترین کلمات را در مورد دانشجویان به ویژه دختران بکار بردند و به آنها گفتند شما که طرفدار جامعه مدنی هستید حجاب را برای چه می‌خواهید؟ میلانی در مورد علت سکوت نمایندگان این استان در مجلس از آغاز وقایع تاکنون گفت: جو بستهای که در تبریز بوجود آمده به نحوی است که کسی جرأت اظهار نظر ندارد. گروه‌هایی که حوادث تبریز را آفریده بودند همان روز میلانی را تحت فشار قرار دادند که سخنان خود را پس بگیرد. روز بعد میلانی مجبور شد بخش‌هایی از سخنان خود را تفسیر کند. در روزنامه هفت‌شنبه ۲۱ مرداد تحت عنوان «عضای این دفتر در میان دستگیر شدگان هستند. علی توکلی یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت دوشنبه ۱۱ مرداد به دادگاه احضار شد و پس از بازجویی به خاطر نقشی که در تظاهرات دانشجویی داشته است، بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. او را چند روز بعد با سپردن وثیقه و پس از حضور در دادگاه بازداشت کردند. پس از وی دو تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر به نام‌های محسن ظریفیان و ابوالفضل الفت بازداشت شدند. ابوالفضل پاسبانی یکی دیگر از دانشجویانی است که به دادگاه انقلاب احضار شده و هنوز بازنگشته است. پاسبانی از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، روز شنبه ۱۶ مرداد به دادگاه رفت و از آنجا به زندان اوین منتقل شد. پیش از وی دو تن دیگر از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران به نام‌های ایزدی و اسدزاده را دستگیر کرده‌اند تاکنون خبری از آنان به نزدیکانشان داده نشده است. بنا به نوشته کیهان ارگان‌های انتظامی قصد دارند دامنه بازداشت‌ها را گسترش دهند.

تشکل‌هایی را که به سرکوب دانشجویان پرداختند. وجه مشترک این نمایندگان این بود که وابسته به جناح‌های حکومت بودند. آقای خاتمی با این رفتار خویش نشان داد که نمایندگان منتخب دانشجویان (شورای منتخب آنان) را به رسمیت نمی‌شناسد و تنها تشکل‌های وابسته به رژیم را به حضور می‌پذیرد. با این حال آقای خاتمی در این دیدار تلاش کرد خود را به دانشجویان و خواسته‌های آنان نزدیک کند و اعتماد ترک برداشته را بسند بزند. خاتمی خوشونت در محکوم کرد و گفت: «خوشونت در صده خشکاندن چشمه جوشان و پویای زندگی و در پی تحمیل کردن یک سلیقه و یک فضای مرگ‌آلود بر جامعه است و متأسفانه، زشت‌ترین و کینه‌توزانه‌ترین نوع خوشونت در کوی دانشگاه رخ داد و علیه دانشجویان به کار رفت». خاتمی افزود با خوشونت‌طلبان برخورد خواهد شد و به‌زودی بیانیه‌ای هم منتشر می‌شود. وی در زمینه پی‌گیری روی‌دادهای دانشگاه ریسه‌یابی شده و بخشی از نیروهایی که رفتار خلاف داشتند و هم‌چنین برخی از نیروهای غیر نظامی حاضر در صحنه که منشا شروع حادثه بودند، مشخص شده‌اند. اشاره خاتمی به خوشونت‌طلبان دو پهلوی

طرح «اغتشاش ۲» اصلاح‌طلبان حکومتی و جناح مقابل یکدیگر را به ایجاد ناآرامی و توطئه متهم می‌کنند. آنان بر طرح جدید عنوان «اغتشاش ۲» گذاشتند. مرتضی نبوی از نظریه‌پردازان جناح راست و مدیر مسئول روزنامه رسالت می‌گوید طرح «اغتشاش ۲» را اصلاح‌طلبان تدارک می‌بینند. و از «نهضت آزادی»، «دفتر تحکیم وحدت» و روزنامه‌های دوم خرداد به عنوان دست‌های پیدا و پنهان این طرح یاد می‌کند. از نظر نبوی زمان آغاز «طرح اغتشاش ۲» اول مهرماه و نیروی آن جنبش دانشجویی، دانش‌آموزی و کارگری است. اصلاح‌طلبان می‌گویند طرح اغتشاش ۲ ادامه «پروژه محرم» و «پروژه صفر» و ... است و جناح راست می‌خواهد با انتصاب این طرح به اصلاح‌طلبان، سرکوب تازه‌ای را سازماندهی کند. این طرح از هم‌اکنون برای این به صفحات روزنامه‌ها راه یافته است و در مورد آن تبلیغ می‌شود تا زمینه سرکوب خشن اعتراضات دانشجویی را که انتظار می‌رود با آغاز مهرماه برپا شود، فراهم آورد. جامعه ایران با حساسیت و التهاب منتظر زمانی است که یک و نیم میلیون دانشجو دوباره گرد هم می‌آیند.

ادامه از صفحه اول
اعتراضاتی می‌کنند که مرتکب نشده‌اند. طبق اظهارات رهبر پور رئیس دادگاه‌های انقلاب، از روز ۲۳ تیرماه تاکنون ۱۵۰۰ تن از دانشجویان دستگیر و مورد بازخواست قرار گرفته‌اند. از اطلاعیه‌های سازمان‌های دانشجویی چنین بر می‌آید که عده‌ای از دستگیر شدگان در مرکزی غیر از زندان‌های رسمی سپاه و دادگاه‌های انقلاب نگهداری می‌شوند و از سرنوشت آنان حتی نهادهای وابسته به دفتر رئیس‌جمهوری نیز بی‌اطلاع هستند. همه این وحشی‌گری‌های عمال استبداد علیه دانشجویان در حالی صورت می‌گیرد که هنوز در مجلس بررسی روی‌دادهای کوی دانشگاه تهران ادامه دارد و تاکنون حتی نام یک نفر از کسانی که در تهران به کوی دانشگاه پورش بردند و در تبریز دانشجویان را به رگبار بستند، اعلام نشده است.

کشتار خونین در تبریز
در دانشگاه تبریز و خوابگاه ولی‌عصر ماموران وزارت اطلاعات و انصار حزب‌الله با مسلسل و کلت کمری به دانشجویان حمله کردند. کشتار خونین تبریز هم‌زمان با حوادث تهران روی داد اما مهاجمان با هماهنگی، چنان جو رعب و خشونت در شهر ایجاد کردند که حتی نمایندگان مجلس قادر به بازگویی آن نبودند. در جلسه غیرعلنی و غیررسمی مجلس که روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه ۲۱ و ۲۲ مرداد برای رسیدگی به حوادث اخیر تشکیل شد، نمایندگان تبریز تأیید کردند که مهاجمان وابسته به وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی بودند. این نمایندگان کتیباً از رئیس‌جمهور خواستند حیاتی را برای بررسی، شناسایی و معرفی مسببین کشتار دانشجویان به تبریز بفرستد. محمدرضا میلانی یکی از نمایندگان تبریز در مورد وقایع این شهر گفت: پس از ترور جواد فرهنگی برادر فرمانده بسیج منطقه، جوی ایجاد شده که منابع رسیدگی به مسئله حمله به دانشگاه تبریز است. وی افزود: در تبریز به وسیله اسلحه گرم مستقیماً به دانشجویان تیراندازی شد و عده‌ای به دفتر مرکزی دانشگاه یعنی محل استقرار رئیس و معاون دانشگاه حمله و آنها را به شدت مضروب کردند. وی گفت: حدود ۱۸۰ تن

بیانیه دانشجویان دانشگاه تبریز

کانون مستقل دانشجویان دانشگاه تبریز در باره حوادث این دانشگاه بیانیه‌ای منتشر کرد و به بازداشت اعضای خود اعتراض کرد. در این بیانیه از جمله آمده است: «با کمال تأسف افکار عمومی مانند فجاج تهران، از آن چه در تبریز گذشت باخبر نشد... در این گونه مواقع معمولاً اشخاص و گروه‌هایی آماج حمله قرار می‌گیرند که مانند دیگران وابسته به یکی از قطب‌های قدرت و نفوذ در کشور نیستند». این بیانیه می‌افزاید: «این چنین است وضعیت «کانون» در وقایع اخیر دانشگاه تبریز. متأسفانه کار به جایی کشیده که کسانی که ظاهراً از طرفداران جبهه دوم خرداد محسوب می‌شوند هم چشم بر حقایق بسته و ما را مقصر دانسته‌اند! و بعضی از گروه‌ها هم که متأسفانه از آن‌ها انتظاری بیش از این نمی‌رود و «نهضت آزادی» برای آن‌ها حکم «منشاء تمام بدی‌ها» را دارد، ما را وابسته به نهضت آزادی قلمداد کرده‌اند و باعث آشوب‌های دانشگاه و... و با کمال تأسف دوستان ما نیز در کانون به طرز غیرقانونی و مشوک‌کننده بازداشت شده و در حال حاضر آقایان علی مه‌ری، احمد یداللهی، علی بیسکس و خلیل عزیززاده از اعضای این کانون در بازداشت به سر می‌برند و تأسف بیشتر از آن که به جز آقای علی مه‌ری که در هنگام حمله لباس شخصی‌های مسلح به دانشگاه دستگیر شده، سه نفر دیگر توسط افراد لباس شخصی (غیر از نیروی انتظامی) و بدون کارت شناسایی و حکم دستگیری، دستگیر شده‌اند و تنها یکی از آن‌ها یک بار توانسته است با خانواده خود تماس بگیرد». این کانون در پایان بیانیه خود، وفاداریش را به نظام جمهوری اسلامی اعلام کرده است. □

یک پیام آشکار

آقای خاتمی که عدم حضورش در جمع دانشجویان معترض در روزهای تظاهرات مورد اعتراض و انتقاد بسیاری قرار گرفته است بعدتر نیز درخواست شورای منتخب دانشجویان متحصر برای دیدار با وی را نپذیرفت، سرانجام روز پنجشنبه گذشته برای نخستین بار با دانشجویان دیدار کرد. اما ترکیب کسانی که به دیدار او رفتند، یک پیام آشکار به همراه داشت. خاتمی نمایندگان اعضای «دفتر تحکیم وحدت»، «بسیج دانشجویی» و «جامعه اسلامی دانشجویان» را یکجا به حضور پذیرفت. یعنی هم نمایندگان دانشجویانی را که در اعتراض شرکت داشتند و هم نمایندگان جناحی شدند». سرتیب لطفیان

تشکیل جلسه غیر علنی مجلس

هفته گذشته برای بررسی روی‌دادهای دانشگاه، مجلس دو جلسه غیرعلنی و غیررسمی تشکیل داد. در جلسه نخست سرتیب لطفیان علیرغم دعوت نمایندگان از حضور در مجلس و پاسخ به پرسش‌های نمایندگان امتناع کرد. در این جلسات که وزرای فرهنگ و آموزش عالی، اطلاعات و امنیت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت کشور و شرکت داشتند، معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی با انتقاد از کسانی که آشکارا از خوشونت حمایت می‌کنند، گفت: «دانشجویان قربانی مسائل جناحی شدند». سرتیب لطفیان



فیلم «دو زن» ساخته تهمینه میلانی، به یکی از فیلم‌های مورد بحث تبدیل شد و مورد استقبال تماشاگران واقع شد. این فیلم در فستیوال‌های خارجی نیز به موفقیت‌هایی دست یافت. نیکی کریمی بازیگر نقش اول این فیلم در چهل و پنجمین جشنواره فیلم «تاتور مینا» جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره را به خود اختصاص داد. عکس صحنه‌ای از فیلم دو زن با شرکت نیکی کریمی (سمت چپ) و مریلا زارعی را نشان می‌دهد.

هلموت هوفر بازرگان آلمانی دوباره زندانی شد.

● جمهوری اسلامی می‌خواهد هوفر را با کاظم دارابی مبادله کند.

هلموت هوفر بازرگان آلمانی تاکنون دو بار تا پای چوبه اعدام پیش رفته و در آخرین لحظات وقتی تیر تهدید جمهوری اسلامی به سگ خورد، دیوان عالی کشور حکم اعدام را به دلایل تکمیل نبودن پرونده به تعویق انداخت. جمهوری اسلامی می‌خواهد «هوفر» را با کاظم دارابی که به عنوان متهم به قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در برلین زندانی است، مبادله کند اما دولت آلمان تاکنون به دلایل سیاسی حاضر نشده به گروشی جمهوری اسلامی و مبادله کاظم دارابی با هوفر تن بدهد.

هلموت هوفر بهمن ماه سال گذشته به دنبال سفر فرستاده ویژه صدراعظم آلمان به تهران و دیدار وی با خاتمی و خانم‌های با قید ضمانت و پرداخت وثیقه از زندان آزاد شد و چنین به نظر می‌آید که گروه خامنهای و یزدی پذیرفته‌اند گروشنکی هوفر برای آزادی دارابی بی‌نتیجه است. اما دستگیری یک ایرانی دیگر در برلین به اتهام جاسوسی برای جمهوری اسلامی بار دیگر پای هوفر را به میان کشید و در تهران نیز دادگستری دستور داد هوفر را دستگیر و زندانی بکنند. هوفر ابتدا به اتهام ارتباط با یک دختر دانشجوی ۲۷ ساله مسلمان ایرانی دستگیر شده بود، اکنون اتهام ارتباط با «عوامل مشکوک» نیز بر آن افزوده شده است.

روز چهارشنبه ۲۰ مرداد، دادگاه رسیدگی به اتهامات وی در تهران برگزار شد اما همانطور که انتظار می‌رفت صدور حکم به جلسات آتی موکول شد. جلسه دادگاه روز چهارشنبه غیرعلنی و بدون حضور خبرنگاران برگزار شد. در سرنوشت هوفر درگیری جریان راست با سیاست خارجی خاتمی نیز بی‌تاثیر نیست. برای آزادی هوفر چندین گره باید گشوده شود.

حمله به جلسه سخنرانی فدائیان خلق در آمریکا

طسرفداران مهدی سامع در آمریکا، همزمان با برگزاری این جلسه اعلامیه‌ای را پخش کردند و در آن مدعی شدند فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سرکوب دانشجویان در ایران حمایت کرده‌اند! آن‌ها در اعلامیه سراسر دروغ خود نوشتند که یکی از سخنرانی‌های اصلی دانشجویان در ایران «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه!» است. یعنی درست خلاف اقداماتی که مجاهدین و مهدی سامع به نام دفاع از دانشجویان به آن دست می‌زنند.

حملات اوباشگرانه مجاهدین به سخنرانی‌ها در خارج از کشور که متأسفانه سال‌هاست ادامه دارد، در ردیف حملات اوباش حزب‌اللهی است که در ایران سخنرانی‌ها را به هم می‌ریزند. این حملات از نظر هر انسان ایرانی محکوم است و پیوسته دروغ‌های سران مجاهدین در مورد دموکراسی و آزادی را نشان می‌دهد. آنان هنوز به قدرت نرسیده با مردم همان می‌کنند که انصار حزب‌الله می‌کنند.

احمد منتظری: نقش سعید اسلامی در کشتار زندانیان سیاسی باید روشن شود

۶۸ صورت گرفت و مستند شدن آن به مساله مهدی هاشمی خیلی عجیب است. احمد منتظری با اشاره به قتل عام زندانیان سیاسی پیرامون مخالفت آقای منتظری با این جنایت می‌نویسد: «هیچ‌گاه به جرم افراد از چه سنگین هم باشد، نمی‌توان دیگران را مجازات کرد... عده‌ای که جرم‌های کوچکی داشتند که در دادگاه محکوم به اعدام نشدند و در حال گذراندن دوران محکومیت بودند با چه ملاکی باید دوباره مجازات بشوند؟ اگر چنانچه به شخص شراپخواری به جای ۸۰ تا ۸۱ تازیانه زده شود، ظلم نیست؟ افرادی که به هر دلیل به زندان محکوم شده بودند و بسیاری چند گاهی مرخصی رفته و به زندان برگشته بودند و قرار بود مدتی دیگر آزاد شوند، اگر به جرم جنایات دیگران اعدام شوند، ظلم نیست؟ و آیا در این صورت خوششان به ناحق ریخته شده است؟»

هدف از تغییر نام نشریه خود را «تناسب با مرحله حاضر جامعه ایران» دانست. در سرمقاله اولین شماره، سیاست چشم‌انداز ایران «ایجاد افق گفت و گو در جامعه ایران» اعلام شده است.

گروهی از هواداران سازمان مجاهدین و گروه مهدی سامع، با حمله به سخنرانی رفیق عفت ماهیاز در شهر دالاس آمریکا، این سخنرانی را که زیر عنوان «زنان ایران، از تسخیر ورزشگاه آزادی تا امروز» صورت می‌گرفت، برهم زدند. جلسه سخنرانی فوق توسط فدائیان خلق ایران (اکثریت) در منطقه جنوب آمریکا دعوت شده بود.

هواداران مجاهدین در چندین نوبت کوشیدند که مانع سخنرانی رفیق ماهیاز شوند. مسئول برگزاری جلسه از حمله کنندگان خواست به جای برهم زدن سخنرانی، خود نیز در پشت تریبون قرار بگیرند و نظرات خود را به اطلاع حاضران برسانند. هواداران مجاهدین خواهان آن شدند که نخست آنان سخن بگویند. مسئولین جلسه این خواست را نیز پذیرفتند و چند نفر از آنان هر کدام به مدت پنج دقیقه سخنرانی کردند، اما وقتی نوبت به سخنرانی عفت ماهیاز رسید، مجدداً اغتشاش و آشوب ایجاد کردند و سرانجام نیز جلسه سخنرانی را برهم زدند.

ادامه از صفحه اول حضرت امام در مورد مهدی هاشمی بر سر نحوه رسیدگی به پرونده او بوده است نه اصل رسیدگی به آن. در نامه مورخ ۶۵/۷/۱۷ آیت‌الله منتظری به مرحوم امام چنین آمده است: اتهام قتل احتیاج به شاک دارد و مرجع رسیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد. باید شاک‌ها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند. احمد منتظری در این نامه فاش ساخته است اختلاف‌نظری که منجر به برکناری آقای منتظری از قائم‌مقامی رهبری گردید، خلاف آن چه که مطبوعات نوشتند، بر سر مهدی هاشمی نبود و در اعتراض به قتل‌عام‌های سال ۶۷ صورت گرفت. در این نامه آمده است: سید مهدی هاشمی هر چه بود در تاریخ ۶/۷/۶۶ اعدام شد و برکناری آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری در فروردین

«راه مجاهد»، «چشم‌انداز ایران» شد

داد. میشی در گفتگویی که در نخستین شماره «چشم‌انداز ایران» به چاپ رسیده است،

لایحه «جرم سیاسی»، تلاشی بی‌فرجام برای تشدید اختناق و سرکوب

اعلامیه، بیانیه، انجام مصاحبه و اظهار نظر عناصر و جریان‌های سیاسی غیرحکومتی و نیز نیروهای اصلاح طلب «تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف بین مردم» و یا به عنوان «نشر اکاذیب، شایعه پراکنی و تشویش اذهان عمومی» تلقی گردد. بدین ترتیب هر نوع فعالیت سیاسی می‌تواند مشمول یکی از موادی که در بند ۲ لایحه جرم سیاسی آمده است، باشد. اگر این لایحه تصویب و به اجرا گذاشته شود، تنها فعالیت سیاسی حکومتیان و آن هم جناح حاکم مجاز خواهد بود و فعالیت دیگران جرم سیاسی قلمداد خواهد گردید.

این لایحه می‌تواند انتقادات، اظهار نظرها و شایعه پراکنی‌های مردم در صف خرید، در اتوبوس و تاکسی و در مجامع عمومی را نیز شامل شود چرا که سخنان مردم نه به نفع حکومتگران بلکه «علیه منافع و مصالح جمهوری اسلامی» است. وضع در مورد نیروهای سیاسی مخالف، بدون این لایحه نیز همان است که این لایحه قصد ایجاد و تشویش آن

سیاسی مستقل و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران و یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروند انجام گیرد». در ماده ۲ این لایحه، برخی از مصادیق جرم سیاسی شمرده شده است: «ارتکاب اعمالی که به نقض استقلال کشور منجر شود از قبیل تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف بین مردم، افشاء و انتشار اطلاعات، اسناد و تصمیمات طبقه‌بندی شده مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی کشور، نشر اکاذیب، شایعه پراکنی و تشویش اذهان عمومی از طریق نشر اعلامیه، بیانیه و خبرنامه و هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، انجام مصاحبه، تبادلی با سفارت‌خانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی، احزاب، رسانه‌های گروهی کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی، منافع و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد». در صورتی که این لایحه در مجلس شورا به تصویب برسد، با مصادیقی که برای جرم سیاسی شمرده شده است، انتشار

نظارت استصوابی شورای نگهبان همه جانبه و بر تمامی مراحل انتخابات است

چیزی به عنوان توافق مطرح نشود. محافظه کاران غیبت ده‌ها نماینده اصلاح طلب را موقعیت مناسبی یافتند تا غیرمعمول توافقی نظارت استصوابی شورای نگهبان را چنان سفت و سخت کنند که دیگر جای هیچ‌کس و چیزی باقی نماند.

جای نگرانی نیست! در حالی که محافظه کاران با تصویب این ماده، موقعیت خود برای انتخابات آتی را از هر جهت تحکیم بخشیده و اقدامات ضدهموکراتیک خود را صورتی کاملاً قانونی داده‌اند، هنوز بسیاری از محافظه کاران به خوش‌خیالی‌های خود ادامه می‌دهند. به نوشته روزنامه همشهری واکنش‌های اولیه نمایندگان اصلاح طلب در برابر تصویب ماده سه لایحه اصلاح قانون انتخابات این بوده است که: جای نگرانی نیست! ظاهراً دلیل این آرامش خاطر، ماده دیگری است که یک هفته پیش از آن مجلس شورای اسلامی در مورد نحوه رد صلاحیت‌ها از سوی شورای نگهبان، تصویب کرده است و می‌تواند نظارت استصوابی را «تعديل» کند.

رد صلاحیت باید با مدرک باشد یک هفته پیش از تصویب دوباره نظارت استصوابی، مجلس ماده دیگری را به تصویب رسانده بود که مطابق آن رد صلاحیت داوطلبان انتخابات مجلس بدون ارائه مدارک مکتوب، غیرقانونی خواهد بود. در ماده واحده مجلس آمده است: مراجع رسیدگی‌کننده به شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده مکلف هستند به شکایت این

غیبت ۹۰ نماینده به نوشته روزنامه‌های تهران، به هنگام بررسی لایحه اصلاح قانون مطبوعات، حدود ۹۰ نماینده مجلس غیبت داشتند و برای استثنای کسوف به شهرستان‌های استان مرکزی، لرستان، اصفهان و کرمان سفر کرده بودند!

برخی روزنامه‌های تهران این غیبت بی‌سابقه به هنگام تصمیم‌گیری پیرامون یکی از مهمترین موارد مورد اختلاف دو جناح را نوعی «اعتراض منفی» ارزیابی کردند، اما گزارش‌های دیگر حاکی از آن است که اکنون مدتی است سرنوشت تصامیم مهم در خارج از مجلس و رایزنی‌ها و توافقات پنهانی تعیین می‌شود و از همین رو نمایندگان احساس می‌کنند بود و یسا نیبند انسان، در تصمیم‌گیری‌ها تاثیر چندانی نخواهد داشت.

برای توافقی پیرامون انتخابات مجلس نیز پیش از تصمیم‌گیری در صحن مجلس، کمیته سه‌جانبه‌ای از نمایندگان دولت، مجلس و شورای نگهبان تشکیل شده بود. این کمیته به پیشنهاد مجید انصاری رهبر فراکسیون طرفدار دولت در مجلس، تشکیل شد. به نوشته روزنامه همشهری، اصلاح طلبان پیش از رای‌گیری علنی در مجلس، نظارت استصوابی شورای نگهبان را پذیرفته بودند. این روزنامه نوشت: کمیته سه‌جانبه توافق کرده بود ماده سه به صورت زیر به تصویب برسد: «نظارت شورای نگهبان استصوابی و بر اساس این قانون خواهد بود» اما صبح روز رای‌گیری یکی از اعضای کمیته خواسته است نکنند.

قوه قضاییه بعد از گذشت بیست سال از حیات حکومت اسلامی و پس از اعدام هزاران نفر از مخالفین سیاسی محکوم کردن ده‌ها هزار انسان به عنوان مجرمین سیاسی، بفکر تعریف «جرم سیاسی» افتاد و لایحه‌ای را در ۲۵ ماده تدوین کرد و به هیات دولت ارائه داد. اصل ۱۶۸ قانون اساسی تصریح کرده است جرم سیاسی می‌بایست تعریف شود و «مستهمین سیاسی» در دادگاه‌های صالحه با شرکت هیات منصفه محاکمه شوند. قوه قضاییه توضیح نداده است که چرا تاکنون این اصل قانون اساسی به مدت بیست سال معطل مانده است.

اکنون که قوه قضاییه در صدد برآمده است مصادیق جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن‌ها را تعیین نماید، لایحه‌ای را تدوین کرده است که اسناد و معاینات با حقوق بشر و حقوق اولیه هر شهروند ایرانی و حتی مغایر با بخشی از مواد مندرج در قانون اساسی حکومت اسلامی است.

در ماده یک این لایحه آمده است: «جرم سیاسی عبارت است از اقدام مجرمانه‌ای که بدون اعمال خشونت، توسط اشخاص حقیقی یا انگیزه سیاسی و بوسیله گروه‌های سیاسی قانونی، علیه نظام

کمک‌های مالی

احمد از آمریکا ۱۰۰ دلار کمک به خانواده شهدا
فرامرز دادور ۱۲۵ دلار کمک به خانواده شهدا
رضان و نکور کاندانا ۱۵۰ دلار کمک به نشریه «کار»

لطف‌الله میشی نخستین شماره «چشم‌انداز ایران» را منتشر کرد. این ماهنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جانشین «راه مجاهد» شده است. «راه مجاهد» در سال ۱۳۷۲ به

تعطیل سلام ضربه‌ای بر جنبش اصلاح طلبی

جناب حاکم پس از چندین تلاش ناموفق، سرانجام به اتهام افشاء نامه یک جنایتکار (سعید اسلامی)، روزنامه سلام را تعطیل کرد. روزنامه سلام در بین روزنامه‌های طرفدار جنبش دوم خرداد جایگاه ویژه داشت. سلام اولین روزنامه‌ای بود که توسط نیروهای اصلاح طلب حکومت انتشار یافت و از آزادی و آزاد اندیشی سخن بمان آورد و در اوج تسلط نیروهای ارتجاعی بر کشور، با انحصار طلبی و تحجر به مبارزه برخاست و گوشه‌هایی از نظرات و انتقادات مردم در عرصه‌های مختلف را بازتاب داد. قبل از انتخابات ریاست جمهوری خرداد سال ۷۶، سلام تنها روزنامه با سیمای متفاوت با سایر روزنامه‌های حکومتی بود که برخی مشکلات متعدد اجتماعی را طرح نمود و سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی را مورد انتقاد قرار داد.

روزنامه سلام زمانی شروع به انتشار کرد که مجمع روحانیون مبارز به خاطر فشارهای جناب حاکم و ائتلاف رفسنجانی و خامنه‌ای فعالیت‌های خود را متوقف کرده بود و نیروهای وابسته به «خط امام» در پراکندگی و ناامیدی به سر می‌بردند. این روزنامه توانست حیات چنانچه چپ حکومت را تداوم دهد و در تحولات فکری و سیاسی آن نقش مهمی ایفا کند. روزنامه سلام نقش مهمی در خلق رویداد تاریخی دوم خرداد ۷۶ داشت.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری، روزنامه‌های متعددی با الگو گرفتن از سلام منتشر شدند و از اصلاحات سیاسی دفاع کردند. با وجود اینکه برخی روزنامه‌های جدید در دفاع از فرم‌های سیاسی پیشروتر و قاطع‌تر عمل کردند، ولی روزنامه سلام هم چنان موقعیت ویژه خود در میان روزنامه‌های اصلاح طلب را حفظ کرد. این موقعیت ویژه ناشی از نقش و نفوذ صاحب‌امتیاز آن حجت‌الاسلام موسوی خویینی‌ها در میان نیروهای اصلاح طلب و نزدیکی آن به مجمع روحانیون مبارز بود. این روزنامه عملاً به عنوان ارگان غیر رسمی این مجمع فعالیت می‌کرد. با توجه به همین نقش ویژه بود که روزنامه سلام برای اولین بار نقش سرکردگان وزارت اطلاعات در قتل‌های فجیع روشنفکران و آزادیخواهان کشور را افشا و پیگیر آن را تعقیب نمود. این روزنامه بود که برای نخستین بار از نقش علی فلاحیان در این قتل‌ها سخن به میان آورد و تلاش نمود نقش او را در این جنایات آشکار سازد. آخرین اقدام روزنامه سلام انتشار نامه سعید اسلامی در رابطه با اصلاح قانون مطبوعات بود که خشم نیروهای ارتجاعی را برانگیخت.

موسوی خویینی‌ها، بعد از تعطیل سلام و قبل از دادگاه خود گفت انتظار نداشت که روزنامه سلام را تعطیل کنند، او متکی به «حاشیه امنیت» بود که وجود او در راس این روزنامه و حمایت مجمع روحانیون مبارز از آن ایجاد می‌کرد، اما تعطیل سلام نشان داد که در ایران هیچ «حاشیه امنیت» حتی برای کسی مثل موسوی خویینی‌ها وجود ندارد. جناب محافظه کار برای مقابله با مطبوعات اصلاح طلب، قوی‌ترین حلقه را انتخاب کرد تا در پیشروی‌های بعدی با در دستر کمتی مواجه شود.

به دلیل همین تکرر ویژه سلام بود که تعطیل آن بهانه بزرگترین اعتراض در طول بیست سال حکومت جمهوری اسلامی در ایران شد. دانشجویان و جوانان ایران برای دفاع از سلام، بسیار شجاعانه عمل نمودند و نشان دادند که تا چه حد در مبارزه برای آزادی مطبوعات پیگیر و مصمم هستند. به دلیل اشتباه هولناک سران اصلاح طلبان، اعتراضی که می‌توانست به رفع توقیف روزنامه سلام و بسیار فراتر از آن نیز بیانجامد، متحقق نشد. اما آزادی این روزنامه از توقیف ارتجاع، همچنان به عنوان یکی از خواست‌های آزادیخواهان ایران باقی خواهد ماند.

یک ماه پس از ۱۸ تیر

ادامه از صفحه اول
را هم افزود و آن دفاع پیگیر و بی‌قید و شرط از آقای خامنه‌ای بود که بارها و بارها با صدای بلند و رسا از سوی او اعلام شد و آقای خاتمی در هر فرصتی تصریح کرد که در جمهوری اسلامی ایران، محور ولی فقیه است و همه چیز بر آن پایه می‌چرخد. این سخنان، البته بدون بزرگوک نمادند و با پاسخ گرم و متقابل آقای خامنه‌ای که تازه کار سرکوب دانشجویان را به پایان برده بود، همراه شد.
عقب‌نشینی‌های بدون مقاومت اصلاح طلبان حکومت که بدون کسب هیچ امتیاز قابل توجهی از سوی آنان صورت می‌گیرد، این پرسش را پیش آورده است که آنجا چرا سنگرهایی را که با خون دل و مقاومت و ایستادگی‌های بسیار به دست آمده است، به این راحتی و آسانی می‌توانند از دست بدهند و این پرسش تا کجا ادامه خواهد داشت؟
اخبار پراکنده‌ای که از پشت پرده می‌رسد، حکایت از آن دارد که گفتگوها، توافقات و رایزنی‌هایی که به اطلاع مردم نمی‌رسد، در بسیاری از اتفاقات اخیر و از جمله دو تصمیم مهم مجلس پیرامون قانون انتخابات و مطبوعات و همچنین پرونده قتل‌ها - و البته سرکوب

تنش میان جمهوری اسلامی و ترکیه با امضای قرارداد امنیتی فروکش کرد

تنش میان جمهوری اسلامی و ترکیه که با تجاوز نیروی‌های هوایی و زمینی ارتش ترکیه به خاک ایران اوج گرفته بود، هفته گذشته با امضای قرارداد مرزی امنیتی میان دو کشور فروکش کرد و نمایندگان طرفین در پایان دیدار سه روزه خود، گفتگوها را سودمند و صمیمی خواندند.

کمیسیون امنیتی و مرزی ایران و ترکیه به مدت سه روز از ۱۸ تا ۲۱ مرداد در آنکارا برگزار شد. عمده‌ترین موضوع نشست هیات ایرانی و ترک، تجاوز نظامی ترکیه به خاک ایران و فعالیت «حزب کارگران انقلابی کردستان ترکیه» معروف به «پ.کا.کا» و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی به ویژه سازمان مجاهدین خلق در خاک ترکیه بود.

در جریان گفتگوهای آنکارا اختلاف طرفین بر سر موضوع پ.کا.کا و تجاوز نظامی ترکیه به ایران چنان بالا گرفت که به توقف گفتگوها منجر شد. روز پنجشنبه طرفین پس از یک روز توقف و رایزنی با مقامات ارشد، گفتگوها را دنبال کردند. جمهوری اسلامی

خواستار پرداخت غرامت به آسیب‌دیدگان حملات ترکیه به ایران و پذیرش مسئولیت این حملات بود. ترک‌ها با وعده بررسی درخواست جمهوری اسلامی عملاً از پذیرش مسئولیت تجاوز نظامی به ایران سر باز زدند و این قسمت گفتگو در بیانیه پایانی مسکوت گذاشته شد.

نگرانی مقامات ترکیه فعالیت «پ.کا.کا» است. علی‌رغم ضربات سنگین نظامی ارتش ترکیه علیه حزب کارگران انقلابی کردستان، این حزب همچنان فعال است و دستگیری اوجالان رهبر این حزب نیز از وحشت نظامیان ترکیه از مسئله کرد کم نکرده است. تاکتیک جدید «پ.کا.کا» که می‌گوید قصد دارد سلاح‌ها را زمین بگذارد و فعالیت سیاسی کند بر دشواری مشکلات نظامیان و سیاست‌مدان ترکیه افزوده است. ترک‌ها می‌گویند پ.کا.کا در خاک ایران پایگاه دارد و از آنجا حملات خود را سازمان‌دهی می‌دهند. تجاوز هوایی و زمینی ترکیه در روزهای ۲۷ و ۳۰ تیر ماه به

گروهی از فعالین سیاسی در شهر برلین آلمان، کمیته پشتیبانی از جنبش دموکراتیک مردم ایران، تشکیل دادند. هدف این کمیته «اقدام مشترک به منظور پشتیبانی از جنبش دموکراتیک مردم ایران و در شرایط کنونی پشتیبانی از خواسته‌های بحق جنبش دانشجویی ایران» اعلام شده است. این کمیته در نخستین نشست خود، اقدامات فوری زیر الف - برگزاری تظاهرات اعتراضی پی در پی در شهر برلین و نیز سازماندهی تظاهرات گسترده سراسری در این شهر. ب - برگزاری نشست‌های مشترک با شخصیت‌های حقوقی،

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای



در همان ساعاتی که آقای خاتمی و قریب به ۹۰ نماینده مجلس برای دیدن کسوف چشم به آسمان دوخته بودند، مجلس شورای اسلامی لایحه اصلاح قانون انتخابات را به تصویب رساند و نظارت استصوابی شورای نگهبان بر تمامی مراحل انتخابات را تثبیت کرد!

روزنامه سلام به مدت ۵ سال تعطیل شد

نامه، اگر چنانچه کسی علیه انقلاب مشغول توطئه بوده و مکتوباتی هم داشته باشد، آیا صرف طبقه‌بندی در بخش محرمانه یک تشکیلات می‌تواند مانع روشنگری و هشدار به جامعه و مسئولین و جلوگیری از پیامدهای توطئه باشد؟

جبهه مشارکت اسلامی که حزب نزدیک به آقای خاتمی رئیس‌جمهور است نیز با انتشار بیانیه‌ای تعطیل روزنامه سلام را محکوم کرد و آن را برخورد آشکار با جبهه دوم خرداد دانست. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تعطیل روزنامه سلام را «هزینه سنگین توسعه سیاسی» خواند.

خبرنگاران بدون موز محکوم کرد
همچنین سازمان روزنامه‌نگاران بدون موز با ارسال نامه‌ای به محمد خاتمی تعطیل روزنامه سلام را محکوم نمود. در این نامه آمده است: آن‌جا که دادگاه ویژه روحانیت را در مورد روزنامه سلام تخلف آشکار از اصل آزادی مطبوعات در میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی مدنی دانسته که ایران نیز آن را امضا کرده است.

بیانیه کانون دفاع از آزادی و دموکراسی در ایران - شیکاگو

و با پافشاری بر خواسته‌های بحق خود باعث گردیدند که ارتجاع دستان خون آلود خود را بالاخره و اینبار در مقابل چشمان نگران تمامی ملت از استین بدر آورد و با ریختن خود بهترین فرزندان میهن ما ماهیت پوسیده خود را آنچنان که در واقعیت است بر همه عیان کند و خط فاصل خود را با خواست آزادی و دمکراسی مردم ایران که لازمه‌اش جدایی دین از دولت است با خون جوانان ما ترسیم کند. ما امروز صدای رسای شما را بگوش جهانیان می‌رسانیم و آرزومند روزی هستیم که آوارگی و جدایی از میهن برای ما بیش از خاطره‌ای دور نباشد. □

ادامه از صفحه اول
وابسته به جناب اصلاح طلب محدود ماند و هیچ اعتراضی دیگری در این مورد صورت نگرفت.

بیانیه روحانیون مبارز
مجمع روحانیون مبارز که روزنامه سلام ارگان غیررسمی آن به شمار می‌آید، با انتشار بیانیه‌ای تعطیل روزنامه سلام را محکوم کرد. در این بیانیه از جمله آمده است: بالاخره دادگاه ویژه روحانیت برخلاف فلسفه روحانیت اصیل در مقابل فروش و وابسته به رژیم طاغوت بود، در محاکمه‌ای تاسف بار یکی از چهره‌های شاخص و اصیل روحانیت انقلابی شیعه را به پای میز محاکمه کشاند. اگر اصحاب خاص امام خمینی را بر شمریم، بی‌گمان آیت‌الله موسوی خویینی‌ها در ردیف ده نفر اول قرار خواهد داشت.

در ادامه این اطلاعیه آمده است: اینک که دستگاه قضایی کشور پس از چند ماه سکوت و انتظار پرده از اهداف شیطانی سعید امامی و توطئه‌های شوم او برداشته است، محاکمه آقای موسوی خویینی‌ها به خاطر افشای نیات پلید وی چه توجیهی دارد؟ مگر مضمون این نامه به اصطلاح محرمانه چه بود؟ آیا انتشار نامه سعید امامی معدوم، و آگاه کردن مردم از ترسحات فکری کسی که در صدد ضربه زدن به نظام اسلامی بوده است، خیانت به مردم و اضرار به غیر است؟ بر فرض محرمانه بودن

کانون دفاع از آزادی و دموکراسی در ایران - شیکاگو
بیانیه‌ای زیر عنوان «درد بر دانشجویان حماسه آفرین» را در دفاع از جنبش دانشجویی منتشر نمود. در بخش‌هایی از بیانیه آمده: «یکبار دیگر، خون پاک دانشجویان با آغاز سال تحصیلی جدید، بار دیگر اعتراض خود را آشکار نکنند و حمایت افشار بیشتری از مردم ایران را به دست نیاورند. «دو خرداد» اگر در بالا به ضعف و سستی دچار شده است اما در پایین، تازه دارد نیروی خود را می‌شناسد و به آن باور می‌کند. این نیرو کماکان به حمایت اصلاح طلبان واقعی، پیگیر و ثابت‌قدم تیزهای بسیار جدی دارد. □

کنوانسیون منع کار کودکان به تصویب رسید

سازمان بین‌المللی کار در آخرین اجلاس خود که در ژنو برگزار گردید، کنوانسیون منع کارهای سخت و خطرناک برای کودکان را تصویب کرد. ممنوعیت کار اجباری و بردگی، ممنوعیت سوءاستفاده جنسی و روسپی‌گری کودکان کمتر از ۱۷ سال و سوءاستفاده از کودکان در امور نظامی و امورات دیگری که سلامت روحی، اخلاقی و جسمی کودکان را به خطر می‌اندازند از جمله مواردی هستند که در این کنوانسیون ممنوع گردیده‌اند. یسارآوری می‌شود بر اساس کنوانسیون که در اجلاس سال ۱۹۷۳ تصویب رسید برای اولین بار سن مشخصی برای آغاز کار در نظر گرفته شد، اما متأسفانه با گذشت بیست و هفت سال از تصویب این کنوانسیون که انتظار می‌رفت بتدریج کار کودکان را ملغی کند، نه تنها تحقق نیافت، بلکه وخیم‌تر هم گردیده است. طبق برآورد سازمان بین‌المللی کار در حال حاضر بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون کودک به کارهای سخت و خطرناک مشغولند.

زین‌الدین زیدان فوتبالست معروف الجزایری الاصل فرانسوی نام‌های به یک کودک کار در پنجاب هند نوشته است و در آن از فلسفی که به کودکان در کشورهای جهان سوم می‌رود و شرایطی که تعداد بسیار معدودی از این کودکان را در موقعیت کاملاً متفاوتی قرار می‌دهد برای وی گفته است. زیدان در این نامه راه‌حلی از جانب کودکان تهیدست سابق و مولتی‌میلیونر فعلی برای بهبود شرایط کودکان کار و رفع سوز آسان ارائه ندهاده است. نام این کودک تاهیرا و شغل او دوختن توپ فوتبال است. ترجمه این نامه را در زیر می‌خوانید.



تاهیرا عزیز! شاید به خاطر داشته باشی که کمی پیش از آغاز مسابقات جام جهانی فوتبال، من به دیدن شما آمده بودم. به هر حال من تو را خیلی خوب بخاطر دارم زیرا که تصویر خاطره‌گونی‌های تو در ذهن من نقش بسته است. بطوریکه تصور نمی‌کنم هرگز ترا فراموش کنم. چگونه می‌توانم این صورت جدی تو، انگشتان کودکانه‌ام که زخم‌خورد و ساعت‌ها طولانی سختی را که تو بی‌تفاوت از آنچه در پیرامونت می‌گذشت آرام نشسته بودی و مشغول دوختن توپ‌های فوتبال بودی را از یاد ببرم.

در مکانی در دنیای دیگری که با دنیای تو تفاوت دارد توپ‌هایی که تو دوخته‌ای عدای را میلیون می‌کنند. در آن دیدار زمانی که ما با هم صحبت می‌کردیم، نه من و تو نبودیم که صحبت می‌کردیم، من و هلنا مادر تو بود که باهم صحبت می‌کردیم. زیرا سوزن در میان انگشتانت بود و مجال آسایش به انگشتان تو را نمی‌داد. تو حتی مجال نشاندن که در می‌بایستی و اندکی با من گفتگو کنی.

تو چیزی در باره رونالدو، زیدان و مایکل اون نمی‌دانی، آنان اهل دنیای تو نیستند، آنان اهل دنیایی دیگر و یا حتی شاید اهل سیاره دیگری باشند. با وجود اینکه سفرکردن به نقاط مختلف جهان و مشاهده وضعیت مردم بخشی از کار من محسوب می‌شود اما کربسمس اسمال احساس ناخوشایندی دارم، زیرا می‌بینم که تو با دستهای کوچک برای عده بسیار محدودی از افراد برگزیده امکانات و نعمات مادی کم‌ظرفی می‌آفرینی. اما خودت از حداقلی بسیار تهیدست در زیست بومی‌ت مصیب می‌مانی. می‌دانی، درک و فهم این مطلب برای من مشکل و دردناک است. تو کودک یازده‌ساله‌ای که در سایه یک درب ورودی نشسته‌ای

و بی‌امان و با ریتی یکتاوت و در مقابل دریافت مبلغ بسیار ناچیزی توپ‌گرانیهای زیدان را می‌دوری نه خواندن و نوشتن می‌دانی، نه وقت تلویزیون دیدن داری، از من چه می‌دانی؟ پس بگذار تصویری از خود به تو ارائه دهم تا بدانی که زیدان کیست. زیدان یک فرانسوی است، که در یک محله پر شر و شور ماریسی بزرگ شده است. با پیشینه‌ای که او داشت هرگز مانند یک «آبسی» در جامعه مسوره پذیرش قرار نمی‌گرفت. گرچه دوران کودکی را در محرومیت گذراند، اما یک چیزی داشت که تو هرگز نداشته‌ای، می‌دانی چه؟ یک هدیه گرانبها، وقت برای بازی کردن. خیابان محل بازی بود و او برای گریز از دنیای خسته‌کننده و کسالت‌آور بزرگان و برای گریز از بی‌حوصلگی کودکانه با هر نوع تویی که گیر می‌آورد، تویی که شاید سازنده آن همکاران کوچک تو بودند به آغوش خیابان پناه می‌برد و دوران فراغت خود را در آنجا سپری می‌کرد.

فوتبال این بازی خلاق و هنرگونه سرانجام زیدان را بازیکن سال فرانسه کرد. فرانسویان از ارزش‌گذاری دو گلی که او به برزیل زد و تیم فرانسه را کاشش یابد.

تمام تولیدکنندگان وسائل ورزشی از جمله «آدیداس» که توپ‌های فوتبال مخصوص جام جهانی فوتبال را تولید می‌کنند در مورد تعهدشان به همبستگی انسانی و وجدان اجتماعی شان لاف می‌زنند. آنان چنین وانمود می‌کنند که دارند سعی می‌کنند رابطه خود با کارگران را هرچه انسانی‌تر کنند؛ اما بر خلاف مگس‌هایی که هرگز ترا تنها نمی‌گذارند، زمانی که من تلفن کردم هیچ نماینده‌ای از این شرکت‌ها در نزد تو حضور نداشت. حقیقت را بخوای من نمی‌دانم که آیا اساساً کاری از دست سازمان ملل، سازمان بین‌المللی کار، نویسندگان و یا حتی خود من برای کمک به تو ساخته است یا نه.

این یک طرز تفکر اجتماعی غربی است که می‌خواهد بوسیله استفاده از امکانات زور و قدرت مانع کار کودکان گردد. به عنوان مثال از خود تو یاد می‌کنم. تو پدر نداری، هر «ستنی» که تو بدست می‌آوری خرج نان تو و چهار خواهر و برادر کوچک می‌شود. بیهوده است که تصور شود که Reebok، Adidas، Nike و Umbro به تو مزد عادلانه پرداخت کنند و یا آنکه به مادر تو اقتدر دستمزد بدهند که تو بتوانی از یک رستم مستعادل بهره‌مند گردی. هم وقت کار و هم وقت بازی داشته باشی. زیرا که زندانیان چینی می‌توانند اجناس به مراتب ارزانی‌تری را روانه بازار کنند. ظاهر آن قضیه‌ای است که تمامی ندارد.

رونالدو، زیدان و مایکل اون انسان‌های بدبختی نیستند، اما اشکالی در کار نیست که از سویی عده‌ای را آنقدر فقیر غوطه‌ور می‌کنند که آنان نمی‌دانند میلیونها پول خود را چگونه در راه‌های علاقتانه خرج کنند و از سوی دیگر کودک کارگر پنجابی که از شدت بیماری قادر به کار نیست باید گرسنه بماند. تاهیرا! خدا ترا رستگار کند، شاید او کسی دیگری را به غیر از من سر رهاست قرار دهد که کاری از دستش برآید و مانند من احساس ناتوانی و عجز نکند.

گزارش دهمین کنفرانس بین‌المللی بنیاد پژوهش‌های زنان

بخش پایانی

گردآوری و تلخیص: صبا انصاری

آذر درخشان

آذر درخشان از آلمان در ارتباط با کاراکتر ستم بر زنان در ایران در آستانه سال ۲۰۰۰ سخنرانی کرد. آذر درخشان از کوشندگان جنبش زنان ایران سخنگوی «کمیته ۸ مارس» و از فعالان سیاسی چپ به شمار می‌رود. او از جمله در سخنرانی‌اش گفت: سخنرانی‌ها را با درود به زنانی که علیه افکار، عقاید، سنن، و روابط عقب‌مانده شوری‌نند، آغاز می‌کنم. او می‌افزاید: به گمان من تلاش در جهت رهایی زنان در ایران زمانی می‌تواند به پیروزی و موفقیت نائل شود که قادر باشد تحلیلی همه‌جانبه و ریشه‌ای از مسئله ستم بر زنان ارائه دهد. ستم بر زنان در روینا برجسته و عریان است. اما مهم است که این روینا در ارتباط با زیربنا دیده شود. منظور از زیربنا مجموعه روابطی است که مردم طی تولید اجتماعی با هم برقرار می‌کنند.

انسانه هژیوی

انسانه هژیوی سخنران بعدی متولد سال ۱۳۳۹ شیراز بود. او فوق‌لیسانس خود را در رشته سرمدشناسی گرفته است. او در سخنرانی خود تحت عنوان «هویت پردازی و نقش زن ایرانی: زن ایرانی به روایت بعضی رادوان دور از ایران» از جمله گفت: موضوع بحث امروز من گرایش است که در طی دهه اخیر در بین بعضی از فمینیست‌های عمدتاً زن دانشگاهی ایرانی خارج از کشور در معرفی و تصویرسازی زنان ایرانی درون مرز به وجود آمده است (اشاره من به گرایش است که معنی آن را فمینیسم پوپولیستی (خلق‌زده) و نوحافظه کارانه نامیده و شهروزاد می‌جواب از آن به عنوان نسبی‌گرایی فرهنگی یاد می‌کند). من این گرایش را ترمه آفرینی و اکتشی می‌خوانم. در طی ده سال گذشته و به دنبال تجدیدنظری‌هایی که رژیم جمهوری اسلامی به حکم اجبار و اقتضا در سیاست‌های جنسی خود نمود، این تحولات گروهی از فمینیست‌های ایرانی در خارج از کشور را به شدت مجذوب نمود. به باور این نویسندگان جمهوری اسلامی «باسخوگی» نیازهای زنان بوده است (حسارتی ۹۴، هودفر ۹۴، رضانی ۹۳). بعضی دیگر ادعا می‌کنند که به دلیل ساختارهای ابهام‌آمیز در قوانین اسلامی زنان و مردان قادرند که جنبه‌های منفی این احکام را به نفع خود تغییر داده و از آن استفاده کنند. در واقع اگر تصویرهایی که خانم زینا میرحسینی در مورد دادگاه‌های خانواده می‌کشند را باور کنید، باید قانع شده آن شکاک، در عین حال خواسته یا ناخواسته بیننده را در برابر پرسش گریه نیز قرار می‌داد. از این دست که: مبارزه علیه کدام یک از این دو وجه استبداد اولویت دارد؟ رهایی زنان از کدام راه امکان‌پذیر است؟ جان کلام اینکه مبارزه حق‌طلبانه و آزادخواهانه زنان چه جایگاهی دارد؟ می‌دانیم که خاستگاه اندیشه چپ در مفهوم سوسیالیستی آن اروپاست. این اندیشه، اما در ایران به ناگزیر با ویژگی‌های فرهنگی سیاسی و شرایط اقتصادی اجتماعی ما درهم آمیخته و بومی شده است. مسیری که در جامعه ما طی کرده با مسیر آن در اروپا تفاوت‌های بسیار دارد. اندیشه چپ در اروپا ناشی از سراسری تاریخی و ضرورتی اقتصادی اجتماعی است. نه اختصاصی است و نه در انحصار شکل‌ها و اجزایی است که به تعبیر خویش خود را نمایندند آن معرنی کرده‌اند. مبارزات حق‌طلبانه زنان نیز بر همان بستر در اروپا رشد کرده و کمایش همزمان با اندیشه سوسیالیستی شکل گرفته است. اما فرهنگ مسلط بر جامعه ما مذهبی است، واپس‌گرا و زن‌ستیز است. در جامعه ما خصلت حکومت‌ها خودکامی است. مردم از حقوق

سرتن موسوی

سرتن موسوی در سال ۱۳۳۴ در تهران به دنیا آمد. از سال ۱۳۵۶ به کار تدریس زبان انگلیسی مشغول شد. هم‌زمان به ترجمه و کار مطبوعاتی نیز پرداخت. در زمینه مسائل زنان به ترجمه و نگارش مقاله‌هایی دست زده که بیشتر آن نوشته‌ها به بررسی داستان‌های بلند ایرانی می‌پردازد.

شهبین نوایی

شهبین نوایی از کوشندگان جنبش زنان و یکی از بنیانگذاران «اتحادیه ملی زنان» در سال ۱۹۷۹ در تهران است. او استاد پیشین دانشگاه تهران، و پژوهشگر کنونی دانشگاه برلن در آلمان است. او گفت: ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ برابر با ۸ مارس ۱۹۷۹ در جنبش زنان ایرانی از ویژگی فاحشی برخوردار است. این روز یادگار گسترده‌ترین مبارزات زنان به خاطر خواسته‌هایشان بود. تظاهرات این روز در همه جهان به عنوان یک حرکت عظیم زنان ایران تحسین شد. در این روز بخشی از زنان در واکنش ناگهانی به سخنان آیت‌الله خمینی مبنی بر رعایت حجاب اسلامی غافلگیر شده بودند. اکثر گروه‌ها به ما هشدار دادند که مواظب مسئله باشیم، و زنان قابله به دست شیلی را در ماجرای کودتا علیه آئنه یادآوری کردند. اما چند

حامد شهیدیان

حامد شهیدیان از «دانشگاه برن‌دایز» دکترای جامعه‌شناسی دریافت کرده است و هم‌اکنون دانشیار جامعه‌شناسی و پژوهشگر وابسته به انستیتوی امور اداری و عمومی دانشگاه ایسلیونی در اوسلو است. شهیدیان از جمله چنین گفت: محدودیت‌ها و مشکلات تاریخی اجتماعی‌مان مرا به تردید می‌اندازد که آیا ما به

راستی در آستانه سال ۲۰۰۰ استاده‌ایم، یا از فاصله چندین سده بر دیگرانی در آن دور دستها می‌نگریم. از بی این احساس به یاد می‌آورم که هنوز بخشی از توان فرهنگی ما، یا دست‌کم قسمتی از جامعه ما، صرف این می‌شود که «آیا دو چرخه‌سواری زنان حرام است یا نه».

ویدا حاجبی تبریزی

سخنران بعدی از فرانسه بود که مورد استقبال شدید حاضران قرار گرفت. ویدا حاجبی تبریزی تحصیلات دانشگاهی خود را در فرانسه به انجام رسانده و پس از بازگشت به ایران در موسسه تحقیقات علوم اجتماعی، در بخش پژوهش‌های عشاری و روستایی مشغول به کار شد (۱۳۴۸). در اواسط سال ۱۳۵۱ توسط ساواک دستگیر و به هفت سال زندان محکوم گردید، تا در سال ۱۳۵۷ بهیوجه انقلاب و باز شدن درهای زندان‌های سیاسی آزاد شد. ویدا یکی از فعالین جنبش چپ بود. او در آغاز با سازمان چریک‌های فدایی خلق همکاری می‌کرد اما به دنبال اشعاب‌ها از فعالیت و بنیانگذاران تشکیلات جناح چپ شد. و در سال ۱۹۸۳ به ناگزیر ترک وطن کرد و از آن زمان در فرانسه به سر می‌برد. او جزو دست‌اندرکاران و بنیانگذاران نشریه تئوریک و بولتن فرهنگی سیاسی «آغازی نو» بوده است. او هم و غم خود را معطوف مسائل مربوط به جنبش چپ، کرده است. او در آغاز صحبت خود به کاریکاتوری از روزنامه فکاهی توفیق اشاره کرده که در آن گروهی مرد جلو مجلس شورای ملی به اعتراض گرد آمده بودند و پلاکاردی در دست داشتند که روی آن نوشته بود: «حالا که حق زنان را کف دستشان گذاشته‌اید، حق ما مردان را هم بدهید!» سال‌های شدت مجذوب نمود. به باور این نویسندگان جمهوری اسلامی «باسخوگی» نیازهای زنان بوده است (حسارتی ۹۴، هودفر ۹۴، رضانی ۹۳). بعضی دیگر ادعا می‌کنند که به دلیل ساختارهای ابهام‌آمیز در قوانین اسلامی زنان و مردان قادرند که جنبه‌های منفی این احکام را به نفع خود تغییر داده و از آن استفاده کنند. در واقع اگر تصویرهایی که خانم زینا میرحسینی در مورد دادگاه‌های خانواده می‌کشند را باور کنید، باید قانع شده آن شکاک، در عین حال خواسته یا ناخواسته بیننده را در برابر پرسش گریه نیز قرار می‌داد. از این دست که: مبارزه علیه کدام یک از این دو وجه استبداد اولویت دارد؟ رهایی زنان از کدام راه امکان‌پذیر است؟ جان کلام اینکه مبارزه حق‌طلبانه و آزادخواهانه زنان چه جایگاهی دارد؟ می‌دانیم که خاستگاه اندیشه چپ در مفهوم سوسیالیستی آن اروپاست. این اندیشه، اما در ایران به ناگزیر با ویژگی‌های فرهنگی سیاسی و شرایط اقتصادی اجتماعی ما درهم آمیخته و بومی شده است. مسیری که در جامعه ما طی کرده با مسیر آن در اروپا تفاوت‌های بسیار دارد. اندیشه چپ در اروپا ناشی از سراسری تاریخی و ضرورتی اقتصادی اجتماعی است. نه اختصاصی است و نه در انحصار شکل‌ها و اجزایی است که به تعبیر خویش خود را نمایندند آن معرنی کرده‌اند. مبارزات حق‌طلبانه زنان نیز بر همان بستر در اروپا رشد کرده و کمایش همزمان با اندیشه سوسیالیستی شکل گرفته است. اما فرهنگ مسلط بر جامعه ما مذهبی است، واپس‌گرا و زن‌ستیز است. در جامعه ما خصلت حکومت‌ها خودکامی است. مردم از حقوق

ویدا همچنین گزارش مسوپی از وضعیت مبارزه زنان در سازمان‌های چریکی و نیز زندان سیاسی زنان از بدو بوجود آمدن تا انقلاب ارائه داد.

توران عازم توران عازم سردبیر نشریه سوسیالیست فمینیستی «فصلنامه زن» است که از ماه می ۱۹۹۶ منتشر می‌شود. نام سخنرانی توران عازم «زن و مذهب» بود. او گفتارش را با توضیح دلایل انتخاب مبحث «زن و مذهب» آغاز کرد. بعد به منشاء و نظریه پیدایش مذهب پرداخت و سپس اشاراتی به دلایل دوام مذهب کرد. او با بحث پیرامون مبارزه علیه مذهب و مرور نظرات رایج به گفتارش خاتمه داد.

خانم عازم معتقد بود که «به واقع، برای زنان نسل ما، مذهب، ابداً یک مبحث تجربی، انتزاعی، قلمی و روشنفکری نیست، بلکه یک عینیت زنده اجتماعی است که به کلیه شئون زندگی مان دخالت تجاوذگرانه کرده و ابعاد زندگانی فسرده و اجتماعی‌مان را تحت‌الشعاع قرار داده است».

عظیم کم‌گویان عظیم کم‌گویان نویسنده، محقق، و از فعالین جنبش برابری طلبی زنان است. وی مولف کتابهای «اسلام، زنان، مصاف‌ها و چشم‌اندازها» و «فمینیسم، سوسیالیسم، و طبیعت انسان» است. او عضو تحریریه نشریات «موسا» و «پوشه» است. عظیم کم‌گویان در سال ۱۹۷۷ دانشگاه شیراز در رشته پزشکی به تحصیل پرداخت که به دلیل فعالیت‌های سیاسی ناتمام ماند. وی مدتی را در زندان‌های رژیم شاه و جمهوری اسلامی گذرانده است. عظیم کم‌گویان در سال ۲۰۰۰ بگویم. من فکر نمی‌کنم که این رقم به خودی خود طرح‌کننده یا مشکل‌گشای مساله خاصی از زنان باشد. برجسته کردن این رقم و دل نگرانی‌های ناشی از آن مربوط به سرمداران مذهب و مسیحیت است تا آنجا که به سال ۲۰۰۰ مربوط است، من نگرانی‌ای جز «مولونیم باگ» ندارم. اما اگر منظور تاکید بر قدمت ستم‌کنی زن بر برسی موقعیت زن در ایران تا این مقطع تاریخی است، باید بگویم که ستم‌کنی زن مساله‌ای بسیار قدیمی‌تر از این دو هزار سال گذشته است. پس تنها خاصیت این رقم روند و سراسر بودن آن است و گرنه از نظر موقعیت عمومی زنان در ایران و جهان چه بسا تفاوتی کثی بین سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ با سال ۲۰۰۰ وجود نداشته باشد. کم‌گویان معتقد بود:

«در تاریخ معاصر ایران کمتر بتوان جنبشی چنین گسترده و فراگیر و در عین حال بدون پشتیبان و ناشناخته در سطح جهان چون جنبش زنان در ایران یافت. ایران پس از انقلاب ۵۷ شاهد حضور جنبش زنان به عنوان یک واقعیت قدرتمند سیاسی و یک جنبش ضد مذهبی که احکام اسلامی و قوانین حکومت را طی دو دهه اخیر روزمره به مصاف تولید، بوده است.»

به هدف نزدیکتر شده‌ایم!

ف - تابان

یک تذکر

بحث در مورد تاکتیک‌ها و خط‌مشی سیاسی در سازمان ما متأسفانه چندین سال است با بحث‌های ارزشی و تئوریک در مورد فرمیسم، انقلاب، اصلاح‌طلبی، رادیکالیسم و موضوعاتی مشابه آمیخته شده است. در این بحث گروهی به جد می‌کوشد همه ارزش‌های خوب عالم را در همان تفکری که خود مدافع آن هستند، خلاصه کنند و برای دیگران جز انواع و اقسام شرهای این دنیا چیزی باقی نگذارند. نمونه‌ای از این پاکیزه‌طلبی‌های بی‌پایه در این است که مدعی می‌شوند: مسالمت‌جویی مختص فرمیسم و در ذات فرمیسم است و هر کس فرمیسم نیست، لاجرم خشونت‌طلب است. برای اثبات این ادعاهای بیهوده، تاریخ و زندگی را از دلیلی و استدلال‌های خود حذف می‌کنند و فراموش می‌کنند، فرمیست‌های بسیار استخوان‌دارتر از مدعیان این‌گونه ادعاها، در زمان‌های دورتر، از جمله در جنگ جهانی اول، رای به جنگ امپریالیستی دادند و در کشت و کشتاری بی‌رحمانه شریک شدند و امروز نیز احزاب سوسیال دموکرات اروپایی که هیچ‌کس نمی‌تواند در فرمیست بودن آنان تردید کند، همینجا در بیخ گوش ما، در جنگی جنایتکارانه شریک و سهم می‌شوند و ملتی را کشتار می‌کنند تا ظاهر از کشتار ملتی دیگر جلوگیری کنند. در این بحث‌های بیهوده، مفاهیم تقسیم‌بندی‌های کاملاً ذهنی و خودساخته نظیر «سرنوشتی‌طلبان» و «اصلاح‌طلبان» (یعنی طرف‌داران خشونت و مسالمت)، اصل موضوع‌های مورد گفتگو را تحت‌تأثیر قرار داده است.

خط‌مشی سیاسی سازمان ما به دلیل اهداف رادیکالی که در نظر داشته و دارد، خط‌مشی ماهیانه انقلابی است، اما انقلابی بودن به تنهایی نمی‌تواند بیانگر هیچ‌مشی معینی باشد، همان‌گونه که فرمیستی بودن یک خط‌مشی نیز نمی‌تواند بیان‌کننده جنبه‌های مختلف چنین خط‌مشی باشد. سیاست ما باید با هدفی که پیش روی خود گذاشته‌ایم، یعنی استقرار یک جمهوری دموکراتیک در کشور، تعیین و تعریف شود. خلاف کسانی که می‌کوشند چگونگی رسیدن به این هدف را وسیله تقسیم‌بندی و حتی تعیین ماهیت خود و دیگران قرار دهند، باید تأکید کرد سیاست‌هایی که ما برای مبارزه خود برمی‌گزینیم، تابعی از این هدف و متکی بر ارزیابی ما از شرایطی است که مبارزه در آن جریان دارد. چندین سال است که سازمان ما و در سازمان‌های دیگر نیز، کوشش می‌شود نیروهای سیاسی ایران بر اساس روش‌های فعالیت‌های ایشان تقسیم‌بندی و ارزش‌گذاری شوند. مثلاً شاهد آن هستیم در ایران گروهی از اصلاح‌طلبان دینی می‌کوشند جنبه ضدخشونت به وجود آورند. چنین تلاش‌هایی تا آن‌جا که متوجه مبارزه با خشونت در ایران است، تلاش مثبتی است و باید مورد حمایت قرار گیرد، اما اگر قرار بر این باشد که معیار ارزش‌گذاری نیروها و مبنای مناسبات آن‌ها با یکدیگر قرار گیرد، آن‌گاه راه به جایی نادرستی می‌برد و جنبه نیروهای دموکراتیک را یک سو و صف مستبدین و دشمنان آزادی از سوی دیگر را به هم می‌ریزد و نتیجه مثلاً این می‌شود که «معتدلین» دو جناح سیاسی عمده حکومت - و نیز اپوزیسیون - در برابر «افراطیون» این دو جناح قرار بگیرند، یا رفیقا و انقلابیون در برابر هم چپه بسازند و آرایش نیروهای سیاسی کشور اساساً دگرگونه شود. این برای جنبش دموکراتیک در ایران و خط‌ناک و زیان‌آور است. مهم‌ترین شکاف امروز در جامعه ما، شکاف میان طرف‌داران دموکراسی و دیکتاتوری و مهم‌ترین صفت‌بندی نیز صفت‌بندی میان طرفداران دموکراسی و دیکتاتوری است و نه چیزی دیگر!

یک یادآوری تاریخی

هدف سیاسی ما در سال‌های دهه ۷۰، مبارزه در جهت پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دموکراتیک در کشور از طریق ایجاد یک ائتلافی دموکراتیک بود که در کنگره پنجم تغییراتی در آن وارد شد، اما اصل آن، یعنی جایگزینی حکومت دموکراتیک با حکومت اسلامی برجای خود باقی ماند. تا پیش از کنگره پنجم و وقایع دوم خرداد نیز، این خط‌مشی بر پایه ارزیابی از شرایط موجود کشور و محتمل‌ترین چشم‌اندازها تعیین شده بود. تلاش کنگره‌های سازمان ما در این جهت بود که محتمل‌ترین راه استقرار دموکراسی در کشور را بیابند و با توجه به مجموعه گرایش‌هایی که در حکومت و جامعه وجود داشت، کنگره‌های ما به این ارزیابی رسیدند که محتمل‌ترین راه، همانا جنبشی است که به حاکمیت موجود در کشور پایان دهد. حوادث این سال‌ها (۶۹ تا ۷۶)، تماماً در جهت همین ارزیابی سیر می‌کرد و جنبش‌های خودبخودی و نیمه‌آگاهانه مردم، نه متوجه این یا آن بخش از حکومت، یا ایجاد اصلاحات معین در چارچوبه آن، که علیه تمامیت آن بود، در درون حکومت نیز نیرویی جدی، که خواهان تغییر روش‌ها و شیوه‌های حکومت‌کردن و استقرار آزادی‌های سیاسی در کشور باشد، وجود نداشت. بعد از دوم خرداد ۷۶، این سیاست از سوی طیفی از نیروهای درون و بیرون از سازمان زیر فشار سنگینی قرار گرفته است و استدلال‌ها

فراوانی آورده می‌شود تا دوم خرداد مخالف این روند نشان داده شود و میوه آن راهی معرفی گردد که طی همه این سال‌ها برای «اصلاحات» در حکومت پیشنهاد می‌شد! من در پایین‌تر به اشتباهات و نقاط ضعف سیاست مسلط سازمان در این دوره اشاره خواهم کرد. اما اکنون بهتر است مروری داشته باشیم بر مباحثاتی که در همه این سال‌ها در میان احزاب اپوزیسیون جریان داشت. این بحث‌ها به هیچ وجه یک بحث عام پیرامون امکان یا عدم امکان اصلاحات در حکومت بودند، بلکه به ارزیابی از نیروهای تشکیل‌دهنده حکومت و توان این نیروها برای اصلاحات مربوط می‌شد. اگر این حقیقتی است که پیش‌تر فرم، فرمیست می‌خواهد، باید دید که این فرمیست‌ها در حکومت جمهوری اسلامی چه کسانی بودند. از این جا بود که در همه این سال‌ها، بحث بسیار حساس و مرکزی در سازمان ما پیرامون ارزیابی از موقعیت، اهداف و سیاست‌های آقای هاشمی رفسنجانی متمرکز بود. اختلاف در سازمان ما پیرامون مسایل سیاسی، خلاف آن‌گونه که رفیق نگهدار در مقاله «سیاست ما سازمان ما» گفته است، نه در جریان انتخابات دوم خرداد، بلکه زمانی به اوج خود رسید که گروهی در چهره رفسنجانی، اصلاح‌گرای را یافتند که می‌تواند به حکومت دینی در ایران پایان دهد و نوعی حکومت عرفی به جای آن برقرار سازد. این سال‌ها، سال‌های بیشترین اختلافات در سازمان ما، و در میان اپوزیسیون است. در همان زمان که ما برای تسلیم به این توم به شدت تحت فشار قرار گرفته بودیم، در جامعه نیز این امید تشدید شده بود که هاشمی رفسنجانی «کاری» خواهد کرد. گرایشی که سیاست خود را بر اصلاحات درون حکومت قرار داده بود، از یک بحث عام و تئوریک نیرو نمی‌گرفت، از هاشمی رفسنجانی نیرو می‌گرفت. این گرایش وقتی تضعیف شد و از نفس افتاد که روشن شد رفسنجانی آن‌کسی نیست که اصلاح‌طلبان بیرون حکومت، امید و سیاست خود را بر او متکی کرده‌اند. این ناامیدی را به طور مثال در نظرات رفیق فرخ نگهدار در آستانه چهارمین کنگره سازمان ما بینیم وقتی در مصاحبه با کار می‌گوید:

«آن چه محور امید من بوده و بعد عدم امکان تحقق آن اثبات شد، موضوع برتری نهاد ریاست جمهوری به نهاد رهبری (ولایت‌فقیه) بود» و «راست این است که ارزیابی من از توان نیروها نادرست بود. من فکر می‌کردم نیروهای تکنوکرات و بوروکرات آن قدر در جامعه و حکومت نیرو گرفته‌اند و مجتمع شده‌اند که می‌توانند سلطه روحانی را به عقب بزنند. این ارزیابی نادرست بود.»

اشتباه ما

سازمان ما به دلیل مبارزاتی که در جهت پایان دادن به حکومت استبدادی جمهوری اسلامی پیش برد، چشم بر تحولات درون حکومت نیست. شکاف‌ها، اختلافات و تضادهای نیروهای رژیم همواره در سیاست ما جای خود را داشته و مورد توجه بوده است. «سیاست‌گذاران» اکثریت سازمان ما، نخستین کسانی در میان نیروهای اپوزیسیون بودند، که تحولات در طیف چپ حکومت را تشخیص دادند. در این میان باید به رفیق الف، مومنی اشاره کرد که از زمان سردبیر «کار» بود و تا آن جا که من به یاد دارم، نخستین کسی بود که این ایده را مطرح نمود. در همان زمان که اصلاح‌طلبان اپوزیسیون، سرکوب این روندیشان مذهبی توسط ائتلاف خامنه‌ای و رفسنجانی را نشاندهی از پیش‌تر فرم و «عرفی» شدن حکومت ارزیابی می‌کردند، ما به اعتراض علیه این سرکوب‌گری پرداختیم. سازمان ما از سومین کنگره خود، همواره سیاست مثبتی در مورد این جناح در پیش گرفت و علیه سرکوب آن‌ها به اعتراض برخاست و با تمرکز افشاگری‌ها و حملات خود علیه جناح طرف‌دار ولایت‌مطلقه فقیه و همدستی رفسنجانی با آنان، در عین حال کوشید به سهم خویش در ایجاد فضای لازم برای این نیرو کمک کند. در نشریه «کار» بسیار پیشتر از آن که چشم منتقدین خط‌مشی سازمان از آقای

رفسنجانی به سوی آقای خامنه‌ای بچرخد، سیاست انتقادی سازنده‌ای نسبت به این جناح در پیش گرفته شد و باز بسیار جالب توجه است که این سیاست همواره مورد انتقاد کسانی قرار داشت که امروز خط‌مشی اکثریت سازمان ما را به عدم درک درست تحولات جمهوری اسلامی متهم می‌کنند. آن‌ها آن زمان این سیاست را نشانه دلبستگی ما به «چپ عقب‌مانده و مذهبی» می‌شمردند و مورد انتقاد قرار می‌دادند. با این حال، این سیاست هیچ‌گاه موجب تغییر مشی ما در جهت برکناری جمهوری اسلامی نشد، زیرا ما این نیروی نواندیش را ضعیف‌تر از آن ارزیابی می‌کردیم که بتواند پایه‌گذار یک تحول جدی در حاکمیت باشد. این ارزیابی تا آستانه انتخابات مجلس پنجم، بر واقعیت متکی بود.

اشتباه در خط‌مشی سازمان ما تأخیر در کشف و دیدن به موقع امکاناتی که این جناح در حکومت به دست آورد، بود. امکان واقعی رفم در حکومت جمهوری اسلامی، همینجا در انتخابات دوم خرداد، زمانی پدیدار شد که جناح چپ حکومت، با اندیشه‌هایی نسبتاً نو بار دیگر به عرصه سیاست بازگشت و مورد تأیید بخشی از مردم و به ویژه دانشجویان قرار گرفت. از نظر زمانی مجلس پنجم، یعنی یک سال پیش از انتخابات دوم خرداد را می‌توان، نقطه عطفی بر این روند دانست. شکاف در بین محافظه‌کاران و طرف‌داران رفسنجانی فضای مناسب را برای این نیرو گشود. ما علیرغم این که این شکاف و بازگشت فعالانه جناح چپ به سیاست را تشخیص دادیم، اما در ارزیابی از نتایج و اهمیت این صف‌آرایی تازه، دچار اشتباه شدید و تضعیف جناح محافظه‌کار حکومت و نیرویی را که جناح چپ توانست برای اتخاذ یک سیاست فرمیستی فراهم آورد ندیدیم. دوم خرداد، آغاز یک چشم‌انداز تازه در حکومت بود. تحت‌تأثیر فشار و خواست مستقیم مردم، و تحولاتی که این جناح حکومت از سر گذراند، امکان اصلاحات در حکومت و جامعه به یک واقعیت تبدیل شد.

از بحث پیرامون سیاست سازمان در انتخابات دوم خرداد در این جا می‌گذرم، زیرا این خود بحث مستقلی است. من هنوز فکر می‌کنم سازمان ما نمی‌بایست سیاست تحریم را بر سر می‌گزید و نمی‌بایست بدون تضمین‌های کافی در مورد فعالیت آزادانه احزاب از سوی آقای خامنه‌ای، رای خود را به نفع او به صندوق‌ها می‌ریخت. ما می‌بایست می‌کوشیدیم آقای خامنه‌ای را برای دادن چنین تضمینی تحت فشار قرار می‌دادیم و هم‌زمان با آن، در جهت معرفی‌کنندگی از سوی نیروهای غیرحکومتی نیز تلاش می‌کردیم. سازمان ما در همان روز دوم خرداد، به سیاست سو در واقع به ارزیابی - نادرست خود پایان داد.

اختلاف بر سر چیست؟

در دوم خرداد و از دوم خرداد تا به امروز، آن چه اپوزیسیون دموکرات رژیم سال‌ها گفته بود، به خواست و سخن میلیون‌ها نفر از مردم ایران تبدیل شد. دوم خرداد نشانه نیرو گرفتن خواست‌های آزادخواهانه و گرایش جامعه به برقراری یک حکومت دموکراتیک بود که اپوزیسیون دموکرات، سال‌ها در راه آن مبارزه کرده بود. دوم خرداد به این خواست و به نیروهای واقعی آن قدرت و امکانات بیشتری بخشید و در عین حال، همان‌گونه که رسم هر تحول بزرگ است، تغییراتی را در خط‌مشی سیاسی نیروهایی که برای دموکراسی مبارزه می‌کنند، از جمله سازمان ما به وجود آورد. هسته اصلی این تحول عبارت از آن است، که در حکومت نیز، با سهم شدن اصلاح‌طلبان مذهبی در قدرت، امکانات واقعی برای کمک به جنبش دموکراتیک کشور فراهم آمد. کسانی در میان اپوزیسیون که چشم به این تحول بسته‌اند و همچنان مدعی آنند که هیچ تحولی، یا دست‌کم هیچ تحول قابل‌اتکایی در درون حکومت روی نداده است، به مجاهدین خلق، چند گروه چپ و یخشلی از سلطنت‌طلبان محدود می‌شوند، اما بخش بزرگ اپوزیسیون دموکرات ایران، اگر چه نه به یک اندازه، هم واقعیت و هم اهمیت تحولات در بالا را دریافته است. اکنون مباحثه ما با اصلاح‌طلبان بیرون از حکومت در این است که آیا باید همه مبارزه از خویش را به این امکان تازه که در بالا پدید آمده است، محدود سازیم یا از آن نیز در کنار مبارزاتی که در بیرون از حکومت برای دموکراسی در ایران جریان دارد، استقبال و حمایت کنیم؟

با همه نیرو و علیه ولایت‌فقیه

تحولات دوم خرداد، هدف ما را دگرگون نکرده است. مبارزه برای استقرار یک جمهوری واقعی و دموکراتیک، همچنان سمت اصلی مبارزه و فعالیت ما را تشکیل می‌دهد. تأکید بر این هدف، امروزه از اهمیت بیشتری برخوردار شده است، زیرا ما با

گرایشی در جامعه ایران مواجه هستیم که ترجیح می‌دهد هدف مبارزه دموکراتیک در ایران را ناروشن بگذارد و سخت‌شسته جنبشی است که به راه افتاده است. این وضعیت بیانگر همان شعار معروف «جنبش همه چیز، هدف هیچ!» است که ما چپ‌ها با آن آشنایی داریم. اگر امروز از اصلاح‌طلبان مذهبی پرسیده شود، هدف و غایت مبارزاتی که دنبال می‌کنند، چیست؟ جز پاسخ‌های ناروشن و متناقض داده نخواهد شد. «جامعه مدنی»، «دموکراسی» و «حکومت قانون» هیچ‌کدام نمی‌تواند یک هدف روشن در مبارزه سیاسی باشد، زیرا بیش از اندازه کلی است و به ویژه ناظر بر هیچ تعریفی از نظام سیاسی اصلاح‌طلبان مذهبی، هدف خود را تغییرات دموکراتیک در چارچوبه همین نظام موجود قرار داده‌اند و هر ناظر بی‌طرفی را با انبوهی از سوالات مواجه می‌سازند. جایگاه نهادهای غیرمنتخب نظیر ولایت‌فقیه، در این نظام اصلاح‌شده، چیست؟ رابطه دین و حکومت در آن کدامست؟ رای مردم در آن مشروط به اراده دیگری است یا نه؟ و ده‌ها سوال از این دست. اصلاح‌طلبان مذهبی همه این سوالات را بی‌پاسخ می‌گذارند. این ناروشنی، بیش از هر چیز در نواروشنی دیدگاه‌های آن‌ها از یک سو و دلبستگی‌اشان به حفظ نظام موجود است، که اساس آن بر حکومت دین و نماینده دینی گذاشته شده است. تلاش اصلاح‌طلبان مذهبی، تلاش در جهت آشتی دادن جمهوری با ولایت، جامعه مدنی با حکومت دینی است.

چپ در برابر این سردرگمی، هدف روشنی دارد. یک جمهوری ناب و دموکراتیک، که در آن هیچ مقام غیرانتخابی وجود نداشته باشد و دین از حکومت جدا شود. هیئتک هر دو مانع بزرگ استقرار یک چنین حکومتی در ایران، در نهاد ولایت‌فقیه، متجلی شده است. این نهاد هم سبیل نهادهای مقامات غیرانتخابی است که در یک جمهوری دموکراتیک هیچ جای ندارد و هم نشانه و سمبل درآمیزی دین و دولت است که جدایی آن‌ها نخستین شرط دموکراسی است. از همین روست که پایان دادن به سلطه ولایت‌فقیه، نخستین آماج هر نیروی جمهوری‌خواه واقعی است. مبارزه برای پایان دادن به حکومت ولایت‌فقیه، نه تنها شرط ضرور استقرار دموکراسی و جمهوری واقعی در ایران، بلکه شرط پیشرفت هر جنبش دموکراتیک در ایران نیز هست. زیرا به عین می‌بینیم که ولایت‌فقیه به مثابه چتری که همه نیروهای ضددموکرات و ارتجاعی را گرد آورده، با هر تحول دموکراتیک در ایران مقابله می‌کند و از این رو هم خود هدف و هم پیشرفت به سوی هدف دموکراسی، در گرو مبارزه با این نهاد ارتجاع است.

سرنوشت مبارزاتی که اینک در ایران جریان دارد، به نبرد آن با نظام ولایت فقیه بستگی تام یافته است. بدون این که در این مبارزه ولایت‌فقیه از قدرت و موقعیت خویش به زیر کشیده شود، چشم‌اندازی برای آزادی و دموکراسی نخواهد بود. پاشنه آشیل اصلاح‌طلبان مذهبی که رهبری جنبش اصلاح‌طلبانه در ایران را فعلاً در دست دارد، متأسفانه در همین جاست. از همین رو تلاش یک نیروی پیگیر در راه دموکراسی، با حد کوشش‌هایی که برای شناساندن این مانع، برای بسیج نیروهای وسیع مردمی علیه آن، برای متقاعد ساختن اصلاح‌طلبان مذهبی به مبارزه علیه ولایت‌فقیه سنجیده می‌شود، ضروری است که سیاست چپ، با شفافیت هر چه بیشتر مخالفت خویش و عزم خویش در مبارزه با ولایت‌فقیه را به نمایش گذارد و به سهم خویش نیروهای جامعه ما را برای مقابله با آن بسیج کند.

ما همچنان که در کنگره پنجم خود تصویب کردیم و در سیاست دو ساله اخیر خود نیز نشان داده‌ایم، از اقدامات اصلاح‌طلبان حکومتی در جهت مقابله با انحصار و استبداد حمایت می‌کنیم و می‌کوشیم با آن‌ها دیالوگ انتقادی برقرار کنیم. اما برای پیشبرد این هدف هیچ دلیلی وجود ندارد، که خواست‌ها و شعارهای خود را به خواسته‌ها و شعارهای این نیروها محدود سازیم، در آن‌ها متسحیل شویم و چهره اپوزیسیون خود را محو و یا بی‌رنگ سازیم.

سازمان ما باید در کنگره ششم خود، نتیجه اساسی کنگره پنجم، یعنی بسیج نیروها برای مبارزه با ولایت فقیه و تمرکز همه نیروها برای پایان دادن به قدرت ولایت فقیه را تکرار کند و از آن عقب نشیند.

با فشاری در این هدف، حد همسویی‌ها و اختلافات ما با اصلاح‌طلبان مذهبی را روشن می‌کند. مبارزه ما با ولایت فقیه، نمی‌تواند متکی بر «بالا» و بر اصلاح‌طلبان مذهبی باشد، زیرا در شرایط فعلی چنین مبارزه‌ای در بالا اگر هم وجود داشته باشد، هنوز اصلاً محسوس نیست. اما هر

تلاش و اقدامی، به هر میزانسی که راه دشوار دموکراسی در ایران را هموارتر سازد، می‌تواند و باید مورد پشتیبانی ما قرار گیرد و در این میدان، عرصه‌های مختلف و گوناگونی است که می‌توان و باید با اصلاح‌طلبان مذهبی همراهی کرد.

این همسویی‌ها و اختلافات نشانه آن است که ما باید به سیاستی که به آن نام «سیاست موازی» داده شده است، عمل کنیم. هدف این سیاست ایجاد نیرو در جامعه برای استقرار دموکراسی در کشور و دیالوگ و گفتگوی انتقادی با اصلاح‌طلبان مذهبی به منظور اصلاحات بیشتر از بالاست. ❁

برای فعالیت آزادانه احزاب

تاکتیک مرکزی ما در شرایط کنونی به منظور گسترش فضای دموکراتیک در جامعه و بسیج نیروها جهت استقرار جمهوری دموکراتیک، مبارزه جهت آزادی احزاب و فعالیت آزادانه احزاب سیاسی در ایران است. در اهمیت این موضوع که باید به‌طور فعالانه در مبارزه داخل کشور شرکت کرد، در سازمان ما اختلافی نیست، اختلاف در چگونگی این پیوستن و بهایی است که باید برای آن پرداخت.

سازمان ما دست‌کم نزدیک به دو سال است راه‌هایی را دنبال می‌کند که بتواند بطور موثر در مبارزه جاری در کشور شرکت کند. به همین منظور مبارزه برای فعالیت آزادانه احزاب سیاسی در کشور، در مرکز توجه قرار گرفته است. من بر این اعتقاد نیستم از زمانی که این شعار در سازمان ما طرح شد، تا به امروز ما متناسب با سطح امکانات خویش، در جهت آن کوشیده‌ایم. این شعار به هیچ روی کوشش مناسبی را برنمی‌تابد و علت می‌توانست حول آن شکل گیرد. گروهی از ما بر آن اعتقاد بوده و هستند که فعالیت آزادانه احزاب سیاسی در کشور شعاری زود هنگام، بدون پایه و ناشدنی است و گناه این را به گردن جمهوری اسلامی می‌اندازند و گروهی دیگر از رفقا با همین ایده، گناه را به گردن خود می‌اندازند. عده‌ای می‌گویند تا حکومت اسلامی دیگر نشود، برای احزاب سیاسی امکان فعالیت در ایران به وجود نمی‌آید و گروه دوم می‌گویند تا ما یک سره دیگر نشویم، این امکان بریمان مهیا نخواهد شد.

فعالیت آزادانه در کشور، علاوه بر مبارزاتی که از سوی اپوزیسیون در جهت آن انجام می‌گیرد (و در حقیقت باید انجام بگیرد)، از دو منبع نیرو و الهام می‌گیرد.

منبع اول، خواست نیرومند جامعه ما، در درجه اول روشنفکران، هنرمندان و دانشجویان، برای برقراری آزادی‌های سیاسی در کشور است. جامعه ما و مردم ایران در این زمینه از دوم خرداد تا به امروز بسیار پیش آمده‌اند و با اصرار و شفافیت و روشنی بیشتر برای استقرار آزادی‌های سیاسی در کشور و از جمله آزادی احزاب پافشاری می‌کنند. در این پافشاری مطلقاً این تقسیم‌بندی وجود ندارد که این آزادی باید منحصر به آزادی احزابی باشد که قول بدهند علیه ولایت فقیه و حتی علیه جمهوری اسلامی چیزی نگویند. چنین آزادی احزابی امروز در ایران وجود دارد. کسانی که پخواهند آزادی احزاب را مشروط به عدم مبارزه آن‌ها با ولایت فقیه، به تمکین آن‌ها در برابر ولایت فقیه و جمهوری اسلامی کنند، در واقع تنها از آزادی احزاب حکومتی دفاع می‌کنند. در جامعه ما چنین گرایشی هر روز ضعیف‌تر می‌شود.

اما منبع دومی که خواست فعالیت آزادانه احزاب از آن نیرو می‌گیرد، تحولاتی است که در اصلاح‌طلبان حکومتی رخ می‌دهد. مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین چالش ما با این نیرو پیرامون همین موضوع صورت می‌گیرد که آنان حق مخالفت تحولات مثبتی رخ داده است و آن‌ها اینک نسبت به این بحث پیش بروند، ما در راه تأمین فعالیت آزادانه احزاب به موفقیت دست یافته‌ایم. ارزیابی من این است که در این دو سال، دست‌کم در میان بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی در این زمینه تحولات مثبتی رخ داده است و آن‌ها اینک دست‌کم به این نقیصه خود متوجه شده‌اند. تلاش ما باید این باشد که این نقیصه در جهت مثبت آن رفع شود و اصلاح‌طلبان در قدرت حقوق مخالفین خویش را بپذیرند و مورد تأیید و بالا‌تر از آن مورد حمایت قرار دهند.

بحث محوری ما با اصلاح‌طلبان حکومتی و نیز با جناح فرمیست اپوزیسیون در این است که برای برقراری آزادی احزاب در ایران چه چیز باید تغییر کند؟ اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومت می‌گویند برای این، باید احزاب سیاسی تغییر کنند و خود را با اندازه‌ها، ظرفیت‌ها، قواعد و قوانین و خواست‌های حکومت منطبق سازند و ما می‌گوییم برای آزادی احزاب در ایران باید در درجه اول حکومت تغییر کند و خود را با قواعد و قوانین و ظرفیت‌های شناخته شده دموکراسی منطبق سازد. بحث اصلی در این جاست که بدون تضعیف هرچه بیشتر استبداد و به هم خوردن توازن بیشتر قوا به ضرر نیروهای ارتجاعی، نمی‌توان به حدی از آزادی احزاب که شامل احزاب غیرحکومتی هم باشد، دست یافت و از این رو مبارزه در این جهت باید متوجه مانع عمده آن یعنی ولایت فقیه باشد.

قانون باید تغییر کند

این بحث اکنون دو سال است در سازمان ما جریان دارد. کوشش‌های بسیاری صورت گرفته ادامه در صفحه ۸

یک تجربه!

محمود کرد

چه در بحبوحه «انقلاب فرهنگی» و چه بعد از آن، آنچه که بیشتر در ارتباط با آن وقایع مدنظر اپوزیسیون قرار گرفت و بدان پرداخته شد سببیت و توحش حاکمان جمهوری اسلامی در برخورد با دانشجویان دگراندیش، در جهت حکومتی کردن فضای موسسات آموزش عالی کشور بود. آنچه که کمتر روی آن مکت شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت لطماتی بود که به جنبش دانشجویی کثیثاً رشد یافته ایران وارد آمده بود. جنبشی که چندین دهه تجربه را همراه داشت و افت و خیزهای زیادی را پشت سر گذاشته بود و چه در عرصه سیاست‌گذاری و در زمینه سازمان‌یابی به دستاوردهای مهمی رسیده بود بخصوص در ارتباط با تشکیک شرایط و انتخاب شعارهای مناسب، تفکیک مبارزات صنفی از خواست‌های سیاسی و سازمان دادن دانشجویان حول آنها، اتحاد عمل آنان علی‌رغم گرایشات مختلف، مرحله‌ای کردن خواسته‌ها، سود جستن از موفقیت‌های مرحله‌ای برای گام‌های بعدی، عقب‌نشینی‌های موضعی، تجربیاتی باارزش بدست آورده بود. جمهوری اسلامی در واقع با «انقلاب فرهنگی» موفق شده بود رابطه نسل جدید دانشجویان را با تاریخ‌شان قطع کند، اگرچه دورای!.

این کار از دو طریق صورت پذیرفت، آنها همراه با تصفیه‌های خونین موسسات آموزش عالی، سالانه صدها هزار جوان دستچین شده را وارد دانشگاه‌ها کردند.

این گسست، آنها را ابعادی اینچنین بدون شک در هیچ دوره از تاریخ چندین دهه جنبش دانشجویی کشور رخ نداده بود. لطمات ناشی از این گسست بعدها توسط برخی از رهبران نسل

به هدف نزدیک‌تر شده‌ایم!

ادامه از صفحه ۷

است تا با توجه به قوانین منحصر به فرد جمهوری اسلامی نشان داده شود چگونه قانون مانع فعالیت قانونی نیروهای مخالف حکومت است، اما متأسفانه سوی دیگر بحث به جای پرداختن به این موضوع، همواره از برکات مبارزه قانونی سخن می‌گویند. در این زمینه تجربه‌های جاری کشور ما نیز نادیده گرفته می‌شود.

هنوز هیچ نشانه‌ای در دست نیست که «حد تحمل» حکومت نسبت به یک نیروی چپ را وفاداری یا عدم وفاداری او به قانون تعیین می‌کند، راه برای چپ از همه دشوارتر است. خطاست هرگاه بخواهیم مناسبات سیاسی موجود بین حزب‌های سیاسی را تنها با آن‌چه که امروز می‌گویند، ملاک قرار دهیم. برای چپ در ایران، متأسفانه هنوز راه بسیار دشوار تری در پیش است. سازمان ما به هیچ وجه مخالف فعالیت قانونی نیست و در این راه تلاش می‌کند و باید تلاش کند، اما ما همانگونه که تاکنون بارها گفته‌ایم، نمی‌توانیم به قانونی که حکم به نابودی ما می‌دهد، به قانونی که ما را ملزم به اطاعت از ولایت فقیه می‌کند، گردن بگذاریم. قانون زمانی و تنها زمانی می‌تواند از سوی همه محترم شمرده شود، که حقوق این «همه» را به رسمیت بشناسد. از این رو حرف ما روشن است: قانون را به گونه‌ای تنظیم کنید که حقوق مخالفین را نیز شامل شود، آن‌گاه سازمان ما نخستین سازمانی خواهد بود که التزام خود را به این قانون اعلام و به آن عمل خواهد کرد. اما تا زمانی که چنین نشده است، تلاش ما برای تغییر قوانین خواهد بود. می‌گویند ابتدا قوانین را بپذیرید و بعد برای تغییر آن‌ها تلاش کنید. اما این یک فریب است، زیرا در چارچوبه قانون جمهوری اسلامی نمی‌توان برای تغییر قانون مبارزه کرد، قانون موجود چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد. آیا کسانی که این پیشنهادات را به ما می‌دهند، می‌توانند راهی را نیز نشان دهند که بتواند در چارچوبه قوانین موجود به مخالفت با ولایت‌فقیه و حکومت اسلامی پرداخت؟

تلاش پیگیر تبلیغات و سیاست‌های ما باید این باشد که به مردم ایران و به اصلاح‌طلبان مذهبی نیز این تناقض بزرگ را نشان دهیم و به ویژه اصلاح‌طلبان حکومتی را در حد خود متقاعد کنیم برای این که راه حاکمیت قانون هموار شود، بکشند قوانین بگونه‌ای تغییر کند که حقوق مخالفین را نیز به رسمیت بشناسد. تنها در جریان این بحث و حد پیشرفت آن است که می‌توان گردهای کار را به تدریج گشود. از همین رو به اعتقاد من باید یکی از سند‌های اساسی کنگره ششم ما به این موضوع اختصاص یابد و ما پیشنهادات حداقل خود را برای تغییر در قوانین موجود، به منظور شناسایی حقوق مخالفین و فراهم آوردن زمینه‌های واقعی و همگانی حاکمیت

دیدگاه‌ها

گونهای که دیگر کمتر شهر یا شهرکی است که

دانشگاه آزاد در آن نمایندگی نداشته باشد. فقط یک مقایسه کوتاه، بین تعداد دانشجویان در سال‌های قبل از انقلاب که در بهترین شرایط از مرز ۱۵۰ هزار تن تجاوز نکرد و تعداد کنونی دانشجویان که از مرز یک و نیم میلیون نفر نیز فراتر رفته است، نشان دهنده تغییرات کمی صورت پذیرفته است.

اما علیرغم تمامی تمهیدات بنیادگرایان در ارتباط با مسامحت از رشد و نمو جنبش دانشجویی، این روشن بود که با توجه به روند تحولات در جامعه، رشد نارضایتی‌ها و تمرکز صدها هزار جوان در مراکز آموزش عالی، جوانی که از یک سو بیش از هر چیز آینده‌ای ناروشن در پیش روی خود می‌بیند و از سویی دیگر زیر فشار و آزار هر روزه قرار می‌گیرد، این جنبش سر بر خواهد آورد. این نیرو نقش خود را قیلاً در شکل‌گیری ۲ خرداد نشان داده بود. آن تحول نیز متقابلاً در باگرفتن و گسترش این جنبش جوان بسیار حائز اهمیت بوده است.

پیروزی ۲ خرداد، امید به اصلاحات، تلاش در راه برپایی جامعه‌مدنی و آینده‌ای بهتر را در جامعه دامن زد و آن را به شدت سیاسی کرد و از آنجایی که عملاً هیچ حزب سیاسی جدی اپوزیسیون در جامعه وجود ندارد تا به روند تحولات سیاسی در کشور سمت و سو دهد، منجر بدان گردید که این عملاً به دوش سایر نهاده‌ها و نیروهای اجتماع گذاشته شود، بیهوده نیست که امروزه هر جمع و جماعتی اعم از مطبوعاتی، دانشگاهی، هنری و ورزشی به سرعت مبدل به اجتماعات سیاسی می‌گردند.حت چنین شرایطی جنبش دانشجویی در ایران علی‌رغم ویژگی‌هایی که به آن اشاره رفت عهده‌دار مسئولیتی سنگین گردید.

آنچه که در جریان جنبش گسترده دانشجویی اخیر به وقوع پیوست از یک طرف بیانگر عزم نسل جوان، در تغییر اوضاع و شتاب بخشیدن به روند اصلاحات سیاسی، اجتماعی بود و از طرفی دیگر نشان آشکار از ضعف در امر سیاست‌گذاری و سازمان‌دهی جنبش داشت. دانشجویان

می‌توانستند در روزهای اولیه حرکت، بخصوص در مقطعی که خامنه‌ای به تضرع افتاده بود، محافظه کاران را به عقب‌نشینی وادارند. اگرچه هنوز دقیقاً روشن نیست که چرا و چگونه این حرکت به ماجراهای بعدی کشیده شد اما می‌توان با توجه اوضاع عمومی جامعه و گسترش همه‌جانبه نارضایتی‌ها و از کنترل خارج شدن آن حرکت و به احتمال زیاد دامن زدن به تشنجات توسط بنیادگرایان، آن را حدس زد. تلاش مسئولانه بسیاری از شخصیت‌های اصلاح‌طلب درون حکومت و یا پیرامون آن از قبیل حجت‌الاسلام نوری، صادق زیباکلام، موسوی لاری و تاج‌زاده که به نظر می‌رسید با حضور مداوم خود در جمع دانشجویان در تلاشند تا از تبدیل آن جنبش گسترده عمیقاً تحول‌طلب به یک ماجراجویی تشنج‌آور جلوگیری کنند، بیانگر درک درست آنان از اوضاع بوده است.

چرا که هیچ جنبش اصلاح‌طلبانه‌ای که هدف خود را برقراری قانونیت، دمکراسی، مخالفت با خشونت و در یک کلام جامعه مدنی قرار داده است نمی‌تواند و نمی‌باید به خشونت کشیده شود. در غیر این صورت به ضدخود بدل خواهد شد. آنچه که در روزهای بعدی پیش رفت همان چیزی بود که بنیادگرایان در پی آن بودند، آنها که در ابتدا پس از حمله به خوابگاه دچار شکست شده بودند با استفاده از اوضاع جدید که می‌تواند خود بنیادگرایان در ایجاد آن دخیل بوده باشند، تعرض خود را آغاز کردند. دو موضع‌گیری کاملاً مستضاد خامنه‌ای در فاصله چند روز آئینه تمام‌نمای موقعیت محافظه کاران بوده است.

در جریان این حرکت در دو زمینه ضعف کاملاً به چشم خورد، ابتدا عدم هماهنگی، اختلاف و حتی تضاد در رهبری جنبش، به گونه‌ای که یکی از این رهبران آن در طی یک مصاحبه رادیویی مدعی گردید که گویا دانشجویان همفکر وی توسط دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند دوم اینکه روشن نبود این مطالبات چگونه و از چه طریقی باید جامعه عمل پوشیده شود.

این تجربه، تجربه شش روزی که به قول

یک مقوله (خط مشی) می‌گنجند. عزل و مجازات

خامنه‌ای با الفا جمهوری اسلامی دوتاست. هر چند طرف‌داران هر دو نظر به لحاظ خصوصیات فکری، رفتاری و روانشناختی بسیاری ویژگی‌های مشترک از خود بروز می‌دهند. رفیق نگهدار در توجیه نظر جدید خود چنین استدلال کرد که: نیروهای اصلاح‌طلب با شعار عزل و محاکمه خامنه‌ای «هراهی» نخواهند کرد و حتی با آن «مقابله» خواهند کرد. (همان مقاله) و همین اندیشه تازه در آخرین مقاله او با صراحت بسیار بیشتری مورد تأکید مجدد قرار گرفته است. رفیق نگهدار بعد از این عقب‌نشینی‌های گام به گام در آخرین مقاله خود می‌گوید: «شعار پایان دادن به حکومت ولایت فقیه» بر اساس تحلیل از اوضاع سیاسی جاری انتخاب نشده است.» و پیشنهاد می‌کند به جای آن «انتقاد در حق مخالف بودن با، حق نداشتن اعتقاد به، ولایت فقیه» سیاست ما بشود. پایان این عقب‌نشینی‌ها معلوم نیست. اما یک پرسش باقی می‌ماند، آیا از بهمن ۷۵ تا اردیبهشت ۷۸، جنبش دموکراتیک در ایران پیش رفته است و مبارزه با استبداد و ولایت‌فقیه نیروی بیشتری گرفته است یا در این مدت ما پس‌رفته‌ایم. اگر سخن نخست درست است، پس‌روی در شعارها و اهداف را چگونه می‌توان توضیح داد؟

آش نخورده دهان سوخته

سیاستی که رفیق نگهدار برای امروز توصیه می‌کند، دست شستن از یک سازمان اپوزیسیون حکومت و مستحیل شدن در جریان اصلاح‌طلب حکومتی است.

یک بار به رئوس پیشنهاداتی که او ارایه داده است، نگاهی بیاندازید: پرهیز از مبارزه برای پایان دادن به ولایت فقیه و تلاش برای به دست آوردن حق مخالفت با او، امتناع از هر اقدامی که به سیمای ما به مثابه یک جریان ملتزم به قانون لطمه بزند، و انتقاد از نوع حرکت یا عملی که به همسویی این نیروها (اصطلاح‌طلبان اسلامی، چپ‌ها و لیبرال‌ها)و به اعتماد متقابل آنان دامن می‌زند. اجرای این پیشنهادات از سازمان فدائیان خلق ایران اشکریت به عنوان یک سازمان اپوزیسیون حکومت چه باقی می‌گذارد؟
این پیشنهادات در همه عرصه‌ها، چه در رابطه با هواداران ولایت فسیقه و چه در رابطه با اصلاح‌طلبان اسلامی و لیبرال‌ها تسلیم‌طلبانه است. امتناع از هر گونه اقدامی که به سیمای ما به مثابه یک جریان ملتزم به قانون لطمه بزند، در نخستین گام به معنای تعطیل نشریه کار است، زیرا این نشریه، یک نشریه از نظر قوانین مجاز غیرقانونی است، همچنین به معنای تعطیل افتخا‌گری‌ها و مبارزات ما علیه ولایت فقیه و آقای خامنه‌ای است. و من تردید بسیار دارم که رفیق نگهدار و دیگر موافقان این سیاست بتوانند هیچ دلیل «قانونی» برای وجود سازمان ما و شورای مرکزی آن بیابند!
حکایت این سیاست، حکایت آش نخورده و دهان سوخته است. رفیق نگهدار با چنان تعجیلی می‌کوشد دست و پای سازمان ما را

سرمقاله‌نویس نشریه کار، ایران را تکیان داد. درس‌های زیادی را برای جنبش مردم و بخصوص دانشجویان به ارمغان خواهد آورد. و تاثیر خود را در همه عرصه‌های جامعه خواهد گذاشت و اگرچه به ظاهر این جنبش سرکوب شد ولی این قصه سر دراز خواهد داشت.

به زودی در مهر ماه با بازگشایی دانشگاه‌ها یک و نیم میلیون جوان گرد هم خواهند آمد، این بار با تجربه‌ای بزرگ. یک ونیم میلیون جوانی که حتی دانشجوی پزشکی آن نیز به فیردای کاری خود اطمینان ندارد و در عین حال زیر شدیدترین فشارها قرار دارد. جنبش گسترش خواهد یافت و تابوهای بیشتری شکسته خواهد شد.

دیروز در جریان انقلاب سال ۵۷ آیت‌الله خمینی با استفاده از فقدان حضور احزاب، از شبکه سراسری مساجد کشور و صدها هزار ملا در عمل به مانند یک حزب سراسری برای اهدافش سود جست و امروز درست به همان دلیل دانشگاه‌ها نقش یک حزب سراسری را علیه همان اهداف بازی خواهند کرد.

آنچه که به مواضع اصلاح‌طلبان درون حکومت و شخص آقای خاتمی در آینده باز می‌گردد دارای اهمیتی ویژه است، وی که قبلاً نشان داده بود همیشه کسی نیست که حرف اول را بزند، بلکه عمدتاً پس از اوج‌گیری حرکات و اعتراضات است که وارد عمل می‌شود، مسئولیتی سنگین به عهده دارد. مواضع اولیه او پس از بروز خشونت اگرچه در مقام رئیس جمهوری یک کشور قابل درک است اما اقدامات بعدی وی و نزدیکانش در حکومت چه در ارتباط با نجات دانشجویان دربند، چه در مقابله با توطئه‌های بنیادگرایان و سرعت بخشیدن به روند‌های توسعه سیاسی در سمت‌گیری تحولات آینده، نقشی تعیین کننده داراست.

در یک کلام، فاصله‌گیری و قطع امید نیروهای تحول‌طلب جامعه از اصلاح‌طلبان درون حکومت، در شرایط کنونی توازن نیروها در قدرت سیاسی و اپوزیسیون، عملاً از یک سو منجر به تقویت مواضع بنیادگرایان در حکومت شده و از سویی دیگر به سود نیروهای خشونت‌طلب و ماجراجو در اپوزیسیون خواهدبود. □

در قید و بند قوانین جمهوری اسلامی بند کند که ما حتی از یکی از مظاهر فعالیت نیمه قانونی نیز برخوردار نیستیم و بعید است که به زودی برخوردار شویم. ما نه موقعیت نهضت آزادی ایران را داریم و نه موقعیت سایر نیروهای ملی‌گرا را که فعالیتمان حتی در حد آن‌ها تحمل شود. سابقه تاریخی را که بین این حکومت و ما وجود دارد نباید فراموش کنیم. ما یک بار در همین دام گرفتار شده‌ایم.

اما این سیاست فقط به این دلیل که ما را در برابر قوانین ارتجاعی یکسره خلع سلاح می‌کند، انحلال‌طلبانه نیست، در مناسباتی که می‌کوشد با نیروهای اصلاح‌طلب برقرار کند نیز انحلال‌طلبانه است. این سیاست همان سیاست اتحاد و انتقاد یک جان‌بهای است که ما یک بار تجربه کردیم و امروز نه تنها به دلیل عدم کارایی آن مورد مخالفت ماست، بلکه به دلیل این که یک رابطه نابرابر و سببی برعدم برابرس حقوقی برقرار می‌کند، نمی‌تواند مورد پذیرش هیچ نیروی دمکراتیکی قرار گیرد. به راستی چه دلیلی دارد که ما بطور یک جانبه تعهد بدیم از هر اقدامی که باعث برهم خوردن همسویی ما با نیروهای اصلاح‌طلب اسلامی و نیز لیبرال‌ها و عدم اعتماد متقابل شود، خودداری ورزیم؟ آیا آنان نیز چنین تعهدی داده‌اند و یا قرار است بدهند؟

ما با نیروهای اصلاح‌طلب اسلامی در مقابله با استبداد و با لیبرال‌ها در برقراری آزادی‌های سیاسی و دموکراسی در کشور، همسویی‌هایی داریم و در حدی که این همسویی‌ها هست، کوشیدایم و باز هم خواهیم کوشید که همسویی‌ها بیشتر تحکیم و تقویت شود. اما ما در عین حال با هر دوی این نیروها و به ویژه در مرحله کنونی با اصلاح‌طلبان اسلامی، اختلافات بسیار داریم و به هیچ وجه نمی‌توانیم تعهدی بدیم که از اقدامی که علیه همسویی باشد خودداری کنیم.

سیاستی که رفیق فرخ نگهدار برای سازمان ما پیشنهاد کرده، بدترین نوع سیاستی است که حتی برای یک مبارزه قانونی می‌توان پیش برد. اگر در این سیاست اندکی خودباوری وجود داشت، آن‌گاه شاید می‌شد آن را به گونه‌های دیگر ترسیم کرد و مثلاً به یک چانه‌زنی با حکومت وارد شد تا در قبال آن چه که از دست می‌رود، چیزهایی نیز بدست آید، به بحث با حکومت پرداخت که حداقل در برابر دست کشیدن یک طرف از مبارزه آشکار با ولایت‌فقیه و محدود شدن به چارچوب مقررات جمهوری اسلامی، دست کم تضمین‌هایی برای فعالیت قانونی گرفته شود. شاید می‌شد این سیاست را به عرصه مبارزه‌ای یا حکومت تبدیل کرد تا امتیازاتی به دست آید و آن را صرفاً عرصه مبارزه با نیروهای هم‌سازمانی نمی‌ساخت؛ می‌گویند در سیاست همه تخم‌مرغ‌ها را نباید در یک سبد گذاشت، اما برای این مشی دیگر نه تخم‌مرغی باقی مانده است، نه سبدی. هر چه بوده به رایگان به دیگران داده شده است، رفیق نگهدار هیچ امتیازی را حتی برای آینده خود باقی

ادامه در صفحه ۹

دمکراسی و اتحاد نیروها

الف. ایلی

چارچوب نهادها و تشکلهای ملی به فعالیت مشغولند. گرایشات موجود در میان این نیروها از آهنگ همگونی برخوردار نیستند و در عین وجود اختلاف نظرات گاه بسیار جدی در میان آنان، در رابطه با مناسبات با دیگر احزاب و سازمانها نیز، دیدگاههای متفاوتی عمل می‌نماید. این مسأله، فشرده‌گی و همگرایی بیشتر نیروهای دمکراسی را حتی الامکان در یک جبهه واحد با مشکلات جدی برای آینده مواجه می‌نماید.

رفع این معضل در صف نیروی دمکراسی، تلاشی دو جانبه و حتی چند جانبه‌ای را طلب می‌نماید و در این بین احزاب و سازمانهای سیاسی سراسری از نقش عمده‌ای در تاثیرگذاری بر آن برخوردار می‌باشند. در واقع اگر این اصل بدیهی از سوی همه این نیروها پذیرفته گردد که در کسلی ترین راستا، همه نیروها و جریانات دمکراتیک کشور در جاری شدن امر دمکراسی در جامعه دارای منافع مشترک می‌باشند، بنابر این مجموعه اقدامات و عملکردهای این نیروها جدا از تبلیغ و ترویج مفاد برنامه‌های خود، در عین حال می‌بایست در راستای اتحاد عمل و نزدیکی‌های بیشتر سیر نماید. پیشبرد این مسأله آن‌جا که به نحوه تنظیم رابطه با سایر جریانات ملی مربوط می‌گردد، سازمان‌های سیاسی که در مناطق ملی کشورمان فعال بوده‌اند، قطعاً با دشواری‌هایی روبرو خواهند بود که در ایجاد روابط سالم دوباره با توجه به تجارب ناکام گذشته، عنصر اعتماد اصلی‌ترین حلقه‌ای است که می‌بایست آن را کسب نمود.

مجموعه تلاش‌هایی که تا به امروز از جانب احزاب و سازمان‌های سیاسی در رابطه با گشودن عرصه‌های هر چه وسیعتری از امر ضرورت دمکراسی در جامعه و پیوند آن با مطالبات توده‌های مردم صورت گرفته و می‌گیرد، در عین حال که توانسته در بخشی از عرصه‌ها تاثیرات نسبتاً مطلوب خود را بر جای گذارد، اما در بسیاری دیگر عرصه‌ها هنوز از کاستی‌ها رنج می‌برد. در واقع توضیح هر چه بیشتر رابطه دمکراتیزه شدن حیات جامعه ما با نیازها و مطالبات اقشار و طبقات مختلف جدا از تعلیق ملی، فرهنگی، و مذهبی، قبل از همه منوط به ارائه تعریف همه جانبه و گسترده مفهوم دمکراسی است و صورت انتزاعی و بلکه در شرایط جامعه ایران و رابطه آن با سرنوشت آتی توده‌های مردم است. به بیانی دیگر، احزاب و سازمان‌های سیاسی کشور باید آن‌چنان تصویری از ضرورت توسعه دمکراسی در جامعه ارائه دهند که همه آحاد و اقشار مردم از دانشجو گرفته تا دهقان، از شهروند فارس گرفته تا بلوچ، اهمیت حیاتی آن را با سرنوشت آتی و یگانه امکان ایجاد زمینه‌های پدیدوی اوضاع زندگی خویش دریابند. پیوند رابطه دمکراسی با حل دمکراتیک مسأله ملی، از جمله مسائل فوق می‌باشد.

آن چه که در رابطه با مسأله خلق‌ها به مثابه یکی از مضامین بحث‌انگیز در جبهه نیروی دمکراسی به ویژه به احزاب و سازمان‌های سیاسی سراسری مربوط است آن که، وظایف به مراتب دشوارتری را در قیاس با جریانات ملی - منطقه‌ای با مضامین برنامه‌های محدود دارا می‌باشند و ارائه توضیحات مفید برنامه از سوی سازمان‌های سیاسی باید آن‌چنان تصویری را در خود منعکس نماید که بتواند عملاً تمایل و نزدیکی و اشتراک منافع را در روحیه نیروهای ملی برانگیزاند. لازمه دستیابی به این مسأله قبل از همه در نهادی شدن اهمیت پرداخت هر چه همه‌جانبه‌تر نسبت به آن در درون خود احزاب و سازمان‌ها می‌باشد. هرچه دامنه جدی گرفتن این مسأله در درون سازمان‌های سیاسی مدعی منافع خلق‌ها ضعیف‌تر باشد، به همان میزان تمایل به نزدیک و اعتماد و مهمتر از همه ضرورت اتحاد عمل‌ها و همگامی‌های مشترک در صفوف نیروهای دمکراسی مستتر و ناپایدارتر خواهد بود. بر این اساس، تلاش برای ارتباطات فعال‌تر با جریانات

دمکراتیک و ملی و تفهیم سیاست‌ها با هدف کسب و تامین توافق‌های سیاسی حتی در کسلی‌ترین شکل، می‌تواند در زدودن سوء تفاهم‌های گذشته، اصلاح خطاهای پیشی، تعمیق شناخت متقابل از دیدگاه‌ها و مهمتر از همه در تحکیم و فشرده‌گی صفوف نیروهای دمکراسی و ارائه برنامه‌های نسبتاً واقع‌بینانه پیرامون مسأله ملی در ایران، نقش غیرقابل انکاری را ایفا می‌نماید.

اهمیت پرداخت نسبت به این مسأله نه تنها به عنوان یک الترناتیو نیرومند در برابر رژیم جمهوری اسلامی طرح می‌باشد، بلکه توجه جدی و همه جانبه به آن برای سرنوشت آتی کل جامعه ایران امری حیاتی است. به بیانی دیگر، مسأله تسامین وحدت نیروها و جریانات سیاسی و دمکراتیک که در واقع بخش کوچکی از توده‌های مردم با گرایشات فکری گوناگون را عبارت می‌سازد، تنها تا آستانه برقراری حکومتی دمکراتیک و مردمی نیست که حائز اهمیت می‌باشد، بلکه این یگانگی عمل و اعتماد میان ملیت‌های مختلف کشورمان و حفظ آن، شرط حیاتی و الزامی بقا و تداوم این حکومت می‌باشد. در این رابطه تجربه اتحاد شوروی سابق و منازعات و جدائی برخی ملیت‌ها از ترکیب اتحاد جماهیر شوروی بسیار آموزنده است. در واقع آن چه که در طی سال‌ها حاکمیت شوراهای پیرامون دوستی و یگانگی خلق‌های شوروی تبلیغ می‌گردید، روشن گردید که بنیان این اتحادها نه بر پایه‌های نیرومند واقعی اصل «حق تعیین سرنوشت ملی» و دمکراسی توده‌ای، بلکه بر تسامین سیاست‌ها از بالا و زور استوار بوده است. لذا با استناد به این تجارب ناموفق می‌توان با قطعیت تمام تاکید نمود که نظام سیاسی حاکم بر کشور، تاثیر مستقیمی در شکل بخشیدن طرز تفکر و روحیات، نحوه مناسبات ملیت‌ها با یکدیگر، و شکل برخورد توده‌ها نسبت به سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت و سرنوشت آتی جامعه دارد. بدینگر سخن، هر چه نظام حاکم بر کشور دمکراتیک‌تر باشد، به همان میزان از دامنه رشد ایده‌های انحرافی و ایده‌های چون جدائی و غیره در میان ملیت‌های کشورمان کاسته شده و به همان میزان فضای مسالمت آمیز زیست هم‌پوسته و برادرانه و تمایل به شکوفاسازی جامعه هموارتر می‌گردد. سیاست همگرایی و نزدیکی ملیت‌ها و پرداخت همه‌جانبه به مسائل خلق‌ها از امروز باید پی گرفته شود و باید یقین داشت که واگذاری بررسی این مسأله به آینده‌ای نامعلوم که قطعاً در آن شرایط، معضل فوق با پارامترهای نوینی همراه خواهد بود، تنها پیچیدگی حل مسأله فوق را دو چندان خواهد نمود.

وقوع این گونه معضلات در تمامی جوامع چند ملیتی منجمله کشور ما نیز در صورت عدم اتخاذ سیاست‌های معقول مبتنی بر دمکراتیزم توده‌ای و رعایت اصل برابرحقوق ملیت‌ها، امری محتمل است و در پیشگیری روحیه یگانگی ملیت‌ها از یکدیگر و جاری‌ساختن مناسبات هرچه دوستانه و وحدت‌طلبانه میان آنان، احزاب و سازمان‌های سیاسی می‌توانند بسته به موقعیت، بتوانند خود تاثیرات معینی را بر جای گذارند. بدینگر سخن، ایجاد مناسبات متقابل اعتمادآمیز میان سازمان‌های سیاسی و جریانات ملی، صرفاً نمی‌بایست به عنوان یک اهرم مقطعی جهت تحکیم صف نیروی دمکراسی و مقابله با جمهوری اسلامی صرف کاربست و تبلیغ قرار گیرد، بلکه پرداخت مداوم نسبت به این مسأله و زدودن آثار شوم سال‌ها تبلیغات شوونیستی رژیم‌های شاهنشاهی و جمهوری اسلامی، و تبلیغ جایگزینی سیاست‌های دمکراتیک در عرصه مسأله ملی، می‌بایست جزو لاینفک سیاست‌های تبلیغی روزمره و مفاد برنامه سازمان‌های سیاسی مدعی پایبند به حقوق دمکراتیک توده‌ها را عبارت سازد.

شکی نیست که شکل مناسبات سازمان‌های سیاسی با جریانات ملی، جسمی از نحوه برخورد در میان نیروهای ملی وابسته به ملیت‌های کشورمان که خارج از احزاب و سازمان‌های سیاسی به فعالیت مشغولند، دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با نحوه فعالیت عمل می‌نماید. دیدگاه‌هایی وجود دارند که دامنه فعالیت خود را تنها محدود به انتشار نشریات فرهنگی - اجتماعی (عمدتاً غیرسیاسی) و برخی اقدامات دمکراتیک نمود و از سوی دیگر می‌تواند در عین حال با گرایشاتی نیز برخورد نموده که مسأله وحدت ملت‌های هم‌زبان این سو و آن سوی مرزها، محوری‌ترین عرصه فعالیت و مبارزه آنان را عبارت می‌سازد. آن چه که پیرامون فعالیت‌ها و لابلای نشریات آنان بیشتر جلب توجه می‌کند، پرداخت بیش از پیش به مسائل و مشکلات خلق خویش است که در این راستا باید اذعان نمود کارهای ارزشمند زیادی نیز در ضمن صورت پذیرفته است. منتهی مجموعه این اقدامات و تلاش‌ها بیشتر بنظر می‌آیند که شکلی بسته داشته و شعارها و دیدگاه‌های سیاسی بسیاری از آنان کمتر در پیوند با تغییر و تحولات موجود در جامعه و سرنوشت آتی حاکمیت در کشورمان تعریف می‌گردند. بسیاری از این نیروها اساساً تمایل کمی از خود در قبال اتفاقات درون حکومتی نشان داده و مسائل موجود در سطح حاکمیت به زعم آنان مسائلی جانبی می‌باشند. در موضع‌گیری‌های برخی از این نیروها در هنگام طرح مسائل و مشکلات خلق‌ها، پیوند رابطه آنان با اهمیت و ضرورت غلبه ایده دمکراسی در جامعه به عنوان یگانه بستر امکان حل مسائل خلق‌ها نمود

بسیاری از احزاب و سازمان‌های سیاسی و نهادهای دمکراتیک کشور، تحقق دمکراسی را در جامعه ایران که هسته اصلی آن را آزادی بیان و اندیشه نه تنها برای احزاب و سازمان‌های «قانونی»، بلکه برای دگراندیشان عبارت می‌سازد، یکی از امکانات نیرومند گذار به یک حکومت مردمی مورد ارزیابی قرار می‌دهند. در واقع آن چه که از مجموعه تحلیل‌های این نیروها برمی‌آید بر این اصل مبتنی است که دو عنصر دمکراسی و وجه غالب حاکمیت جمهوری اسلامی (استبداد) در تضادی آشتی‌ناپذیر با یکدیگر قرار دارند و سنگ‌پایه حرکت در راستای رفع بحران و معضلات اقتصادی - اجتماعی در جامعه منوط به غلبت «نیروی دمکراسی» است. دامنه این نگرش به ویژه بدینال تحولات یکساله و نیمه‌آخر در سطح حاکمیت جمهوری اسلامی و جامعه فزونی یافته و شمار نیروهایی که لازمه تحقق برنامه‌های خود را در پیوند با دمکراتیزه شدن حیات سیاسی و اجتماعی جامعه می‌دانند، داننا رو به افزایش است.

طیف عمده نیروی دمکراسی، تحت نام «پوزسیون» جمهوری اسلامی گرد آمده‌اند، در عین حال که نمی‌توان همه این نیروها را که از جوانب مختلف و بانگیزه‌های گوناگون با حاکمیت جمهوری اسلامی مخالفت می‌ورزند در صف نیروی دمکراسی بشمار آورد، زیرا برخی از جریانات مخالف رژیم جمهوری اسلامی عملاً درک تنگ‌نظرانه از دمکراسی مشابه جناح حاکم جمهوری اسلامی را دارا می‌باشند و از بیان تفکرات و برداشت‌های خود می‌ورزند در صف نیز ایجاد محدودیت‌ها ویژه برای دگراندیشان غیر از خود هیچ ابائی ندارند.

با وجود تنوع فکری و گرایشات مختلفی که عملاً امروز زیر پرچم «مبارزه برای دمکراسی و آزادی بیان و عقیده» گرد آمده‌اند، معذالک نمی‌توان هنوز مدعی گردید که این برداشت‌ها و اهداف و اصاح مجموعه این نیروها یکسان می‌باشند و اختلاف نظرات پیرامون این مسأله در عین حال که امری اجتناب‌ناپذیر است، از سوی دیگر بر فرقی کار افزوده و لازمه برخورد‌های همه جانبه و منتعطف را برای ایجاد زمینه‌های همگرایی و همسویی دو چندان می‌سازد. در این رابطه اگر نمی‌خواهیم خود را محصور به تعاریف انتزاعی و زیبا از کلمه دمکراسی بنمائیم و اگر برای آن مفهوم بمراتب عمیق‌تر و قابل اهمیت‌تری را برای جامعه امروزمان قائل می‌باشیم، در آن صورت باید به میزان وسعت ضرورت آن ارزشی شایسته قائل گردید و پیوند همه جانبه‌ای را میان آن و دیگر معضلات اقتصادی - اجتماعی جامعه‌های مردم برحلاف روشن‌فکران، اهمیت و ضرورت آن را نه در قالب تعاریف زیبای تعویقی، بلکه در پیوند با نیازهای مادی و معنوی و در پراکتیک روزمره زندگیشان درک و نسبت به آن قضاوت می‌نمایند.

در برخورد نسبت به این پدیده می‌توان به گرایشاتی در میان جریانات سیاسی و دمکراتیک کشور برخورد نمود که یا در توضیح ضرورت دمکراسی و رابطه بسلامت‌ها آن با مسائل و مشکلات مردم بی‌تفاوتانه ایجاد نمایند و تمامی آحاد جامعه را مخاطب قرار دهند و تبلیغ دمکراسی آنان بیشتر شکل تجریدی دارد، و یا این که در درک این مسأله تنها آن جنبه‌هایی را مورد تبلیغ و کاربست قرار می‌دهند که در چارچوب علاقت و تسامیلات آنان قرار دارد. حاکمیت طولانی استبداد و شرایط زمانی بسیار کوتاه برای نمود دمکراسی در کشور ما، از عوامل مهم بروز این گونه گرایشات می‌باشند.

در یک نگاه کلی می‌توان این واقعیت را تصویر نمود که در طیف وسیع نیروهای دمکراسی، انگیزه‌ها و گرایشات متنوعی از جریانات ملی‌گرا گرفته تا نیروهای چپ عمل می‌نمایند که در این بین، سهم و وزن نیروها و جریانات وابسته به ملیت‌های کشورمان نیز شایان توجه است. بسیاری از این نیروها از فاعلین سابق جنبش‌های ملی - دمکراتیک منافع ملی کشورمان بوده و سال‌ها در رکاب احزاب و سازمان‌های سیاسی مبارزه نمودند. بخشی از این نیروها در عین حال که همچنان در صفوف سازمان‌های فعال می‌باشند، بخش دیگری از آنان یا اساساً هیچ گونه فعالیتی ندارند و یا در

بسیار ضعیفی دارد، که این مسأله موجب می‌گردد سیاست‌ها و طرح‌های این نیروها شکلی شعارگونه و تکراری به خود گیرند. در رابطه با دیگر احزاب و سازمان‌های سیاسی هنوز عنصر بی‌اعتمادی و در بهترین حالت عنصر بی‌تفاوتی در مجموع غالب است و تفکر ارتباط و تبادل‌نظر با دیگران با هدف شناخت و همگون‌سازی سیاست‌ها از آهنگ بسیار ضعیفی برخوردار می‌باشد. در حالی که این اصل بدیهی را نمی‌توان انکار نمود که در شرایط کشور ما هیچ نیرو و هیچ ملیتی به تنهایی قادر به استقرار حکومتی دمکراتیک و مردمی نیست و برقراری چنین حکومتی منوط به اتحاد عمل و یگانگی همه نیروهای دمکرات و آزادخواه کشورمان است.

بر این اساس، بر اصل انکارناپذیر دیگری نیز باید تاکید نمود و آن اینکه، امر دمکراسی و مسأله ملی اجزاء لاینفک و گسست‌ناپذیر یک مجموعه هستند و بهمان میزان که اعتقاد به حل دمکراتیک مسأله ملی تحت یک نظام استبدادی غیرقابل تصور می‌باشد، از سوی دیگر نیز بدون استقرار دمکراسی و وجود یک حکومت دمکراتیک و مردمی امید به تحقق خواست‌های برحق خلق‌های کشور ما، خیال‌پردازی است. بنابر این با اصل قرار دادن پارامترهای فوق روشن می‌گردد که مبارزه برای ایجاد دمکراتیزه کردن حیات سیاسی جامعه نه تنها وظیفه احزاب و سازمان‌های سیاسی، بلکه و برنامه‌های آنان را خدمت به توده‌ها و جاری ساختن پیگیرترین دمکراتیزم عبارت می‌سازد.

در راه رفع استبداد از سیطره کشور ما و جایگزینی حکومتی عادلانه، همه نیروهای دمکرات و ملی، جدا از وابستگی‌های ملی و سیاسی‌شان، وظایف متقابل در قبال یکدیگر دارند و باید پذیرفت که ایران سرزمین نه این یا آن ملت، بلکه هزاران سال است که ملیت‌های مختلفی از فارس و آذری و ترکمن گرفته تا کرد و عرب و بلوچ و اسوری و غیره در ایجاد، گسترش و تداوم تمدن آن کوشیده و در طی قرن‌ها با هم از نظر تباری، قومی، فرهنگی و اقتصادی درآمیخته و ساکنین ایران را با همه این تفاوت‌ها به وجود آورده‌اند. سرپای سنت دیرینه همزیستی ملیت‌های مختلف کشور ما که در گرو از میان برداشتن حکومت جهل و استبداد جمهوری اسلامی است، تنها بر پایه تلاش متقابل همه نیروها برای تحکیم و فشرده‌گی هرچه بیشتر جبهه نیروهای دمکراسی می‌تواند میسر گردد. برقراری ارتباطات متقابل و تبادل‌نظر پیرامون حادترین مسائل جامعه ما، قطعاً به میزان زیادی از دامنه تلاش‌ها و سوء تفاهم‌ها کاسته و زمینه‌های ایجاد همگرایی سیاست‌ها و دیدگاه‌ها را هموارتر خواهد نمود.

با پیگیری چنین سیاست‌ها و اقداماتی چه از سوی احزاب و سازمان‌های سیاسی و چه از جانب دیگر نیروها، می‌توان یقین داشت که به میزان زیادی از دامنه اختلاف‌نظران کاسته شده و نیروی دمکراسی با دید و برنامه به مراتب روشن‌تری به استقبال برقراری حکومت دمکراتیک و مردمی آینده‌گام خواهد نهاد. در واقع، تنوع فکری که در میان جریانات سیاسی و دمکراتیک کشورمان وجود دارد، در عین معقول و منطقی دیگری را نمی‌شناسد. در این بین، آن نیروهایی که تک‌روی را پیشه کرده و از مفهوم دمکراسی درک کاملاً اراده گریزانه در ذهن داشته و خود را قیم توده‌ها می‌دانند، علاوه بر آن که در تداوم خود در جبهه مخالف نیروی دمکراسی و توده‌ها قرار خواهند گرفت، از سوی دیگر می‌توانند در آتیه با پیشبرد سیاست‌های ماجراجویانه، ایجاد تفرقه و نفرت و فلاکت را در میان مردم موجب گردند.

در شرایط امروز و با توجه به تنوع تجارب موفق و ناکام کشور ما و دیگر کشورهای چند ملیتی، باید هسته‌های مسئبت این تجریبات جدا گردیده و در روند ارتباطات و تبادل‌نظرهای متقابل و با اتکا به دانش و معرفت مجموعه نیروهای ملی و دمکرات کشور ما باور و گردیده و در خدمت آن جنبشی قرار داده شوند که اصاح آن را برقراری عدالت اجتماعی، آزادی، برابری، پیشرفت و رعایت حقوق دمکراتیک همه افراد جامعه ما عبارت می‌سازد.

به هدف...

اصلاح طلبان برینگیزد و نخواهد توانست چنان کند که هیچ کار غیرقانونی در آن نباشد. ۱۳

تیر ماه ۱۳۷۸
* این مقاله، پیش از حوادث تکان‌دهنده ۱۸ تا ۲۳ تیر ماه در ایران نوشته شده است. از این حوادث اگر بتوان نتایج مهمی گرفت، این نتایج این هستند:

۱- در ایران خلاف ادعای رفیق نگهدار، بسیار نیروها هستند که مبارزه با ولایت‌فقیه را در برنامه خود دارند. اکنون دیگر بحث در این باره غیرضروری است، بحث در این باره ضروری است، آیا ما می‌خواهیم باین نیروها همدستی کنیم؟

۲- سران عمده اصلاح‌طلب حکومت، در نخستین ضفرآرای آشکار جوانان و دانشجوین در برابر ولایت‌فقیه، بسیار بدتر از آن عمل کردند که ما تصور می‌کردیم. این هشدار جدی را باید دریافت و نگاه خود را بیشتر متوجه جنبش مستقل از حکومت نمود.

حقوق مساوی و پشتیبانی از خواست‌ها و مبارزات حق‌طلبانه آنها قرار دارد.

۴- اعضا و واحدهای سازمان در مناطق ملی در چارچوب سمت‌گیری برنامه‌های سازمان از استقلال کامل سیاسی - تشکیلاتی برخوردار می‌باشند.

۵- کنگره بر آن است که مسأله ملی در ایران همواره مورد بی‌توجهی سازمان بوده و عملکرد نادرست ما در گذشته زیان‌های جبران‌ناپذیری به جنبش ملی - دمکراتیک در ایران وارد آورده است. تلاش لازم برای جبران این زیان‌ها سرلوحه برنامه سازمان در مناطق ملی خواهد بود. کنگره سازمان را موظف می‌دارد که برای بازگشت مجدد نیروهای ملی به درون تشکیلات تدابیری جدی اتخاذ نماید. ۷-۱۹۹۹

به کنگره ششم سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

تر پیشنهادی در باره مسأله ملی

هوشیار امامی

۱- ایران کشوری است کثیرالمله که در آن ملیت‌های فارس، آذربایجانی، کرد، ترکمن، بلوچ و عرب از دیرباز همزیستی داشته‌اند. ملیت‌های غیرفارس ساکن ایران از ستم ملی رنج برده و همواره مطالبات و خواست‌های حق‌طلبانه آنها مورد سرکوب رژیم‌های حاکم در گذشته و حال قرار گرفته است.

۲- کنگره حق تعیین سرنوشت ملیت‌های ساکن ایران را به رسمیت می‌شناسد و بر این پایه اعلام

می‌دارد که سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت در راه تامین خودمختاری ملیت‌های ساکن کشور در چارچوب جمهوری فدراتیو ایران مبارزه می‌کند. شرکت یا عدم شرکت در ترکیب جمهوری فدراتیو ایران برای همه ملیت‌های ساکن ایران داوطلبانه و آزادانه خواهد بود.

۳- سیاست سازمان در رابطه با احزاب و سازمان‌های ملی و دمکراتیک در مناطق ملی بر پایه تحکیم مناسبات مبتنی بر همکاری متقابل و

در شماره گذشته، شماره، قسمت اول این مقاله که برای نخستین بار در مجله پیام امروزه چاپ ایران، منتشر شده است به چاپ رسید. در این شماره قسمت دوم و آخر آن از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

یک ماه پیشتر، در جریان اتوبوس ارمنستان، بعد از آنکه طرح به دره انداختن ۲۱ نویسنده و شاعر ناکام می‌ماند، ماموران نجات‌یافتگان را از گردنه حیران به پاسگاهی منتقل کرده‌اند و به آنها خبر داده‌اند که باید در انتظار مقامات عالی وزارت اطلاعات بمانند که برای رسیدگی به همین موضوع می‌آیند. در این زمان خسرو (براتی) راننده اتوبوس و یکی از چهار نفر دستگیر شده در ارتباط با پرونده قتل‌ها، در آنجاست. ساعتی بعد دو نفر می‌آیند، یکی از آنها، مصطفی کاظمی با نام مستعار هاشمی، برای فرج سرکوهی و محمد علی ساینلو آشناست. وی را دو هفته قبل در جریان حمله به خانه وابسته فرهنگی سفارت آلمان دیده‌اند. هاشمی دقایقی بعد، وقتی این عده را به زندان آستارا می‌برد در راه تایید می‌کند که قصد راننده کشتن آنها بوده است و برای آنها

نیروهای مسلح که مسئولیت پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را در دست دارد این‌هاست که سرخ‌های بسیاری در دست است و با مرگ امای تحقیقات کور نشده است، عسکراولادی دبیرکل جمعیت متوفقه اسلامی دور از احتمال ندانست که به این ترتیب راه تحقیقات بسته شود. دکتر حسن غفوری‌فرد عضو هیئت رئیسه مجلس نیز با تاکید بر اینکه «برای جلوگیری از بروز شایعات در باره خودکشی سعید امای لازم است مسئولان بطور صادقانه اطلاعات لازم را در اختیار مردم قرار دهند»، گفت: «کسانی که حفاظت از وی را بر عهده داشتند باید برای غفلت بزرگی که موجب از دست رفتن

یک طلبه حوزه علمیه قم: «کسی که سال‌ها در شغل امنیتی کوشش کرده و گمان برده راه را درست می‌رود و این راه صحیح اسلام و انقلاب است که «حکومت اسلامی به قیمت هر خشونت‌ی مشروع است» ناگهان در پی چند قتل دستگیر می‌شود و می‌بیند همه به او اعتراض دارند. او اعتراف می‌کند ولی همراه بهت و حیرت که مگر این قتل‌ها کار خطایی است؟»

سوزهای به این اهمیت شده، توجیهی داشته باشند. محمدرضا خاکباز نماینده مردم خراسان اما معتقد است که «امای در جریان بازجویی آماده همکاری بوده و همه اطلاعات را در اختیار گذاشته و تخلیه اطلاعاتی شده است». در این میان، اکبر گنجی که نام او نیز در فهرست قتل‌هایی بود که می‌بایست صورت پذیرد از زاویه دیگری به ماجرا نگریست، به نظر وی چه سعید امای خودکشی کرده باشد و چه دست انتقام الهی از استین خود محفل‌نشینان بیرون آمده و با «داروی نطفات» مرگی فیجیع را در عرض سه روز برای او تدارک دیده باشد، باز پنجاهایی در آن است: اگر دیگر متهمان زندانی خبر خودکشی سعید امای را شنیده باشند «دیگر یک لحظه چشمانشان را بر هم نخواهند نهاد و باقی لحظات را در اضطراب و همراه با عذاب وجدان سیری خواهند کرد» و افرادی که هنوز دستگیر نشده‌اند هم «باید مطمئن باشند که دست تقدیر الهی به سراغ آنان خواهد رفت و خداوند از راه‌هایی که در تصور آنان ننگنج انتقام مظلوم را از آنان خواهد گرفت». همین نویسنده در مقاله دیگری

می‌گوید که «چهار فرض برای این حادثه وجود دارد: اول آنکه نظام قصد کشتن آنها را داشته، دیگر آنکه انصار حزب‌الله خواسته‌اند تا آنها را بکشند، سومین فرض آن است که «داشک‌های» ارمنی خواسته‌اند در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ارمنستان با این حادثه در روایت خود آشکار کنند و دیگری فرض آن است که شما خود خواسته‌اید صحنه‌ای ساختگی به وجود آورید و جمهوری اسلامی را پندام کنید. بعد از ظهر همان روز در زندان آستارا، هاشمی که دیگر لزومی نمی‌بیند آشنایی خود را با خسرو (راننده اتوبوس) پنهان کند، یکی از جمیع ۲۱ نفری را احضار می‌کند و در ضمن گفتگو به او می‌گوید «در مساجری سعیدی سیرجانی برایتان پیام فرستادیم، نشنیدید».

سه سال بعد با انتشار خبر به قتل رسیدن فروهرها، مختاری و پوینده و رویدادهای پیش از آن، دیگر پیغام به هم رسیده است. پس از چهار سال، با اعلام دستگیری حاج سعید، هاشمی و خسرو، مطبوعات مشخصات آنان را افشا می‌کنند، هواداران آنها در مجلس ختم حاج سعید جمع می‌شوند، خطیب مجلس برای او طلب آموزش می‌کند. ختم در همان مکانی است که روزگاری یادبود دکتر غلامحسین ساعدی، سیاوش کسریایی و عده‌ای دیگر از اهل قلم و سیاست که در غربت مرده بودند برپا شد. در همه آنها دفعات چند هزار نفر حاضر بودند و همیشه گروهی به درون ریختند که شعار می‌دادند و سوگواران را تهدید می‌کردند، در ختم کسریایی این عده به درون مسجد ریختند، قاری را مرخص کردند، درها را بستند و حاضران را مجبور کردند به شنیدن متنی که یک جوان پشت میکروفن می‌خواند.

در آن متن، همه حاضران به عنوان «ستون پنجم»، «خائن»، «واجب‌القتل»، «سواستفاده کننده از عفوالت اسلام» و... خوانده شدند. این متن را چه کسی نوشته بود؟ آن روز بیرون مسجد، میانه سال مردی پا قد متوسط و ته لهجه شیرازی ایستاده بود، آرام، تکیه داده به درخت، پیدا بود که حمله‌آوردندگان او را می‌شناختند و گاه لبخندی بین آنان ردوبدل می‌شد. او نویسنده‌ای را که در کنار دستش بود با نام مخاطب قرار داد و گفت عجب دلی دادید که اینجایا می‌آید. بچه‌های ما یکپهو عصبانی می‌شوند و دست به تنگ می‌برند، و با لبخندی افزوده بود اصلاً چرا نمی‌روید؟ قول می‌دهم برایتان مجلس ختم باشکوهی بگذاریم. تنها شرکت‌کنندگان در تشییع جنازه و ترجمه حاج سعید نیستند که خودکشی او را باور نمی‌کنند و از «مرگ مظلومانه و ناباورانه» وی می‌گویند. گفتگوها در این باره چندان سود که دادستان نظامی در دومین مصاحبه خود پذیرفت که باید هیاتی را مامور تحقیق در باره سرگی کنند که سخنگوی دولت نیز آن را ابهام‌انگیز خواند.

زندانی‌رفته‌ها با شرح خاطرات خود از دوران اسارت امکان این را که به طور طبیعی داری نطفات در دسترس یک زندانی مهم باشد رد کردند. حتی نشریات جناح محافظه‌کار (هواداران قسود قضائی در دوران ریاست آیت‌الله یزدی) نیز موضوع را قابل بررسی خواندند. توضیح آرام کنندر رئیس دادگاه

سرحلقه قتل‌ها، خود را به قتل رساند

«نفوذ»

نقل از: «مجله پیام امروز»

سعید امای هم توانسته بود اعتماد بسیاری را جلب کند و دست به اقداماتی بزند و هوشیارانه آنها را به حساب نظام و انقلاب منظور کند «یکی از هدف‌های مهم این اقدام بدنام کردن جریان اصول‌گرای معتقد به نظام و انقلاب است». خرداد به همین مقایسه دست زد ولی نتیجه دیگری گرفت: «کشمیری... رجایی و باهر را از نظام و ایرانیان گرفت چه تضمینی وجود دارد که با مرگ سعید امای، اسلامی‌های دیگری در صدد فرود آوردن ضربه به نظام و عملی کردن بخش دیگری از برنامه براندازی نباشند». اما روزنامه جبهه در نخستین شماره‌ای که بعد از خودکشی سعید امای منتشر کرد در نوشته‌ای کوتاه، فرد خودکشی کرده را با یک نفر مقایسه کرد که در جریان انفجار نخست‌وزیری خود را کشت، به نوشته این روزنامه «آن خودکشی باعث استخلاص بعضی حضرات از مظان اتهام گردید که پیشنهاد می‌شود در این خصوص به متن کامل وصیت‌نامه اسدالله لاجوردی رجوع شود». جبهه جز این چند سطر هیچ اشاره‌ای به خودکشی سعید امای و افشای آسای متهمان اصلی پرونده قتل‌ها نکرد و مقتولان قتل‌های زنجیره‌ای را «معلوم‌الحال» خواند. رسالت در مقاله‌ای از نعش‌های متغنی نوشت که روی دست سیستم‌های اطلاعاتی صهیونیستی مانده، این مقاله در روز به خاکسپاری امای چاپ شد که در آن بدون نام‌بردن از سعید امای، از وی به عنوان عامل نفوذی بیگانگان نام برده شده بود. به نظر سلام خودکشی سعید امای نمی‌تواند بدان دلیل باشد که او به سر نوشت خود مطمئن شده بود بلکه «تحلیل طبیعی تر و منطقی تر آن است که منتهم برای مصون ماندن عوامل و طراحان دیگری که احتمالاً نقش اساسی‌تری در این جریانات داشته‌اند و تا این لحظه به چنگال عدالت گرفتار نشده‌اند یا ردپای مهمی از آنها به دست نیامده دست به این اقدام زده است». اما دانش‌جویی از حوزه علمیه قم اظهار عقیده کرد که خودکشی سعید امای از آن گروه خودکشی‌هاست که شخص به بن‌بست عقیدتی می‌رسد «کسی که سال‌ها در شغل امنیتی کوشش کرده و گمان برده راه را درست می‌رود و این راه صحیح اسلام و انقلاب است که «حکومت اسلامی به قیمت هر خشونت

تاکنون بازداشت شده‌اند هیچوقت لو نمی‌رفتند. آقای خاتمی اهل معامله با هیچکس نیست. هیچ بده بستنی با کسی ندارد و آنان هم از این مسئله ناراحت هستند». روزنامه سلام هم ضمن درخواست انتشار اعترافات سعید امای با تاکید بر اینکه هیچ فردی نمی‌تواند بپذیرد که «حوادث مهمی همچون اقدام برای فرستادن اتوبوس حامل گروهی از روشنفکران و دگراندیشان به قعر دره و قتل‌ها و بازداشت‌های مشکوک» که در دوران آن وزیر و این معاون صورت گرفته «بدور از اطلاع و چشم‌وزیر صورت گرفته باشد» به دست‌اندرکاران پرونده توجه داد که «با مرگ سعید اسلامی مسئله بررسی اقدامات وی و اطلاعاتی که داشته هرگز به بن‌بست نمی‌رسد بلکه آنها باید به سراغ سایر افرادی که بخشی تا تمامی آن اطلاعات را دارند بروند و در درآوردن چشم‌فته کوتاهی نکنند».

تاکید روزنامه سلام و دیگر روزنامه‌ها بر اینکه هنوز باید در پی یافتن مسئول یا مسئولان اصلی قتل‌ها بود، بیش از همه حسین مطبوعاتی را به چشم آورد. وی کسانی را که «می‌کوشند با تغییر صورت مسئله سرخ‌های بیرونی ماجرای قتل‌ها را پاک کنند و به توم‌پراکنی نسبت به خودی‌ها ماموریت ناتمام رژیم اشغالگر قدس را که توسط عاملان قتل‌ها دنبال می‌شد ادامه دهند» دشمن نظام خواند و ابراز تاسف کرد که «دست‌اندرکاران جناح‌های خودی... بعد از خودکشی سعید امای و طرح دوباره ماجرای قتل‌ها، برخی از محافل و مطبوعات تلاش می‌کنند که این توپ را در میدان داخلی نگاه دارند و به گونه‌ای سوال‌برانگیز که پای رژیم صهیونیستی را از این ماجرا بیرون کشیده و با درگیر کردن خودی‌ها به یکدیگر صورت اصلی مسئله را پاک کنند».

سلام روز بعد هرگونه پرده‌پوشی را کنار گذاشت و در یادداشت روز تحت عنوان «آقای فلاحیان باید پاسخگو باشد» به صراحت نوشت: «همه قرائن و شواهد نشان می‌دهد که انحرافات در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاقی در وزارت اطلاعات از زمان وزارت آقای فلاحیان شروع شده و ثمره تلخی که امروز شاهد آن هستیم ثمره بذری است که در آن زمان کاشته شده است». سلام به مسئولین قضائی مسئول پرونده هشدار داد که «نباید سطح مسئولیت افراد مانع از این بررسی و تحقیق مهم و حیاتی باشد». فردای آن روز اکبر گنجی در روزنامه خرداد، مطلب را پی گرفت و نوشت: «آقای فلاحیان روشنگری نکنند». وی سوالاتی را پیش روی فلاحیان قرار داد که قرین همان سه زمینه «اقتصادی و سیاسی و اخلاقی» مورد اشاره

«به جناح چپ دوم‌خردادی‌ها وابسته و نزدیک نشان داده و مورد اعتماد آنها قرار گرفته است». از سوی دیگر، اکبر گنجی با انتقاد از اطلاق عنوان «عنصر کلیدی» به سعید امای با تاکید بر اینکه وی در زمان انجام جنایات مشاور وزیر بوده است و (نه همچون دوره وزارت فلاحیان، معاون امنیتی وزارت‌خانه) معتقد است که امای «به عنوان مشاور نمی‌توانسته دستور قتل صادر کند و در ساختار اداری مشاور نقش اجرایی ندارد و هیچ مدیرکلی به فرمان مشاور وارد عمل نمی‌شود. شاید بتوان بین قتل‌های مشکوک و سعید امای ارتباطی برقرار کرد اما آیا می‌توان سعید امای را طراح و فرمانده جنایات آذر ماه قلمداد کرد؟ سعید امای یکی از عناصر کلیدی جنایات محفلی بود اما آیا او «شاه‌کلید» آن پرونده بود؟ از نظر جنبش ضدخشونت ایران، پرونده تا معرفی «شاه‌کلید» همچنان مفتوح است و حرکات عجولانه، شتاب‌زده و عکس‌العملی مشکل محفل‌نشینان را حل نخواهد کرد».

کورش فولادی نماینده مجلس نیز با تاکید بر این که «هر کسی حکم ارتداد مقتولان را صادر کرده قاتل اصلی است و باید محاکمه شود»، گفت: «معتقدم مسائلی در پشت پرده است که ما نمی‌دانیم، اگر آقای خاتمی نبود شاید افرادی که

مقتولین را مظلومانی می‌خواندند که بی‌گناه سلاخی شدند، وی را جنایتکار می‌نامند و سردبیر روزنامه جبهه می‌گوید: «قاتل و مقتول سرتوت یک کرباسند و زیاد فرقی نمی‌کنند»، امیر مجید عضو سردبیری رسالت می‌نویسد: «بر آزادی‌خواهان ایرانی که در طول تاریخ غیبه وضعیتی را می‌خوردند که در آن ظلم آسان نباشد، فرض است که با قلم و قدم در پاسداری از حکومتی بکوشند که پلیستی حتی از سوی کسانی که خود را به آن منسوب می‌کردند، بر نمی‌تابد». سلام هشدار می‌دهد که هنوز سعید اسلامی‌هایی هستند که امروز حمایت می‌شوند و انواع قتل‌گری‌ها را انجام می‌دهند، وای اگر گرفتار شوند. حامیان امروزشان، از آن‌ها دست بیگانگان خواهند خواند. به زیارت عاشورایی، امروز فریبشان را نخورید. فریب شمشیر آخته‌شان علیه این و آن به بهانه مرتد، منافق، ضدنظام و ضدولایت فقیه را نخورید. «هشدار. هشدار با رفتن سعید اسلامی از سعید اسلامی‌های دیگر غفلت نکنید، افرادی مهم‌تر از «حاج سعید» هنوز هستند که نظام و اتحاد مسئولان و عناصر دلسوز نظام را تهدید می‌کنند». دیگری می‌نویسد عکسش را چاپ کنید، سعید اسلامی یا امای زیاد است خانواده و دوستان آنها شرمند می‌شوند. چاپ کنید تا مطبوعاتی‌ها بفهمند آنها به کدام موسسات مطبوعاتی راه داشته‌اند. اما همسر حاج سعید، بغض در گلو دارد و می‌گوید نمی‌تواند حرف بزند و از قسمت زنانه مسجدی در نزدیکی اداره مرکزی وزارت اطلاعات نشسته، سخنران با رسیدن حسین رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی از حاضران طلب صلوات می‌کند، آنستور برادر مسعود ده‌نمکی سردبیر جبهه نشسته، عکاسان حق عکاسی ندارند، ماموران خبرنگاران را دور می‌کنند، سخنران از حاضران و سربازان گمنام امام زمان تشکر می‌کند. به نظر وی «حتی آدم‌کش نیز دشمن خدا نیست چرا که حق‌اناس را با دادن دیه حیران می‌کند و باقی می‌ماند حق‌الله. آن هم از سوی خدا قابل بخشایش است». همسر حاج سعید فقط فریاد می‌زند و حسرت از آن که باید بغض را فرو خورد، خواهرش هم «نمی‌توانم عقده دلم را باز کنم. نمی‌توانم حرف بزنم» و خانمی از آن سو جواب می‌دهد «چرا ناراحتید سعید اسود تقوا بود، اسوه ایمان بود». در متنی که صاحبان عزا نوشته‌اند و مداح می‌خواند آمده «هیچ گلی بی‌خار نیست ولی گل ما بدون خار بود». مجلس آرام است، ماموران امنیت مجلس را به خوبی مواظب بوده‌اند. حاضران دوتا دوتا و چند نفری به سمت اتومبیل‌ها می‌روند.

غروب جمعه و سکوت است، شهر برای فردا تجدید قوا می‌کند.

روزنامه سلام بود: «مردم نه تنها منتظر شنیدن نظرات آقای فلاحیان در باره قتل‌های مشکوک و سیاسی‌اند، بلکه مشتاقند تا از نظرات آقای فلاحیان در خصوص قتل‌های خانم سرهماندار شرکت هواپیمایی آسمان آگاه شوند». گنجی پس از طرح پرسش‌هایی در خصوص رابطه فلاحیان پس از دوران وزارت با سعید اسلامی و اینکه وی در دوران وزارت فلاحیان به چه کشورهایی سفر کرده و چه کسانی همراه وی بوده‌اند، خبر داد که شاهد مشهور به «سی» در پرونده میکونوس در کتابی مدعی شده است که سعید امای به وی گفته سریعاً ایران را ترک کند که جانش در خطر است. «چگونه آقای فلاحیان از این جریان مطلع نگردید و یا اگر گردید چرا سعید امای را برکنار یا دستگیر نکرد؟» چند روز بعد روزنامه سلام با عنوان «مسئولان پرونده را یاری کنید» اعلام کرد پرونده قتل‌ها به نقطه‌ای از حساسیت رسیده است که نمی‌توان صرفاً از مسئولین پرونده انتظار رفع و رجوع داشت سلام «مسئولین عالی‌رتبه کشور» را نیز این چنین مخاطب قرار داد: «از یاد نبرده‌ایم که در زمان حیات حضرت امام در مواقع حساس کثیری از مسئولین شجاعت اقدام را مستقیماً از حضرتان کسب می‌نمودند و تحت تاثیر اشاره قاطع و صریح ایشان نظام و کشور را از گردنه‌های نفس‌گیر عبور می‌دادند». و سلام هشدار داد که اگر محفل‌نشینان از مهلکه بدر روند چه بسا خنجر آخته‌شان متوجه اصل نظام جمهوری اسلامی گردد.

ایک در آغاز تابستان روزنامه‌هایی که مقتولان پاییز ۷۷ را مرتد و معاند می‌خواندند حاج سعید را یک عامل نفوذی سیستم‌های اطلاعاتی بیگانه می‌دانند و روزنامه‌هایی که

سلام: «مردم نه تنها منتظر شنیدن نظرات آقای فلاحیان در باره قتل‌های مشکوک و سیاسی‌اند، بلکه مشتاقند تا از نظرات آقای فلاحیان در خصوص قتل خانم سرهماندار شرکت هواپیمایی آسمان آگاه شوند». «فلاحیان باید در مورد سعید امای و نقش او پاسخگو باشد».

مقتولین را مظلومانی می‌خواندند که بی‌گناه سلاخی شدند، وی را جنایتکار می‌نامند و سردبیر روزنامه جبهه می‌گوید: «قاتل و مقتول سرتوت یک کرباسند و زیاد فرقی نمی‌کنند»، امیر مجید عضو سردبیری رسالت می‌نویسد: «بر آزادی‌خواهان ایرانی که در طول تاریخ غیبه وضعیتی را می‌خوردند که در آن ظلم آسان نباشد، فرض است که با قلم و قدم در پاسداری از حکومتی بکوشند که پلیستی حتی از سوی کسانی که خود را به آن منسوب می‌کردند، بر نمی‌تابد». سلام هشدار می‌دهد که هنوز سعید اسلامی‌هایی هستند که امروز حمایت می‌شوند و انواع قتل‌گری‌ها را انجام می‌دهند، وای اگر گرفتار شوند. حامیان امروزشان، از آن‌ها دست بیگانگان خواهند خواند. به زیارت عاشورایی، امروز فریبشان را نخورید. فریب شمشیر آخته‌شان علیه این و آن به بهانه مرتد، منافق، ضدنظام و ضدولایت فقیه را نخورید. «هشدار. هشدار با رفتن سعید اسلامی از سعید اسلامی‌های دیگر غفلت نکنید، افرادی مهم‌تر از «حاج سعید» هنوز هستند که نظام و اتحاد مسئولان و عناصر دلسوز نظام را تهدید می‌کنند». دیگری می‌نویسد عکسش را چاپ کنید، سعید اسلامی یا امای زیاد است خانواده و دوستان آنها شرمند می‌شوند. چاپ کنید تا مطبوعاتی‌ها بفهمند آنها به کدام موسسات مطبوعاتی راه داشته‌اند. اما همسر حاج سعید، بغض در گلو دارد و می‌گوید نمی‌تواند حرف بزند و از قسمت زنانه مسجدی در نزدیکی اداره مرکزی وزارت اطلاعات نشسته، سخنران با رسیدن حسین رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی از حاضران طلب صلوات می‌کند، آنستور برادر مسعود ده‌نمکی سردبیر جبهه نشسته، عکاسان حق عکاسی ندارند، ماموران خبرنگاران را دور می‌کنند، سخنران از حاضران و سربازان گمنام امام زمان تشکر می‌کند. به نظر وی «حتی آدم‌کش نیز دشمن خدا نیست چرا که حق‌اناس را با دادن دیه حیران می‌کند و باقی می‌ماند حق‌الله. آن هم از سوی خدا قابل بخشایش است». همسر حاج سعید فقط فریاد می‌زند و حسرت از آن که باید بغض را فرو خورد، خواهرش هم «نمی‌توانم عقده دلم را باز کنم. نمی‌توانم حرف بزنم» و خانمی از آن سو جواب می‌دهد «چرا ناراحتید سعید اسود تقوا بود، اسوه ایمان بود». در متنی که صاحبان عزا نوشته‌اند و مداح می‌خواند آمده «هیچ گلی بی‌خار نیست ولی گل ما بدون خار بود». مجلس آرام است، ماموران امنیت مجلس را به خوبی مواظب بوده‌اند. حاضران دوتا دوتا و چند نفری به سمت اتومبیل‌ها می‌روند.

غروب جمعه و سکوت است، شهر برای فردا تجدید قوا می‌کند.

توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد!

علی اکبر

(۱)

دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بار دیگر به خیابان‌های تهران و کوی دانشگاه ریخته تا فریاد خود را از بیست سال اختناق و آدم‌کشی‌های آشکار و پنهان نهادهای سرکوب جمهوری اسلامی بیان دارند. این پیکار به دیگر شهرها هم سرایت کرده است. آنها به میدان آمدند تا بار دیگر بگویند کاسه صبر مردم سر آمده و دیگر حاضر به قبول هیچ اقتدار کذایی نیستند. فریاد مرگ بر استبداد! بیان این واقعیت که مردم ایران همه چیز را به عین می‌بینند. آنها دیگر بنام دین و اسلام فریب هیچ ریاکاری را نمی‌خورند. مردم حرفشان یکی است، مرگ بهتر است از این تانک که هر روز بر مردم تحمیل می‌کند. مردم ایران قریب صد سال است که بارها برای رسیدن به عدالت و آزادی خونشان بر میدان‌ها ریخته شده است. مردم هیچگاه به این دو موضوع حیاتی دست پیدا نکردند. هر بار کسانی پیدا شدند تا مردم را به بیراهه برده یا با زور آنها را ساکت کنند. مردم هر بار یا رهبر و یا بی‌رهبر بپا خواسته و این خواست‌های برحق خود را باز هم بیان نمودند. مردم هر بار نشسته و صبر کرده و با هر کسی که ادعای نجات آنها و مملکت‌داری را نموده تا مدتی کنار آمده است، اما نشان داده‌اند که هرکس به مصالح مردم دست‌درازی کند جاییش در زیاده‌دان تاریخ است. مردم بر سر آزادی دو سلسله قاجار و پهلوی را به زیاده‌دان تاریخ انداختند. اینک نوبت به طایفه اسلامیان و زاهدان است که از منبرها پایین کشیده شوند. در زمانی که جهان با سرعت هرچه زیادتر در عرصه پیشرفت و سازندگی پیش می‌رود. در زمانی که ایدئولوژی و باور و دین هر چه بیشتر به امر خصوصی افراد تبدیل می‌شود. و باز هم در زمانی که انسان به عنوان فردی مختار و آزاد برای خود و آموزش تصمیم می‌گیرد، در ایران ما مثنی طالبان‌پیشه به مردم حکم می‌کنند که چگونه لباس بپوشند و یا به چه چیز نگاه کنند تا ایسان آنها نسبت به اوهاست که در ذهن متحجران جای کرده و می‌خواهند که مردم تحمیل کنند، مستزلزل نشود. مردم ایران دیگر نمی‌خواهند بهترین فرزندان‌شان در زندان‌های جمهوری اسلامی تحت نام‌های اخوندساخته بی‌دین و اشرار و قاچاقچی شکنجه و در سکوت از بین برده شوند و پیکر نازنین آنها غریبانه توسط آدم‌کشان دفن و یا پرت شوند. مردم ایران دیگر نمی‌خواهند شاهد میلیون‌ها انسان ایرانی قرار گرفته در زیر خط فقر باشند. در حالی که کشور ما ظرفیت تامین مردمش را بپذیری دارد. اگر ثروت‌ها به جیب بازارهای دلال‌ها و اخوندها و اخوندزاده‌ها و بنیادهای رنگارنگ و حزب‌الله‌های کشورهای مختلف در اقصی نقاط عالم سرازیر نشود. مردم ایران دیگر نمی‌خواهند که چوب نادانی و عقب‌ماندگی اخوندها را بخورند. آنها می‌گویند ما به این بندگان حاضر تعلق داریم و باید ساختن با این جهان و در همین مدار باشیم نه این‌که در صدها سال قبل از جهان امروز، مردم دیگر حاضر به پذیرفتن هر اهانتی به زمان و کوردگان‌شان تحت نام امر به معروف نیستند. مردم از این امران و اوامرشان خسته شده‌اند. عدالت و آزادی و پیشرفت منطقی خواستی است که از مردم ایران سلب شده است. مردم ایران از اعدام و کشتن انسان‌ها به دل خسته شده‌اند. مردم جامعه‌ای با خصایص انسانی می‌خواهند. انسان‌آزادی در هر شیوه آن باب مذاق مردم ایران نیست. مردم می‌خواهند در آرامش و بهروری زندگی کنند. مردم می‌خواهند از دستاوردهای علمی دنیا استفاده کنند و خود در خلق این نعمات شریک باشند. آنها درک کرده‌اند که زندگی زمینی حق مسلم آنهاست.

(۲)

نیروهای سیاسی که بر اثر سرکوب شدید رژیم به خارج رانده شده‌اند و جایشان در کنار مردم ایران خالی است هر کدام با صدور اطلاعیه‌هایی سعی نمودند؛ جای بسی تاسف است که هنوز خیلی از نیروهای سیاسی با دیدن این همه وقایع هنوز به طبل بی‌صدای خود می‌کوبند و هر کدام نسخه‌ای برای این مردم به جان آمده، می‌پیچند. یکی به آنها می‌گوید سرنگون کنید، دیگری می‌گوید، نه، اصلاح کنید. گروهی فریاد می‌زنند سرنگون کنید و جمهوری سوسیالیستی و آن یکی می‌گوید جمهوری ملی را برقرار کنید که ما نماینده واقعی آن هستیم. همگی آماده تا حکومت فردا را فتح کنند. در اینجا سخن بر سر این نیست که هیچ سازمانی برنامه و هدفش را نگویید و تبلیغ نکنند. همگان می‌دانند که هر کس خوابی برای مردم دیده و دیر زمانی است که بر سر شعارها

که چه کسی شعار و گفته‌اش درست‌تر است، نبردی برپاست. واقعا مردم ایران باید چکار کنند و به حرف چه کسی اعتماد کنند. مردم از نیروهای سیاسی انتظار دارند حداقل با عمل‌شان به آنها دلگرمی بدهند. نیروهای سیاسی اگر به وظیفه‌شان در قبال مبارزات مردم خوب عمل نکنند، از قافله عقب می‌مانند. باید این وضعیت را به خوبی دید و عملکرد لازم را اتخاذ کرد. نیروهای سیاسی ایران باید نیروهایشان را در جهت منافع مردم یکی کنند. مردم ایران در این لحظه به رهبری همه نیروهای دلسوز محتاج هستند تا دستاوردهای آنها بار دیگر مورد دستبرد فریب‌کاران قرار نگیرد. نیروهای سیاسی به جای مسابقه بر سر اینکه کدام درست‌تر می‌گویند، باید درست‌ترین عمل را به‌طور همگانی به عمل درآورند. زمان، زمان عمل است و باید از وضعیت موجود برای قطع دست‌های سرکوب و غارت استفاده کرد. هر لحظه غفلت از اینکه به وظیفه خود در یکی کردن و جهت دادن نیروی مبارزاتی موجود به نفع ارتجاع تمام خواهد شد. زمان، زمان تلاش هم‌سان نیروهای عدالت و آزادی است. مردم از همدردی سیاسی عدالت و آزادی انتظار دارند از هر طریق ممکن، چه دور و چه نزدیک یار آنها باشند. آینده ایران در گرو همکاری و همیاری نیروهای سیاسی است. عدالت و آزادی این آرزوی دیرینه ایران با تلاش مردم و دید باز و منطقی نیروهای سیاسی در جهت مبارزه با استبداد حاکم حاصل می‌شود. مردم ایران دیگر حاضر به پذیرفتن هیچ صورتی از دیکتاتوری نیستند. مردم مبارزه می‌کنند تا آزاد باشند و با آنها برابر در همه شئون بسان انسان برخورد شود. آنها زمانی می‌توانند به نیروهایی اعتماد کنند و سرنوشت خود را به دست آنها بسپارند که به آن نیروها اعتماد کامل داشته باشند. اعتماد با حرف به دست نمی‌آید و با توجه به علم تنها نیروهایی می‌توانند معتقد مردم باشند که هدف آنها تنها حکومت بر مردم نباشد. با شعارهای زیبا نمی‌توان مردم را فریفت. مردم التزام می‌خواهند. کدام‌جا در جهت عدالت و آزادی عمل می‌کنند و تا چه حد در بیان این مسائل جدی هستند. ایران ما در آینده نمی‌خواهد در انحصار هیچ فکر، فرد و ایدئولوژی باشد. مردم تنها نیروهایی را می‌توانند یار خود بدانند که بدانند نیرویی یا نیروهایی بر اساس نظم انسانی موجود در جهان حرکت می‌کنند. نمی‌توان مردم را با شعارهای غیر واقعی به خود جلب کرد. مردم می‌خواهند هر کس را خواستند برای انجام امور برگزینند و هرکس را که خواستند عزل کنند. مردم می‌خواهند به نیرو یا نیروهایی برای مدتی مسئولیت اجرای امور را بدهند و برای ابد برای خود قیم و وصی نمی‌خواهند. نیروهای سیاسی اگر می‌خواهند با مردم همراه شوند باید به آنچه مردم آرزو دارند و اساس خواسته انسانی است، گردن نهند. مردم دیگر نمی‌خواهند طعم تلخ خیانت به خواسته‌هایشان را مزه کنند. بر همه نیروهای عدالت و آزادی است که به هم نزدیک شوند و دیوار بی‌اعتمادی را بشکنند. همراهی با مردم و خواسته‌های آنها تنها محدود به امروز نمی‌شود و باید تا زمانی که مردم به این خواسته می‌رسند پیکر باشند. مردم به رهبرهای خودخوانده و مدعی شبانی نخواهند گفت. نیروهای عدالت و آزادی تنها زمانی می‌توانند یار مردم همراه باشند که خواست مردم، خواست آنها باشد، و خواب‌های رویایی برای آنها نبینند.

(۳)

سازمان ما به عنوان یک نیروی عدالت و آزادی خواه وظیفه‌ای بس بزرگ را به عهده دارد. ما فدائیان که قریب سه دهه با رنج و خون بهترین نیروهای سازمان به پیکار برای این خواست دیرینه خود و مردم ایران پیکار کرده‌ایم، ما که همیشه خود را با مردم و خواسته‌هایشان هم‌ساز کرده و مستزم دانسته در راه مردم از بهترین سرمایه زندگیمان یعنی جانمان هم دریغ کنیم باید با هشیاری هرچه بیشتر سیاسی اوضاع را زیر نظر بگیریم و رهنمود لازم را به مردم بگوئیم که خود تشنه هیچ‌گونه حکومت کردنی نیستیم و تنها پیروزی مردم برایمان مطرح است و پس ما باید همراه با مردم و در هر کجا که حضور داریم همراه خواست آنها باشیم. ما باید به مردم اطمینان دهیم که همان را می‌خواهیم و قهرمان مردم هم هستیم. ما ناجی مردم نیستیم و قهرمان مردم هم نیستیم اما ما در راه خواسته‌های مردم می‌خواهیم صادقانه حرکت کنیم. ما با مردمان همیشه صادق بوده‌ایم و منافع آنها را به بازی نگرفته و نخواهیم گرفت. ما باید مردم را به سوی خواسته‌های خود و نیروهای واقعی

«بحثی در باره اندیشه عدم خشونت»

رفرم با خشونت بیگانه است

حسین جواهری

ایجاد نماید و شاید دوست جوانانم بگویند فلانی از خواب غفلت بیدار شد. ما در دنیایی زیست می‌کنیم که خشونت پادشاهی می‌کند. در پایانه قرن بیستم همه کشورهاییکه به اصطلاح تمدن بزرگ، غربی را یک می‌کشند، طی چند روز و هر روز چندین هزار تن بمب بر سر مردم یوگسلاوی فرو ریختند. بیش از دو هزار نفر پیر و جوان و کودک تنها در بیمارانها کشته شدند و حدود یک میلیون انسان خانه و کاشانه را رها کردند و آواره کشورهای همسایه شدند. ۷۰ درصد زیربنای اقتصادی یوگسلاوی نابود گردید. کشوری که مردم طی دهها سال ساخته بودند، بنام آزادی!! توسط انسانهای صاحب تمدن عظیم!! غربی به نابودی کشانده شد. البته تیغ از آن جانتکار دیوانه میلیوسویچ بدست این زنجیریان مست داد. دوست جوانان خواهد پرسید در دنیایی چنین خشن که زور و قدرت تقریباً حرف اول را می‌زند آیا اندیشه عدم خشونت ساده‌لوحانه نیست؟ جواب وی را رومن رولان چنین می‌دهد: «اگر امید و آینده‌ای برای بشریت وجود داشته باشد از طریق اندیشه عدم خشونت است. اگر این اندیشه تباه شود، تنها زده‌خوردهای بس وحشیانه بر جای می‌ماند».

از خشونت بیزاریم اما...

دوست جوان آقای اقدسی می‌نویسد: «ما از خشونت بیزاریم، باری اگر روزی گزینش ما به گزینشی میان درگیری خونین با بیدادگران یا سپاردن سرای هزار ساله‌مان به دست کرسکس ویرانی جاودان بسته باشد، آیا ما گریزی به کنار از این ناگزیر خواهیم داشت؟» از دوست جوانم می‌پرسم شما از طرفی در تحلیل‌هایتان می‌گویند هم اکنون سرای هزارساله در دست کرسکسان است پس تنها مستزید که مردم درگیری خونین را با بیدادگران آغاز کنند و در آنصورت هم جایگاهتان را مشخص کرده‌اید. از طرف دیگر می‌گویند معتقد به مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی هستید در نتیجه باید ساز و کار این شیوه مبارزه را مهیا نمایند. در میهن ما هم اکنون، نیروهای افراطی درون اپوزیسیون و افراطیون درون رژیم ساز و کار شیوه مبارزه مسلحانه را هم دارند و هم در حال تهیه بیشتر آن هستند. اگر آن لحظه فلاکت‌بار و خانمانسوز درگیری خونین فرا برسد آن لحظه خطرناک میان آن دو افراط تعیین خواهد شد و شانس‌سپاری دوستان انقلابی باقی نخواهد ماند تنها انسان نقش چرخ پنجم این نیروهای افراطی را خواسته بازی کرده‌اند.

رفرم و عدم خشونت

اندیشه عدم خشونت یکی از پایه‌های اصلی رفرم و رفرمیست‌هاست. آنکه واقعا از خشونت بیزار است برای مقابله با آن از خشونت استفاده نمی‌کند و تا سر حد توان جلوی فضای خشونت‌آمیز را بعنوان یک اصل انسانی از هر طرف که باشد می‌گیرد و سلاحتش برای مقابله با خشونت، بالا بردن آگاهی مردم و ایجاد و تامین فضای دموکراتیک است.

رفرمیستها ساز و کارشان بر عدم خشونت و مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی قرار دارد بنابراین آنان تلاش می‌کنند تضادهای درون جامعه را کاهش دهند. آنان به تشدید تضادهای طبقاتی معتقد نیستند به آشتی طبقاتی معتقدند. به همین دلیل مدافع آن برنامه‌های اقتصادی هستند که فاصله میان زحمتکش و طبقات کم‌درآمد و فقیر را با طبقات ثروتمند و پولدار جامعه کاهش دهد. سمت و سوی سیاستهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رفرمیستی در جهت جلوگیری از درگیری خونین و انفجاری

به مسیر خوش تاریخ سپاه خلقها را برون‌ده نماید، نروند می‌کشاند به هر آنکه بپر او خاست مددش دهد زهر سو به هر آنکه ضد او خاست سر جاش می‌نشانند

وقتی فضا غبار آلود است و گرد و خاک بلند گردیده، هاله‌ای از ابهام همه جا را فرا می‌گیرد. شناخت و شناساندن سره از ناسره کاری بس دشوار می‌شود. ما «بیدکاران» وقتی طوفان بهمین را درو کرده بودیم و تازه داشتیم در میان ویرانه‌های عظیم، پر جسامانده‌های آتشک را بیرون می‌کشیدیم که باز هم طوفان عظیم‌تر بر ما فرود آمد، طوفانی که دیوار برلین را همراه با دیوارهای کشیده در ذهن‌مان، با خاک یکسان نمود.

برخاک افتادگانمان زیاد بودند. خاطره نگاهشان پیرمان کرد. ما بظاهر زنده ماندیم، اما در این غریب غربت هر روز سردیم و زنده شدیم. داستان عجیبی است. در اوج خشونت وقتی نعش دوستانمان بر دستمان بود آن روح بزرگ، مهتابا گاندی را یافتیم. یعنی اندیشه عدم خشونت.

گاندی خود اندیشه عدم خشونت را از تولستوی می‌آموزد و نامه تولستوی را نقل می‌کند: «در واقع این عدم خشونت چیزی نیست مگر تعلیم عشق راستین که با تفاسیر دروغین دستخوش تحریف نشود. عشق یعنی تمایل به سازگاری روح انسانها، و کنشی که از این تمایل حاصل می‌شود، قانون برتر زندگی بشری است. هر موجود بشری - همان گونه که در کودگان باعث می‌شود - در عمق وجودش آن را حس می‌کند. هر انسانی این را می‌داند تا زمانی که کتب تعلیم دنیوی، اندیشه‌هایش را آشفته کند تمامی فیلسوفان بر این قانون عشق صحه گذاشته‌اند.

اما فکر می‌کنم مسیح آن را بهتر از همه بیان کرده است. انگاه که می‌گوید: «تنها عشق در بردارنده تمامی قانون و پیامبران است». گاندی در گفت و گوئی با پیر سرزول لوزان می‌گوید «من با آنها که می‌گویند خدا عشق است هم عقیده‌ام. در اعماق دل من، عشق و حقیقت است کسی که به حقیقت و عدم خشونت ایمان دارد سرشار از امید است. امید به وجود آورنده عشق است و عشق شهامت و ایسان را موجب می‌شود».

در میان خون و آتش، نفرت و بیزارگی از خشونت، در جان و روح‌مان، در اندیشه و قلب‌مان حک گردید. وقتی آن دوست جوان که مرا به یاد ۲۰ سال پیش می‌اندازد می‌نویسد آیا فلانی از مرگ لاجوردی در ته دلت خوشحال نشدی؟؟ به او می‌گویم نه، نه. خشونت بد و خوب ندارد هر خشونتی از درون خود خشونت بزرگ‌تر را می‌زاید. ما مرگ دشمنان، حتی کشندگانمان را نیز آرزو نمی‌کنیم. به همین دلیل ما با اعدام مخالفیم. کشتن، اعدام نمی‌آموزد. تنها شاید در مقطعی کوتاه ترس

عدالت و آزادی که کم نیستند جلب کنیم. سازمان ما وظیفه دارد که این نیروی عظیم نیروهای آزادی و عدالت را گرد هم آورد. ما فدائیان در هر کجا هستیم یا توجه به منطبق‌مان عمل خواهیم کرد. باید به نیروهای سازمان در داخل گفت که سعی کنند مبارزات مردم را کم‌کم کنند و با آنها همراه شوند. نیروهای سازمان در خارج از کشور باید بگویند که با امکانات‌شان در جهت حمایت از مبارزات داخل بکوشند. سازمان ما باید تلاش کند با واقعی‌بینی با مسایل برخورد کند و منطقی عمل کند. ما باید با توجه به امکانات‌مان عمل کنیم و انتظار بیش از حد از خودمان نداشته باشیم. ما از مبارزه عقب نمانده‌ایم و همیشه در حال مبارزه منطقی هستیم. ما باید موقعیت خود را درک کنیم و بسان قهرمانان وارد میدان نشویم. دیگر زمان قهرمان‌بازی گذشته است و باید به مردم این آموزش را بدهیم که سعی کنند با کمترین تلفات به نتایج کارشان برسند. ما کانون ایجاد بگورن برای جامعه نیستیم و نخواهیم بود. ما با کاکلیت این دستگاه حکومتی مخالف هستیم و می‌خواهیم مردم با حداقل تلفات به خواست‌هایشان برسند. ما باید خود را جزئی از مردم بدانیم نه فراتر از آنها، ما بیشتر از مردم خواست آنها را نمی‌دانیم. ما همراه مردم هستیم. ما سازمانی هستیم که بر اساس یک سری از خواست‌های مشترک گرد هم آمده و می‌خواهیم در راه آنها پیکار کنیم. باید به مردم گفت که این نیرو که گرد هم آمده تنها خواستش، خواست مردم است. فدائیان هم بخشی از مردم هستند. □

جامعه است، زیرا از درون درگیری خونین و خشونت‌آمیز، فقر و فلاکت نصیب کشورمان می‌شود و بهمین دلیل ما مخالف انقلاب هستیم.

رفرمیستها و سازگاری با جمهوری اسلامی

آری ما سازگاری با جمهوری اسلامی داریم و این افراطیون جمهوری اسلامی هستند که سر ناسازگاری با ما دارند. ما خواهان فعالیت گروهها و احزاب به شکل قانونی هستیم این جناحهای افراطی درون رژیم هستند که جلوی فعالیت قانونی ما را بطور غیر قانونی می‌گیرند. ما خواهان بازگشت سالم و امن و ابرومندانه به داخل کشور هستیم، این افراطیون رژیم و همچنین کم‌توجهی آقای رئیس جمهوری به هم می‌نشانند در خارج از کشور است که تاکنون قانون منع تعقیب از مجلس نگذشته و یا بصورت مصوبه‌ای در هیئت دولت مطرح نگردیده. ما خواهان مرجعیت مردم هستیم و هر آنچه که بر این مرجعیت کم بها دهد و یا لطمه زند مخالفیم. بهمین خاطر ما با اصول ولایت فقیه مطروحه در قانون اساسی بعلت مغایرت آن با مردم‌سالاری مخالفیم. با وجود این ما می‌خواهیم در چارچوب همین قانون و بطور قانونی و در جهت تغییر قانون اساسی گام برداریم. این ناسازگاری افراطیون جمهوری اسلامی با ماست که تحمل آرا و اندیشه‌های مخالف را ندارد و به این ترتیب هم قانون اساسی را زیر پا می‌گذارد و هم دین را لکه‌دار می‌کنند.

ما بخش بزرگی از ایرانیان خارج از کشور می‌خواهیم دانش، علم و ثروت و تجربه خودمان را در جهت توسعه سیاسی و فرهنگی، توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورمان و مردمان قرار دهیم این ناسازگاری افراطیون داخل رژیم است که مردم و کشور را از این ثروت عظیم محروم می‌کند. ما امیدواریم که چنین دوم خرداد بتواند موانع را از سر راه بردارد و از همه توان و انرژی ایرانیان در داخل و خارج از کشور برای سازندگی کشور حداکثر استفاده را نماید.

... و اما در انتها یک تذکر

دوست گرامی آقای اقدسی می‌نویسد: «ما خود غیر قانونی بودن را برنگزیده‌ایم آنها ما را غیر قانونی کرده‌اند. ما امروز غیر قانونی هستیم». راقم این سطور هرچه بر حافظه‌اش فشار آورد تاکنون هیچ‌جا ننخوانده و نشنیده است که فردی یا ارگانی یا دادگاهی با جمهوری اسلامی اعلام کرده باشد که سازمان اکثریت غیر قانونی است. سازمان اکثریت هم مانند نهضت آزادی، حزب ملت ایران و برخی احزاب دیگر برای فعالیت قانونی و علنی دچار مشکلاتی هستند. نیروهای افراطی رژیم جمهوری اسلامی با زیر پا گذاشتن قانون اساسی، بطور مشخص حرکت غیر قانونی را سازمان داده‌اند و از فعالیت مستقیم این احزاب جلوگیری کرده‌اند.

جنبش دوم خرداد باید تلاش نماید همانطور که دست قانون شکنان و باند‌های قتل‌های زنجیره‌ای را رو نمود، همانطور هم عواملی که در درون وزارت اطلاعات و نیروهای افراطی رژیم، اعضا و هواداران احزاب و گروهها را تحت فشار و تعقیب قرار دادند مورد شناسایی و به ملت ایران معرفی نماید.

آقای رئیس جمهور خود را مجری قانون اساسی می‌داند و می‌خواهد همه فعالیت‌ها بر بستر قانونی قرار گیرد. ما احزاب و گروه‌ها هم می‌خواهیم در چارچوب قانون فعالیت علنی نماییم. هر جناح و نیروئی که بخواهد بطور غیر قانونی جلوی فعالیت قانونی ما را بگیرد باید تحت پیگرد قرار گیرد. جنبش دوم خرداد و آقای رئیس جمهور باید در این راستا گام بردارد. □

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:

نشانی: Address:

.....

.....

.....

فرم را همراه با پهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس  پست‌کنید!



در کرملین چه می گذرد؟

طی هفته ماه گذشته این برای پنجمین بار است که رئیس جمهور ریاض روسیه «بوریس یلتسین»، با محبوبیتی کمتر از ۳۰ درصد، نخست وزیر عوض می کند: کریستوف، پریما کف، چرنومیردین، استپاشین و اینک پوتین. یلتسین این بار حتی نیازی هم به ارائه دلیل برای این اقدام خود نداشت. استپاشین و پوتین تفاوتی زیادی با هم ندارند. هر دو ۴۷ ساله هستند و به یلتسین وفادارند و سابقه فعالیت امنیتی در سازمان کا. گ. ب دارند. رئیس جمهور روسیه از ولادیمیر پوتین بعنوان جانشین آینده خود در مقام ریاست جمهوری نام برد. این اظهار یلتسین البته تازگی ندارد. او در مارس ۱۹۸۸ هنگام برکناری ویکتور چرنومیردین نیز همین اظهارات را بیان کرد.

به نظر می رسد با نزدیک شدن تاریخ انتخابات پارلمانی در ۱۹ دسامبر و انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده برخی از محافل و باندهای مافیایی در روسیه به جنب و جوش افتاده اند.

از چند ماه پیش به این سو یوری لوزنکف شهردار مسکو با خرید چند روزنامه محلی در حال تقویت امپراطوری رسانه های خود «موس» است. هفته گذشته در پی اتحاد وی با رهبران محلی و تشکیل یک ائتلاف قدرتمند و احتمال نزدیکی پریما کف به این ائتلاف قطب قدرتمندی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در حال شکل گیری است.

باند حاکم بر کرملین شامل تاتیانا دیاچنکو دختر یلتسین، الکساندر ولوشین رئیس ستاد کرملین و بوریس برزوفسکی بورس باز نفوذ زیادی بر یلتسین دارند. اینان به دلیل اختلاس مالی و دزدی از یک سو می خواهند مطمئن شوند که پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و کناره گیری یلتسین توسط جانشین وی تحت تعقیب قرار نمی گیرند، از سوی دیگر بدنبال ائتلاف های سیاسی جدید هستند. چوبایف بعنوان طراح برنامه خصوصی سازی ارتباطات نزدیکی با خانواده یلتسین دارد. بنظر می رسد نزدیکی پوتین با برخی محافل سیاسی و امنیتی سابق بخصوص با چوبایف از او یک حلقه رابط و میانی در اتحاد های سیاسی جدید ساخته باشد.

با توجه به اینکه بیش از چند ماه به انتخابات دوما باقی نمانده و بعد از آن دولت باید کناره گیری کند، نمایندگان پارلمان به نامزد پیشنهادی کرملین رای خواهند داد و از در مخالف خوانی با یلتسین بر نخواهند آمد.

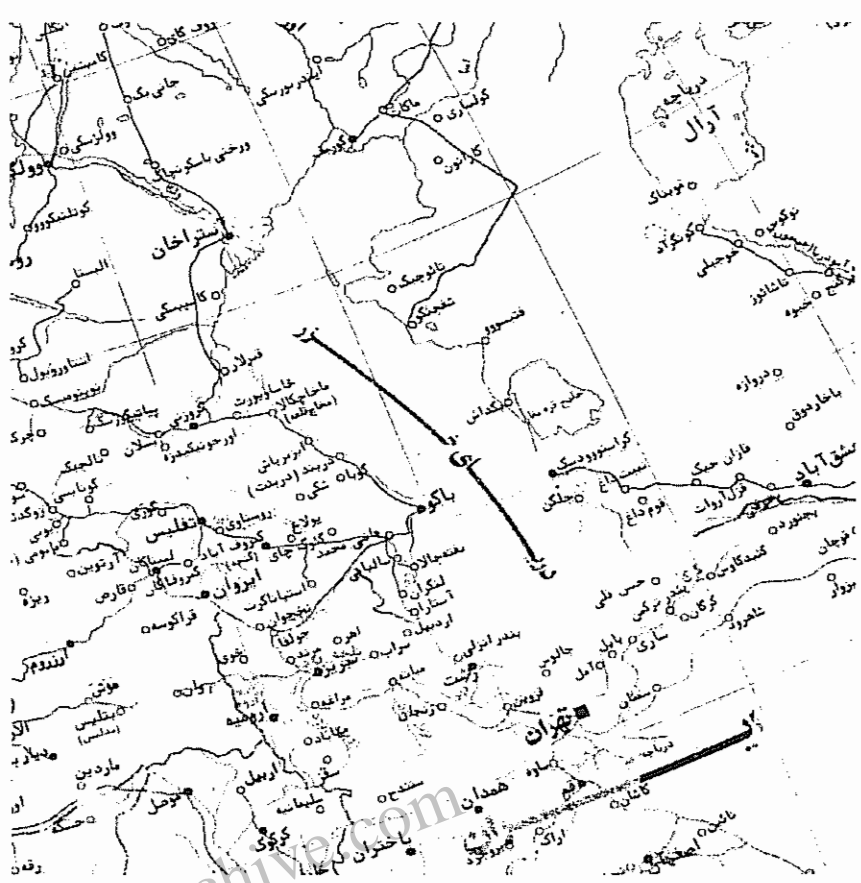
انتخاب پوتین با هر هدفی که انجام گرفته باشد قطعاً با هدف حفظ و دفاع از منافع مردم روسیه و کمک به اقتصاد بیمار و بحران زدن این کشور صورت نگرته است.

می کنند چندی پیش توسط پلیس داغستان دستگیر شد، او قبلاً گفته بود نیروهای وابسته به این شورا اعتقادات وهابی دارند و از سوی سازمان بین المللی متشکل از مسلمانان و معتقدان وهابی تامین مالی می شود. ناگفته نماند عربستان سعودی و پاکستان از پشتیبانان اصلی محافل وهابی هستند. ناظران سیاسی معتقدند پاکستان برای اجرای طرح استراتژیک عبور لوله های نفت از افغانستان در کنار حمایت از طالبان جبهه دومی را در قفقاز گشوده است. هدف از این اقدام نا امن کردن قفقاز است که از طریق لوله های نفت روسیه، نفت جمهوری های آسیای میانه بفرش می رسد. ورود نفت این جمهوری ها طی سال های گذشته عرضه را بر تقاضا فزون نموده و بهای نفت را در بازارهای جهانی دائماً با سقوط روبه رو ساخته و موجب نگرانی اعضای اوپک گردیده است.

قفقاز بالکانی جدید؟

در منطقه قفقاز ۳۲ ملیت مختلف زندگی می کنند. ۸۰٪ مردم در این منطقه بیکار هستند و در شرایط اقتصادی اسفباری زندگی می کنند. بعد از جنگ چین، باندهای مسلح از طریق گروگان گیری، قاچاق مواد مخدر و اسلحه کنترل منطقه را در اختیار گرفتند. وجود روابط قومی و عشیرتی بسیار عقلمانده، ورود عامل طالبان، اهمیت استراتژیک منطقه برای روسیه و سایر قدرتها، قفقاز را به سایه باروتی تبدیل کرده است که دیر یا زود منفجر خواهد شد.

تصفیه حساب های قفقاز



پول و اسلحه دریافت می کنند. «عبدالرحیم محمدوف» که در سوریه درس علوم دینی خوانده و برخی محافل از او بعنوان رئیس شورای اسلامی یاد می پسندند. «ایگور زبوف معاون وزارت کشور روسیه گفت: یگان های نظامی روسیه در داغستان با نیروهایی درگیرند که از خارج

طی روزهای هفته گذشته اوضاع در قفقاز مشتعل شد. وزارت کشور داغستان از تسردهای شدید شبه نظامیان مسلح که از چین وارد داغستان شده اند خبر داد. روز دوشنبه گذشته «شورای اسلامی داغستان» تشکیل دولت اسلامی در این جمهوری فدراسیون روسیه را اعلام کرد. شورای اسلامی در سال ۱۹۹۸ در واکنش در قبال مصوبه مجمع مردمی داغستان مبنی بر مهارت نهضت های مذهبی افراطی ایجاد شد. نیروهای مسلح وابسته به این شورا از روز شنبه گذشته در منطقه بوتلیخ و تسوما دین را در داغستان و در نزدیکی مرزهای این جمهوری با چین به تصرف خود درآوردند. شورای اسلامی داغستان، روز چهارشنبه شبیل باسایف را بعنوان مسئول آزاد سازی این جمهوری اعلام کرد. او نیز به نوبه خود «خطاب» یک عرب اردنی تحصیل کرده آمریکا که در جنگ افغانستان نیز حضور داشته را به سمت فرمانده ارتش اسلامی داغستان برگزید. بخش خیری وزارت کشور روسیه در داغستان شامگاه پنجشنبه در مخارج قلعه (ساخاچکالا) اعلام کرد طی درگیری های گسترده و خونین تاکنون ۱۵۰ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی شده اند تعداد آوارگان ۶۰۰۰ نفر برآورد شده است.

جبهه دوم؟

اسلان مسخوفدو رئیس جمهوری چین هرگونه ارتباط میان این جمهوری و شبه نظامیان اسلامی را رد کرد. مانیتریک و اچاگانف نماینده جمهوری چین در مسکو نیز گفت: شورای اسلامی به ابتکار اشخاصی تشکیل شده است که با مقامات رسمی داغستان مخالفند و نوع دیگری از حکومت را

خونریزی در افغانستان، عهدشکنی همسایگان

منتشر شد، از کشورهای همسایه افغانستان خواست به دخالت در جنگ داخلی این کشور پایان دهند و به توافق اخیر خود مبنی بر عدم حمایت از طرفین درگیر متعهد باشند. عنان گفت تداوم جنگ حتی اگر این صرفاً یک جنگ داخلی باشد، برای صلح و امنیت منطقه مخاطره انگیز است. پس از اعلام کشته شدن نیروهای پاکستانی و عرب در جنگ اخیر، پاکستان هرگونه مشارکت رسمی ارتش این کشور را رد کرد. سخنگوی ائتلاف شمال گفت:

ما در تلاشیم اجساد پاکستانی را شناسایی کرده و با جمع آوری تمامی شواهد ممکنه و ارائه آن ها به جامعه بین المللی، ادعاهای خود را مبنی بر مداخله پاکستان در جنگ داخلی افغانستان به اثبات برسانیم.

منظور تصرف دره صوف سرگرم اعزام نیروهای تقویتی به استان سمنگان هستند. طی دو ماه گذشته همواره نبردهای سنگینی برای به دست گرفتن کنترل دره صوف به وقوع پیوسته است. جت های جنگنده متعلق به طالبان چهار حمله علیه مواضع مخالفان در دره پسنجشیر و شهر جیل السراج در استان پروان انجام دادند که بر اثر آن شمار زیادی غیر نظامی کشته شدند. جنگ های اخیر منجر به آواره شدن دهها هزار غیر نظامی گردیده است.

اخیراً شش کشور همسایه افغانستان به علاوه آمریکا و روسیه بیانیهای را در تاشکند پایتخت ازبکستان مبنی بر عدم حمایت نظامی از طرفین درگیر در افغانستان امضا کردند. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل در بیانیهای که در این سازمان

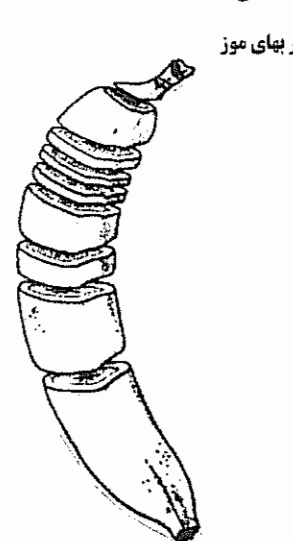
جنگ بی امان بین نیروهای طالبان و ائتلاف شمال همچنان در افغانستان ادامه دارد. ائتلاف مسعود روز پنجشنبه هفته گذشته با انجام یک ضد حمله موفق شد تقریباً تمامی نواحی که طی حملات یک هفته ای به اشغال نیروهای طالبان درآمده بود را پس بگیرد و خطوط مقدم نبرد را تا فاصله ۳۰ کیلومتری شمال کابل به عقب براند. سخنگوی ائتلاف شمال امار تلفات طالبان را بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر اعلام کرد که در بین کشته شدگان تعداد زیادی پاکستانی و عرب نیز وجود دارد. این سخنگو از اعلام امار تلفات مخالفان طالبان خودداری کرد.

نیروهای طالبان در پی این شکست در تدارک دست زدن به یورش جدید در منطقه شمالی افغانستان هستند. این نیروها به

پلاستیک های آبی که از درون به «سم» آلوده است قرار داده اند تا از گزش «تریس» جلوگیری بعمل آید. با گزش این حشره «لاتکس» داخل پوست موز بیرون می آید و در معرض هوا اکسیده می شود و لکه های قهوه ای از خود برجای می گذارد. در واقع رنگ قهوه ای پوست موز نشانه سمی نبودن پوست آن است.

چه کسانی از کالای موز سود می برند؟

کسرن های Doie, Chiquita و Del Monte بیش از ۷۰ درصد از بازار موز در جهان را تحت کنترل خود دارند. آنها دستمزد کارگران و قیمت موز را دیکته می کنند.



«موز» قامت چه کسانی را خمیده می کند؟

در کاستریکا سالانه ۴۵ کیلو سموم شیمیایی در هر هکتار برای حفاظت موز از آفات نباتی بکار برده می شود. استفاده برخی از این سموم حتی در کشورهای تولیدکننده آن ممنوع اعلام شده است. زنان و مردان دهقانی که در این پلانتاژها کار می کنند اغلب بیمار هستند. تعداد زنانی که سرطان رحم دارند، سقط جنین، نوزادان معلول و عجیب الخلقه و بیماران آسمی در این مناطق بشدت بالا است.

خریداران از خرید موز با لکه های قهوه ای پرهیز می کنند و رنگ زیبای زرد آن را ترجیح می دهند، غافل از اینکه هنگامی این میوه هنوز سبز است آن را در



موز جهان در آمریکای جنوبی است.

چرا رنگ موز «زرد» است؟

بعد از اکوادور، کاستریکا مهم ترین تولیدکننده موز در جهان است. از سال ۱۹۸۲ دولت کاستریکا به توصیه و دستور صندوق بین المللی پول برنامه گرفت که منجر به تک محصولی شدن تمام عیار این کشور گردید. با نابودی جنگل های مناطق استوایی که حیوانات و گیاهان خارق العاده و استثنایی در آن زندگی می کنند، کاستریکا مناطق زیر کشت موز را از ۳۷ هزار به ۵۵ هزار هکتار رسانید. بانک ها از پرداخت وام به تولید کنندگان کوچک خودداری کردند و کسرن های آمریکایی میوه با خریداری زمین های آنان تمامی تولید را در دست خود قبضه کردند.

شش قرن پیش از تولد مسیح در دست نوشته های بوداییان در خاور دور از کاشت و برداشت «موز» نام برده شده است. مورخ چینی «یانگ فو» در قرن دوم میلادی از مزارع بزرگ موز در چین یاد می کند. برخی از مورخین معتقدند هندی های ساکن مالزی در سال ۶۵۰ میلادی موز را به مصر و فلسطین آوردند. برخی دیگر از مورخین بر این باورند که تجار عرب موز را به خاور میانه آورده اند. از آنجایی که لغت «Banane» یا «بنان» در زبان عربی به معنای «انگشت» است، به نظر می رسد تئوری دوم از صحت بیشتری برخوردار است. موز بعداً از طریق کاروانهای «عاج و برده» به آفریقا برده شد و دریانوردان پرتغالی از طریق سنگال به جزایر قناری و از آنجا به قاره آمریکا بردند. امروز بخش اعظم تولید

Bar chart showing banana production in different countries. Data: دانمارک ۸۸, سوئد ۸۷, لوکزامبورگ ۸۴, بلژیک ۸۳, فنلاند ۸۲, آلمان ۷۷, فرانسه ۷۷, ایتالیا ۷۷, اسپانیا ۷۴, انگلیس ۷۴, اتریش ۷۴, پرتغال ۷۲, هلند ۷۱, یونان ۶۸

نابرابری درآمدها

علیرغم کار مساوی، زنان از درآمد برابر نسبت به همکاران مرد خود برخوردار نیستند. در بخش صنعت در کشورهای عضو اتحادیه اروپا تنها زنان در «آلمان شرقی سابق» با دریافت ۹۰٪ حقوق پرداخت شده به مردان از بالاترین درآمدناخالص برخوردارند.

منبع: «Eurostat, Globus»